

خبرنامه عدالت کیفری

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی
دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه علمی - حقوقی
سال هفتم / شماره بیستم / زمستان ۱۴۰۳



خبرنامه عدالت کیفری



گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی
دانشکده حقوق
دانشگاه شهید بهشتی

«حاکم اگر در عفو به خطا رود بهتر از آن است که در کیفر به خطا افتد»

امام علی علیه السلام

فصلنامه علمی - حقوقی

سال هفتم / شماره بیستم / زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه
شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر نسرين مهرا

سرديبر: سمیه پرهيزکاری

صفحه آرا: آروين خجير

همکاران: سعدی ابراهيم زاده، اميرحسين دهقان پور، آذر رضا قلی،
هادی رضوان، عطيه عزيزی، عباس مرادی، رضا مشتاقی، زهرا مقدادی،
اميرحسين نظامی، فرشيد نظری، محدثه يعقوبی، محمد مهدي يوسفوند.

ایمیل : criminaljusticebulletin2018@gmail.com

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، طبقه اول، دفتر انجمن ایرانی حقوق جزا

تلفن و فکس: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۵۵

همراه: ۰۹۱۲۶۲۷۱۷۲۶

فهرست

۴	گزارش: جرایم رایانه‌ای
۷	مقاله: تاریخچه قضاوت اشخاص غیر حرفه‌ای (دادگاه‌های صلح) در ایران و انگلیس
۱۵	مقاله: جلوه‌های تجاوز به اراضی ملی
۲۱	پرونده حقوقی: مسئولیت‌های بین‌المللی مقامات اسرائیلی: بررسی آرای دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت
۳۱	معرفی فیلم: فقط بخشش
۳۳	تحلیل مستند: تاملی درباره بازداشتن از بزه با ترساندن از کیفر؛ مطالعه موردی برنامه Scared Straight
۳۹	پایان نامه‌ها و رساله‌های دفاع شده
۴۴	معرفی کتاب: الف) دانشنامه حقوق ایران؛ ب) دانشنامه حقوق بشر
۴۷	لغت نامه: آزار و اذیت شاهد
۴۸	تازه‌های آرای وحدت رویه
۵۰	تازه‌های نشر

گزارش

جرایم رایانه‌ای

عطیه عزیزی: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

ارتباطات رایانه‌ای و مخابراتی تولید می‌کنند تا امکان ردیابی آن‌ها از مبدا تا مقصد وجود داشته باشد. این داده‌ها شامل اطلاعاتی از قبیل مبدا، مسیر، تاریخ، زمان، حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه می‌شود.

سامانه‌های رایانه‌ای یا سیستم رایانه‌ای، به مجموعه سخت افزار و نرم افزار اطلاق می‌گردد که در این قانون عموماً در کنار سیستم‌های مخابراتی می‌آید.

در ادامه، برخی جرایم موضوع این قانون مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اولین جرم، **دسترسی غیرمجاز** است که در ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. در این ماده و سایر مواد از سامانه‌های مخابراتی در کنار سامانه‌های رایانه‌ای نام برده شده است که امروزه به دلیل آنکه این سامانه‌ها به نوعی مبتنی بر سامانه‌های رایانه‌ای هستند و دیتاهای آن‌ها نیز از طریق کانال‌های رایانه‌ای پردازش شده و از مبدا به مقصد می‌رسند، بین آن‌ها تفاوت چندانی قائل نیستیم. متن ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱ قانون جرایم رایانه‌ای) بیان می‌کند: هرکس به طور غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از شصت و شش میلیون (۶۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا دویست و شصت و چهار میلیون (۲۶۴,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. با توجه به درجه مجازات می‌توان دریافت که شروع به این جرم، مجازات کیفری ندارد.

شصت و هفتمین نشست از سلسله نشست‌های دکتری در تاریخ ۲۲ آبان ۱۴۰۳ توسط «گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی» در تالار آزادی این دانشکده برگزار گردید. در این نشست، سرکار خانم دکتر فاطمه قناد، دانشیار محترم گروه حقوق دانشگاه علم و فرهنگ به عنوان سخنران حاضر بودند که مختصر مطالب ارائه شده توسط ایشان در ادامه ذکر می‌گردد.

نخست در این نشست، نکاتی در حوزه تقنینی جرایم رایانه‌ای بیان گردید که در ادامه بیان می‌گردد. در باب قوانین جاری در این مورد، می‌توان به قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲ به عنوان اولین قانون مرتبط در این حوزه اشاره کرد. این قانون اساساً بر مبادلات الکترونیکی متمرکز است؛ اما در برخی مواد، جرم انگاری‌هایی در حوزه جرایم رایانه‌ای را نیز مورد اشاره قرار داده است. پس از آن در سال ۱۳۸۸، قانون جرایم رایانه‌ای به تصویب رسید و با الحاق به قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) مباحث کیفری در این حوزه را کاملاً تحت پوشش قرار داد. در حوزه مقررات شکلی این جرایم نیز علاوه بر بخش دهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۶۶۴ تا ۶۸۷) می‌توان به آیین‌نامه استنادپذیری ادله الکترونیکی هم اشاره نمود.

درباره چند اصطلاح تخصصی موجود در قوانین فوق‌الذکر لازم است توضیح مختصری ارائه دهیم.

دیتا به مجموعه اطلاعاتی اطلاق می‌گردد که توسط یک سامانه رایانه‌ای قابلیت ذخیره، پردازش و اقداماتی از این قبیل را دارد.

داده پیام که در قانون تجارت الکترونیک مورد اشاره قرار گرفته است و به معنی هر نمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی، نوری یا فناوری جدید؛ اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می‌شود.

داده ترافیک نیز هرگونه داده‌ای است که سامانه‌ها در زنجیره

اینگونه تشریح می‌نماید:

هرکس به طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از صد و شصت و پنج میلیون (۱۶۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتصد و بیست و پنج میلیون (۸۲۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

در مقایسه با کلاهبرداری سنتی علاوه بر وجود مشابهت‌هایی همچون رد مال و حبس در مجازات، تفاوت‌های بسیاری نیز در میان این دو جرم دیده می‌شود. برخلاف اساتیدی که معتقدند وسیله ارتکاب جرم که همان رایانه می‌باشد، وجه تمایز میان کلاهبرداری سنتی و رایانه‌ای است؛ اما می‌توان اظهار داشت وسیله ارتکاب جرم، باعث این تمایز نیست. بلکه موارد دیگری ایجاد کننده این تمایز خواهند بود. برخلاف کلاهبرداری سنتی همانطور که از متن ماده پیداست، فریب خوردن قربانی شرط لازم برای ارتکاب جرم نیست. با وجود اینکه مانعی جهت وجود آن به چشم نمی‌خورد؛ اما الزامی به این فریب وجود ندارد. به تعبیر دقیق‌تر، در کلاهبرداری رایانه‌ای همچون کلاهبرداری سنتی، احراز مانور متقلبانه و فریب قربانی به عنوان جزئی از عنصر مادی شرط لازم برای تحقق آن محسوب نمی‌گردد. به علاوه در این نوع کلاهبرداری علاوه بر وجه و مال که با نوع سنتی در اشتراک است منفعت، خدمات و امتیازات مطرح شده است که نوعی وجه تمایز برای آن به حساب می‌آید. همچنین اراده، عنصری نسبتاً بی‌تأثیر در ارتکاب این نوع کلاهبرداری به‌شمار می‌رود. توضیح آنکه، قربانی غالباً با اراده خود مال را تحویل نمی‌دهد بلکه با فریب به وعده‌های واهی لینک را باز می‌کند یا کد را خوانده و سپس به صورت سیستمی و اتوماتیک مال جابه‌جا می‌شود.

جهت فهم بیشتر اشکال کلاهبرداری اینترنتی به بیان برخی مصادیق رایج آن می‌پردازیم.

فیشینگ یا تله گذاری، نوعی حمله مهندسی اجتماعی است که مهاجم برای به‌دست آوردن اطلاعاتی مانند نام کاربری، اطلاعات حساب بانکی، گذرواژه و مواردی از این قبیل از این روش استفاده می‌کند. در این حمله، هکر با ایجاد یک دامنه جعلی پیامی را طراحی می‌کند که دریافت کنندگان به کلیک بر آن ترغیب می‌شوند. به محض باز کردن آن لینک توسط گیرنده، اطلاعات وی توسط بدافزارها جمع‌آوری می‌گردد.

داده یا سامانه رایانه‌ای که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده است (فارغ از میزان ارزش آن) موضوع این جرم تلقی می‌گردد که بایستی مجرم به آن دسترسی پیدا کند. با توجه به عرف سایبر می‌توان ادعا کرد این دسترسی (به هر طریق اعم از دیداری، شنیداری و مواردی از این قبیل) نیازمند «تسلط» است. این مفاهیم از آنجا که تعریف قانونی ثابت و معینی ندارند و با رجوع به عرف سایبر تفسیر می‌شوند، نسبی تلقی شده و در هر پرونده با درنظر گرفتن شرایط حاضر در آن تشخیص داده می‌شوند. از طرف دیگر برای حفاظت نیز معیار دقیقی در دست نداریم. به عنوان مثال نمی‌توانیم تدابیر امنیتی را احصاء نماییم و بگوییم چون مالک سامانه یا داده با اتخاذ تدابیر امنیتی ضعیفی اقدام به محافظت نموده؛ پس مقصر است و جرم دسترسی غیرمجاز رخ نداده است. به تعبیر دقیق‌تر، میزان کارآمدی تدابیر محافظتی در این ماده شرط تحقق جرم موضوع آن نیست. همچنین غیر مجاز بودن که به عنوان وصف عنصر مادی به حساب می‌آید؛ مفهومی نسبی است. به عنوان مثال، گاهی ممکن است فرد مطابق قانون و اراده صاحب اجازه نتواند به داده یا سامانه‌ای دسترسی پیدا کند و گاهی دیگر ممکن است فراتر از حیطه توانایی اعطایی از سوی قانون و فرد صاحب اجازه، اقداماتی را در سامانه‌ها انجام دهد. در هر یک از این موارد، با فرض وجود سایر شرایط لازم، دسترسی غیرمجاز به وقوع می‌پیوندد. نکته دیگر آنکه محرمانه بودن یا نبودن داده‌ها یا همان نوع داده‌ها، نیز اهمیتی ندارد و صرفاً داده محافظت شده برای ما ملاک اهمیت است. به علاوه با عنایت به مطلق بودن این جرم می‌توان بیان داشت که ورود آسیب یا عدم ورود آن و میزان خسارت وارده به داده‌ها یا سامانه‌ها در پی دسترسی غیر مجاز فاقد اهمیت است. به علاوه جرم حاضر از آنجا که تسلط بر یک داده یا سامانه در یک لحظه محقق می‌گردد ولو ساعت‌ها فرد در سامانه باشد و این تسلط ادامه‌دار باشد، آنی است.

یک بحث مهم که بعضاً منجر به اشتباه با جرم دسترسی غیر مجاز می‌گردد، شکست و دور زدن فیلترینگ است. برخلاف برخی نظرات موجود در این حوزه، از آنجا که در فیلترینگ محافظت به وسیله تدابیر امنیتی وجود ندارد و در واقع نوعی است؛ IP محدود کردن یا مسدود کردن دسترسی بر اساس دور زدن آن به علت فقدان رکن تدابیر محافظتی امنیتی، دسترسی غیر مجاز به حساب نمی‌آید.

در ادامه نکاتی در خصوص جرم کلاهبرداری رایانه‌ای و تمایزات آن با کلاهبرداری سنتی بیان می‌گردد.

ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی کلاهبرداری رایانه‌ای را

بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا صد و شصت و پنج میلیون (۱۶۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در غیر این صورت به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از شصت و شش میلیون (۶۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا دویست و شصت و چهار میلیون (۲۶۴,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. این جرم با توجه به مباحث فوق الذکر تا حد زیادی تبیین گردید. دزدیده شدن اطلاعات افراد در رایانه بی آنکه نیاز به وجود اعمالی مبنی بر حفاظت داده‌ها داشته باشد، سرقت رایانه‌ای به حساب می‌آید. در مقایسه با سرقت سنتی می‌توان گفت سارق در روش سنتی به دنبال سرقت اموال غیر است. در واقع موضوع جرم سرقت در روش سنتی، مال و هر آنچه دارای ارزش مالی است، می‌باشد. لکن موضوع سرقت رایانه‌ای دزدیده شدن اطلاعات افراد در رایانه اعم از مالی و غیرمالی است. در پی این امر ممکن است این اطلاعات به طور کامل از دسترس فرد خارج شده و یا از اطلاعات کپی برداری شود. با عنایت به فرصت محدودی که بنابر اقتضائات نشست دکتری وجود داشت، صرفاً چند مبحث فوق که با عنایت به وضعیت کنونی جامعه بیشتر در بین مردم رواج دارد مورد بررسی قرار گرفته شد و در نهایت نیز به سوالات دانشجویان حاضر در جلسه، پیرامون مباحث بیان شده، پاسخ داده شد.

نوع رایج دیگر، اسکیم است. اسکیم کپی کردن قسمت مغناطیسی کارت بانکی یا به تعبیر دقیق تر، منتقل کردن تمامی اطلاعات کارت بانکی به تجهیزات الکترونیکی است. در این نوع از کلاهبرداری، مجرم با استفاده از دستگاه‌های مرتبط، اطلاعات کارت‌های بانکی را کپی کرده و از این طریق اقدام به انتقال پول از این حساب به حساب دیگر (مورد نظر خود) می‌نماید.

این نوع از کلاهبرداری همانگونه که بیان شد با تمامی اصول فکری نشأت گرفته از کلاهبرداری سنتی متفاوت است. به عنوان مثال، در کلاهبرداری رایانه‌ای و تمامی انواع آن تا هنگامی که از دیتاهای به‌دست آمده و کپی شده استفاده‌ای نگردد و منجر به تحصیل وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود مهاجم یا دیگری نگردد، کلاهبرداری محقق نخواهد شد؛ بلکه صرفاً عنوان سرقت رایانه‌ای بر آن صادق خواهد بود.

مبحث دیگر، سرقت رایانه‌ای است. ماده ۷۴۰ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۲ قانون جرایم رایانه‌ای) است که در باب سرقت رایانه‌ای بیان می‌دارد: هرکس به طور غیرمجاز داده‌های متعلق به دیگری را برآید، چنانچه عین داده‌ها در اختیار صاحب آن باشد، به جزای نقدی از



مقاله

تاریخچه قضاوت اشخاص غیرحرفه‌ای (دادگاه‌های صلح) در ایران و انگلیس

هادی رضوان: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق
دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

تاز جمله چالش‌های جدی در نظام قضایی ایران، نحوه مواجهه با پرونده‌های روزافزون حقوقی و کیفری است که نظام قضایی کشور را از جهات مختلف تحت فشار قرار داده و هزینه‌های روزافزونی را به آن تحمیل کرده است. در این راستا راهکارهای مختلفی از جمله قضا‌زدایی از طریق واگذاری بخشی از وظایف قضات به نهادهای اداری یا مردمی یا پلیس، افزایش تعداد قضات و کارمندان، اعمال شیوه‌های پلیسی‌گری و ... ارائه داده شده است؛ که از جمله مهم‌ترین این موارد در حقوق ایران، ایجاد شوراهای حل اختلاف و تشکیل دادگاه‌های صلح است. در این راستا قانون «شوراهای حل اختلاف» مصوب ۱۴۰۲ می‌باشد که از جمله قوانین تحول‌آفرین در نظام تشکیلات قضایی کشور و حاوی ابتکارات تقنینی تأمل‌برانگیزی از جمله احیای نهاد دادگاه صلح پس از گذشت بیش از ۳۰ سال در نظام قضایی کشور در راستای کاهش حجم کاری سنگین سایر دادگاه‌های قضایی است. دادگاه صلح مفهومی مصطلح در نظام‌های حقوقی دنیا است که در بسیاری از کشورها تحت عنوان «magistrate court» یا «justice of peace» شناخته شده و با هدف تأمین سرعت در رسیدگی‌های قضایی و کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله پرسابقه‌ترین کشورها در استفاده از دادگاه‌های صلح می‌توان به انگلستان اشاره کرد که سابقه این نهاد در این کشور به قرن ۱۱ میلادی برمی‌گردد هر چند که اولین بروز رسمی در متون قانونی از آن متعلق به سال ۱۳۶۱ میلادی و قانون «قضات صلح» است. (2009: ص 16) Gibson در ایران نیز این نهاد دارای سابقه

است اما برخلاف نظام حقوقی انگلستان که این دادگاه حضور مستمر در این نظام قضایی داشته، سابقه این نهاد در ایران ادواری بوده است.

با نگاهی به تشکیلات این دادگاه در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف از جمله انگلستان، قضاوت و صدور رای توسط قضات غیرحرفه‌ای در معنای افرادی که فاقد تحصیلات حقوقی هستند، ویژگی بارز این دادگاه‌ها می‌باشد که نظام‌های حقوقی از این طریق به کاهش اطاله دادرسی و هزینه‌های دادرسی کمک می‌کنند.

در این راستا در این پژوهش به بررسی تاریخچه دادگاه‌های صلح به عنوان نمونه بارز قضاوت در معنای صدور رای توسط اشخاص غیرحرفه‌ای در نظام حقوقی ایران و انگلستان خواهیم پرداخت.

۱. تاریخچه دادگاه صلح در نظام حقوقی انگلستان
رد پای قضات صلح در سیستم قضایی انگلستان را می‌توان در سال ۱۱۹۵ میلادی دنبال کرد، زمانی که ریچارد اول شوالیه‌های خاصی را مأمور حفظ صلح در مناطق سرکش کرد. آن‌ها در برابر پادشاه مسئول بودند تا از اجرای قانون اطمینان حاصل کنند و به عنوان حافظان صلح پادشاه (Kings Peace) شناخته می‌شدند، اما به نظر نمی‌رسد که نقش آنها شامل اجرای عدالت بوده باشد.

(Huxley-Binns et al., 2017, p. 445)

پس از این دوره، مقررات سال ۱۳۲۷ میلادی مردان «خوب و قانونمند»^۱ را در هر شهرستانی برای حفظ صلح تعیین کرد که از آنها به عنوان محافظان یا نگهبانان صلح و نشانه‌های اولیه عدالت محلی یاد می‌کردند.

فاقد اهمیت بود اما این افراد به عنوان نجیب زاده اغلب قوانینی را که به نفع منافع خودشان بود، اولویت می دادند؛ به عنوان مثال موضعی سخت در قبال شکار چیان متخلف اتخاذ می کردند.

پس از انتصاب قضات صلح (Custodes Pacis) در هر شهرستان، بخشی از اختیارات کلانتر، دستیارکلانترها و زندانبانان سلب شد، اما دیری نپایید که نگرانی‌ها در مورد اختیارات جدید ابراز شد. مخالفت‌های مختلفی در مورد آنچه باید یا نباید، روش انتصاب و سایر مسائل قضات صلح مطرح شد، اما شاه ادوارد قاطعانه مفاد اساسنامه را حفظ کرد و پاسخ داد که افراد مناسب در مجلس معرفی شوند و سپس هر کس را که بخواهد تعیین می کند و بر این اساس پایه‌های سیستم کنونی دادگاه صلح محکم گذاشته شد.

۱.۲. قرن ۱۵ و ۱۶ - افزایش اختیارات قضات صلح
در اوایل قرن پانزدهم، قضات صلح به دلیل برخورد مؤثر با مشکلات شهرت یافتند و در این راستا تا پایان قرن، به تدریج اداره تمام ادارات دولتی محلی به آن‌ها واگذار شد. در سال ۱۴۶۱ میلادی، زمانی که همه اظهارات و کیفرخواست‌هایی که قبلاً در «گردش کار کلانتر» انجام شده بود؛ در برابر قضات مطرح شد، برتری قضایی آن‌ها بر کلانترها تأیید شد (Winn, 1986, p. 114). همچنین با افزایش تجارت و صنعت، کارکردهای نظارتی در مورد کیفیت صنایع دستی و جلوگیری از تقلب به مسئولیت‌های قضات صلح افزوده شد.

قضات صلح در این دوران وظایف دیگری از جمله نظارت بر بازرگانان نقره، دستمزدها و قیمت‌ها داشتند. همچنین اختیارات آن‌ها در خصوص صدور قرار تأمین از سال ۱۴۴۴ میلادی افزایش یافته بود، اما مبهم بود. در سال‌های ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴ به قضات صلح این اختیار داده شد که زندانیان مشکوک به جنایت را به تأمین بگذارند، اگرچه برخی از سوء استفاده‌ها منجر به تصویب قانون بعدی در سال ۱۴۸۷ میلادی شد که مقرر می کرد حداقل دو قاضی برای اعطای قرار تأمین حضور داشته باشند.

در مناطق ساحلی قضات صلح وظایف اضافی مربوط به تنظیم قیمت‌ها در صنعت ماهی‌گیری داشتند. آنها همچنین وظایف مربوط به نظارت بر انجام قانونی را که واردات شراب را به جز کشتی‌های انگلیسی، ولزی و ایرلندی ممنوع می کرد، را دارا بودند.

افول مذهب و گسترش فقر نیز تأثیر عمده‌ای بر کار قضات صلح داشت. انحلال صومعه‌ها (۴۱-۱۵۳۶) بسیاری از مردم فقیر را بدون کمک رها کرد و ولگردی

با این حال، با شیوع و فرارسیدن مرگ سیاه در سال ۱۳۴۸ جمعیت بسیاری کشته شده و نظم اجتماعی مستقر در سطح محلی فروپاشید. فروپاشی جامعه منجر به جنگ گروه‌ها در بخش‌هایی از انگلستان شد که در نتیجه آن پارلمان با صدور نامه‌هایی اختیارات بیشتری به کلانترها، مقامات و افراد محلی که نقش محافظان صلح را داشتند، برای رسیدگی و تعیین تکلیف پرونده‌های پیش روی خود و اعمال مجازات اعطا کرد که این موضوع منجر به گسترش بیشتر اختیارات این افراد شد که در نتیجه آن، کنترل کشور به دست حکومت مرکزی بازگشت.

۱.۱. قانون سال ۱۳۶۱

تقویت اختیارات داده شده به محافظان صلح منجر به اعمال مجازات‌های ناعادلانه و جریمه‌های بیش از حد شد که منجر به نارضایتی‌هایی در سطح جامعه گشت. در نتیجه، اختیارات آن‌ها محدود به افراد محلی و شهرستان محل فعالیت‌شان شد.

نقش کنونی به عنوان قاضی صلح، در قانونی که توسط ادوارد سوم در پارلمانی که در سال ۱۳۶۱ در وست‌مینستر در یکشنبه قبل از جشن کنوانسیون (امروزه در تقویم مسیحی این عید را در ۲۵ ژانویه هر سال جشن می گیرند) برگزار شد؛ تصویب شد. تحقیقات نشان می دهد که اولین کمیسیون‌های صلح دادگستری در ۲۰ مارس ۱۳۶۱ میلادی تشکیل شدند. بسیاری از اصولی که در این قانون ذکر شده است، امروزه به قوت خود باقی است و شامل مفهومی است که ما اکنون از آن به عنوان قدرتی که افراد را به رفتار خوب ملزم می کند یاد می کنیم. این قانون همچنین به لزوم «معقول و عادلانه» بودن جریمه‌ها اشاره کرده است. ("A Brief History of the Justice - of the Peace Bench," n.d., p. 1)

قانون سال ۱۳۶۱ همچنین مقرر می داشت که محافظان صلح^۱ باید چهار بار در سال برای انجام عدالت محلی تشکیل جلسه دهند. این امر منشأ جلسات سه‌ماهه‌ای بود که تا زمانی که دادگاه‌های جزا در سال ۱۹۷۲ جایگزین آن شدند، ادامه یافت.

(Sprack & Engelhardt-sprack, 2019, p. 81)

حافظان صلح اغلب به عنوان اشراف‌زادگان بدون دستمزد شناخته می شدند. در واقع، هرچند طبق قانون سال ۱۳۸۹ میلادی، قضات صلح «کمک هزینه معیشتی» چهار شیلینگ در روز دریافت می کردند اما به نظر می رسد که این امر به این دلیل که برای قرن‌ها اکثر محافظان صلح مالکان ثروتمندی بودند که مشکل مالی نداشتند،

تا جنبه‌های بیشتری از حقوق کیفری را پوشش دهد. این تغییر به این معنی بود که کتابچه راهنمای وظایف قضات صلح به بیش از ۷۰۰ صفحه رسید. یکی از احکام بحث برانگیز در این دوره قانون ازدواج ۱۶۵۳ میلادی بود که بیان می‌داشت فقط ازدواج‌هایی که از طریق قضات صلح انجام شود، توسط حکومت به رسمیت شناخته می‌شود که البته این قانون بعداً لغو شد.

۱. ۴. قرن ۱۸ - قدرت و صلاحیت

اگرچه جدی‌ترین جرایم آن روز به محکمه جنایی فرستاده می‌شد، اما تا اواسط قرن ۱۸ میلادی، دادگاه صلح می‌توانست مجرمان را به اعدام محکوم کند. آن‌ها همچنین می‌توانستند به تبعید به آمریکای شمالی و دریای کارائیب، شلاق و به صلیب کشیدن و جریمه نقدی حکم دهند. اما مشکل اصلی اجتماعی فقر بود و از این رو قضات صلح باید به دنبال کار برای بیکاران و کنترل قیمت مواد غذایی می‌بودند. آن‌ها به کارفرمایان پول می‌دادند تا کارآموزانی را استخدام کنند تا اطمینان حاصل کنند که کودکان به گونه‌ای بزرگ نمی‌شوند که منابع مالی محله را تخریب کنند و از بین ببرند. اگرچه این وظیفه دادگاه صلح بسیار متفاوت بود، اما تعهد و از خودگذشتگی به خدمات عمومی بدون مزد، در آن مشهود بود.

دولت پارلمانی با رابرت والپول به عنوان اولین «نخست وزیر» عملاً مطرح شد. در سال ۱۷۰۰ میلادی، تمام نمایندگان مجلس که اغلب آنها قاضی نبودند، منصوب شدند. در این دوران بیش از هر زمان دیگری بار اصلی اداره محلی بر دوش قضات صلح بود چراکه نه تنها این افراد به امور قضایی و حفظ صلح می‌پرداختند؛ بلکه علاوه بر آن همه چیز از جمله امور کارآموزان، نگهداری از دروازه‌ها، پل‌ها و بزرگراه‌ها، جمع آوری مالیات فقر جهت اجرای قانون فقر بر عهده آن‌ها قرار داده شده بود. در واقع به اعتقاد برخی، دادگاه‌های صلح دارای بیشترین اختیارات و صلاحیت‌ها در طول تاریخ خود بوده‌اند.

(Winn, 1986, p. 141)

۱. ۵. اصلاحات قرن ۱۹

در سال ۱۸۰۰ میلادی، دادگاه صلح بخشی از «ساختار استقرار یافته» بود و دولت به آن‌ها اعتماد داشت. آن‌ها مجاز به محاکمه کارگران متهم به تشکیل اتحادیه‌های کارگری برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار بودند و همچنین در سال ۱۸۲۵ میلادی کارگرانی را که متهم به آزار و اذیت و مانع تراشی برای افراد غیرصنفي بودند را

به یک مشکل گسترده تبدیل شد. در سال ۱۵۷۲، به قضات صلح نقش خاصی برای کمک به فقرا در جامعه خود داده شد. قضات صلح مسئول جمع آوری مالیات فقر (مالیات اجباری که توسط مالکان محلی برای کاهش فقر پرداخت می‌شود) شدند. در سال ۱۵۷۶ میلادی، به قضات صلح این اختیار اعطا شد که «خانه‌های اصلاح»^۲ بسازند تا مجرمانی را که توسط پاسبان‌های دهکده دستگیر شده بودند را زندانی کنند. همچنین پس از سال‌ها کشمکش کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، در سال ۱۵۷۹ میلادی یک شرط جدید مبنی بر سوگند وفاداری به کلیسای انگلیس جهت تصدی منصب قاضی صلح وضع شد.

(Winn, 1986, pp. 118-117)

۱. ۳. قرن ۱۷ - مسئولیت پذیری بیشتر

قرن هفدهم تغییرات گسترده‌ای، در ابعاد مختلف سیاسی و مذهبی به همراه داشت و به همین دلیل دادگاه‌های صلح بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتند. این قضات در ابتدا مسئول تحقیق، تعقیب و مجازات مجرمان بودند و تا سال ۱۶۰۳ تعداد آنها سه برابر شد. آن‌ها وظیفه دشوار اجرای سیاست‌های مذهبی را بر عهده داشتند و این اختیار را داشتند که بر حضور افراد در کلیسا جهت اجرای دعای مشترک نظارت کنند؛ امری که با اختیار باورنکردنی اعمال مجازات حبس ابد برای ترک کننده این امر در بار سوم همراه بود. هنگامی که مری کشور را به کاتولیک‌ها بازگرداند، قضات صلح نقش خود را در این امر با سوزاندن ۲۷۳ پروتستان ایفا کردند و هنگامی که سیاست‌های مذهبی کشور دوباره در زمان الیزابت تغییر کرد، قضات صلح، کاتولیک‌ها را به دلیل عدم حضور در کلیسا مجازات کردند.

با گذشت قرن، دولت محلی به این افراد واگذار شد. آن‌ها علاوه بر کنترل حقوق شکار، ولگردی و صدور مجوز خانه‌های آجیو فروشی، مسئول تعمیر جاده‌ها و نجات ملوانان انگلیسی از دزدان دریایی شدند. اختیارات آن‌ها به نظارت بر قیمت‌ها، فروش غلات، کره، پنیر و گوشت و اطمینان از اینکه هیچ کس در روزهای موسوم به ماهی، گوشت نمی‌فروخت، گسترش یافت.

(Winn, ۱۹۸۶, pp. ۱۲۳-۱۲۱)

در این قرن ساختار اجتماعی دادگاه‌های صلح نیز شروع به تغییر کرد به نحوی که حضور اشراف زادگان کمتر شد و عضویت صاحبان زمین و مالکان در این دادگاه‌ها افزایش یافت. نقش قضات صلح همچنین گسترش یافت

1. Poor rate

2. Houses of Correction

3. Assize Courts

در سال ۱۹۲۰، انجمن قضاات صلح تأسیس شد. انجمن اعضای خود را تشویق کرد که بلافاصله پس از انتصاب، آموزش‌های اولیه را انجام دهند و با تغییرات در قانون و رویه همگام شوند. در سال ۱۹۶۲ انجمن، منشور سلطنتی و نشانی با شعار قضاوت بر اساس عقل و قضاوت صحیح دریافت کرد.

یکی از برجسته‌ترین پیشرفت‌ها در اوایل دهه ۱۹۰۰ میلادی، تأسیس دادگاه‌های ویژه (دادگاه‌های نوجوانان) برای رسیدگی به مشکلات کودکان و نوجوانان بود که در زیر مجموعه دادگاه‌های صلح قرار داشت و هدف آن مراقبت و حمایت از کودکان بود. قانون سال ۱۹۳۳ همچنان به عنوان قانون اصلی حاکم بر دادگاه‌های اطفال و نوجوانان باقی مانده است.

۱. ۷. اواخر قرن ۲۰ - سیستم تعقیب (دادستانی)

پادشاهی^۱، اتحادیه اروپا، و معاهده ماستریخت
قانون دادگاه‌های صلح ۱۹۵۲ میلادی تلاشی برای یکپارچه کردن صلاحیت، عملکرد و آیین دادرسی دادگاه‌های صلح بود. مهم‌ترین تغییری که توسط این قانون ایجاد شد، لغو قانون رسیدگی اختصاری ۱۸۷۹ میلادی بود که بیان می‌کرد که یک متهم باید به طور طبیعی مجرم شناخته شود، مگر اینکه بتواند خلاف آن را ثابت کند. بنابراین، از سال ۱۹۵۲، اصل براءت در محاکمات اختصاری و همچنین محاکمات توسط هیئت منصفه تضمین شد.

همچنین نگرانی‌ها درباره تفاوت در احکام صادرشده توسط هیئت‌های مختلف قضاات صلح نیز مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۹۶۶، آموزش اجباری قضایی برای قضاات صلح تصویب شد. برای چندین دهه، جلسات کوچک که در آن قضاات صلح به جرایم جزئی‌تر رسیدگی می‌کردند، اغلب به عنوان دادگاه‌های پلیس نامیده می‌شدند. در این دادگاه‌ها، پلیس از امنیت و آمد و شد در دادگاه محافظت می‌کرد، متهمان را به جایگاه اتهام می‌آورد، به عنوان مدعی العموم عمل می‌کرد و شواهد را ارائه می‌داد. این رویه انتقادات زیادی را به همراه داشت. در واقع تا سال ۱۹۸۵ پلیس مقام اصلی تعقیب بود؛ اما در این سال سرویس دادستانی سلطنتی تأسیس شد تا یک عنصر مستقل در فرآیند تعقیب قضایی و تصمیم‌گیری‌های قضایی وارد شود. این تشکیلات برای اولین بار لندن و حومه آن و سپس در سراسر انگلستان و ولز به عنوان مرجع

محاکمه کردند. قضاات صلح همچنین با تصویب قانون شورش ۱۷۱۵ میلادی، مسئولیت حفظ نظم عمومی را بر عهده داشتند و در این راستا در زمان‌های شورش به جمعیت‌های متشکل از ۱۲ نفر یا بیشتر دستور می‌دادند که متفرق شوند و اگر ظرف یک ساعت این کار را انجام نمی‌دادند، درخواست کمک مسلحانه می‌کردند.

پس از کشتار پیترو که در آن قضاات صلح از سواره نظام برای متفرق کردن تجمع ۶۰۰۰ نفری در منچستر استفاده کردند که منجر به حدود ۲۰ کشته و ۴۰۰ زخمی شد، قضاات صلح محتاط‌تر شدند و در طول بحران سیاسی ۱۸۳۰-۱۸۳۲ گاهی اوقات قانون را خیلی دیر و سهل‌گیرانه اجرا می‌کردند که منجر به اجازه دادن به اوباش برای غارت مراکز بریستول، دربی و ناتینگهام شد. در این مدت، قضاات صلح مورد انتقادهای زیادی قرار گرفتند؛ چراکه آنها صلاحیت‌ها و اختیارات بسیار زیادی داشتند که به درستی اعمال نمی‌شد و در این راستا خطر از دست دادن اعتماد طبقه متوسط رو به افزایش بود. در نتیجه اصلاحاتی شکل گرفت و بسیاری از اختیارات اداری آن‌ها حذف شد. روند انتخاب قضاات صلح نیز به موجب قانون شوراهای شهر ۱۸۳۵ میلادی تغییر کرد (Winn, 1986, pp. 193-192) و لرد صدراعظم مسئولیت انتصاب‌ها را بر عهده گرفت. این امر باعث شد که قوه قضائیه کمتر حزبی و اختصاری باشد و از طریق انتصاب افسران ارشد پلیس در سراسر شهرستان‌ها منبع جدیدی از قانون و نظم به آن داده شود. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019, p. 81) همچنین، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، قدرت قضاات کاهش یافت و وظایف اداری آن‌ها به مقامات محلی منتخب منتقل شد؛ اگرچه هنوز هم می‌توان ردپای سیستم قدیمی را در کار قضاات صدور مجوز که اعطای مجوز برای فروش الکل را کنترل می‌کنند، مشاهده کرد. (Huxley-Binns et al., 2017, p. 445)

۱. ۶. قرن ۲۰ و تغییرات بیشتر

تغییر قانون در سال ۱۹۱۹ میلادی راه را برای تصدی دادگاه صلح توسط زنان هموار کرد. در سال اول حداقل هفت زن به عنوان قاضی صلح منصوب شدند و پس از آن در طی پنج سال بیش از ۱۲۰۰ زن به عنوان قاضی صلح منصوب شدند. امروزه کمی بیش از نیمی (۵۰٪/۸) از قضاات صلح را زنان تشکیل می‌دهند.

1. Riot act

2. Municipal Corporations Act 1835

3. The crown prosecution service

4. Maastricht treaty

5. Magistrates' court act 1952

6. Summary jurisdiction act 1879

ملی تعقیب مستقر شد و شروع به کار نمود و امروزه بیش از ۱۰۰ دفتر محلی دارد که مسئولیت هدایت جریان کلیه تعقیب‌های آغاز شده به جز برخی از تخلفات راهنمایی و رانندگی را برعهده دارد. (مهر، ۱۳۹۸، ص ۲۱)

یک جایگزین برای مجازات‌های کوتاه‌مدت حبس نیز در قالب دستورات خدمات اجتماعی معرفی شد، که بر اساس آن مجرمان می‌توانستند به انجام کارهای بدون دستمزد در جامعه محکوم شوند. همچنین در این دوره، اقداماتی مانند استفاده از دستگاه تست الکل، محدودیت سرعت ۷۰ مایل در ساعت و استفاده اجباری از کمربند ایمنی تصویب شدند که منجر به تغییرات اساسی در نگرش عمومی گشتند. در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۷۳، بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا پیوست. پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ تأکید کرد که کشورهای عضو موظف به رعایت مفاد این پیمان هستند. همچنین، قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ به این معنا بود که مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به قوانین داخلی بریتانیا وارد شود، که پیامدهای گسترده‌ای برای همه، از جمله قضات صلح، داشت و این تأثیرات تا امروز نیز ادامه دارد. در سال ۱۹۹۹ میلادی قانون «دسترسی به عدالت» تصویب شد که بر اساس آن تغییرات مهمی در سیستم دادگاه‌های صلح از جمله تغییرات متعددی در ساماندهی و مدیریت دادگاه‌های صلح و ایجاد امکان قضاوت توسط قضات حرفه‌ای واحد در دادگاه صلح، رخ داد. (مهر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱)

۲. سابقه دادگاه صلح در ایران

دادگاه صلح در ایران نیز دارای سابقه تاریخی است که می‌توان تاریخچه آن را به دو دوره قبل و بعد از انقلاب تقسیم کرد.

۱. قبل از انقلاب

در قوانین قبل از انقلاب و بعد از مشروطه از جمله اولین دادگاه‌هایی که در کنار محاکم دیگر ایجاد شده بود، محاکم صلحیه بود که بر اساس قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه در سال ۱۲۹۰ ایجاد شد و سپس در قوانین بعدی به صورت مکرر اصلاح شده است و تا سال ۱۳۱۸ ادامه یافته و در این سال بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی منحل شده است. بر اساس قانون سال ۱۲۹۰، این محاکم برای سهولت جریان و تسویه امور و عدم تراکم دعاوی در محاکم ابتدایی، در نقاطی که مقتضی است تاسیس شدند.

صلاحیت این محاکم اعم از دعاوی حقوقی و کیفری بود به نحوی که دعاوی حقوقی تا ۴۰۰ تومان، تخلیه ید، حق عبور و حق مجرا و حق مرتع و ممانعت از حق و مزاحمت و

تصرف عدوانی در غیرمنقول و تامین و حفظ دلیل و همچنین دعاوی کیفری خلاف و جنبه‌هایی که مجازات آن‌ها بیش از دوماه حبس یا ۱۲۰۰ ریال نباشد؛ در صلاحیت محکام صلح قرار داشت. در این سال‌ها به دلیل عدم وجود مدرسه حقوق، از اشخاص غیرحقوقی که فاقد تحصیلات حقوقی بودند در منصب قضات صلح استفاده می‌شد که از آن‌ها به امنای صلح تعبیر می‌شد. تجدیدنظر آرای صادره توسط این اشخاص نیز در محاکم ابتدایی صورت می‌پذیرفت.

قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۳۰۷، صلاحیت امنای صلح را افزایش داد و وظیفه تحقیق را نیز در برخی موارد به آن‌ها سپرد. در این راستا ماده ۲۴ این قانون بیان داشت: «در نقاطی که صلحیه در خارج از مقر محکمه ابتدایی است امین صلح مکلف است در امور جنایی و جنبه‌های بزرگ وظیفه مستنطق را انجام داده دوسیه عمل را بپارکه بدایت صلاحیتدار بفرستد.»

قانون «تسریع محاکمات ۱۳۰۹» نیز آیین دادرسی در محاکم صلحیه را تغییر داد و رسیدگی در محاکم صلح را اختصاری دانست. البته رسیدگی اختصاری در این قانون به تفصیل و دقت تعریف نشده است. این قانون اولین قانونی است که اصطلاح «رسیدگی اختصاری» را وارد ادبیات حقوقی کشور نمود. علاوه بر قانون فوق، در این سال قانون مامورین صلح ۱۳۰۹ نیز به تصویب رسید که بر اساس آن برخی از صلاحیت‌های جزایی محاکم صلح تغییر یافت. ماده ۴ این قانون صلاحیت مامورین (امنای) صلح در امور جزایی و علی‌الخصوص در امر تحقیق را گسترش داده و صلاحیت این اشخاص را از قرار زیر دانست:

۱. در دعاوی خلافي و جنبه‌های کوچک مامور صلح مطابق قوانین حکم خواهد داد - حکم مامور صلح در امور خلافي فقط در صورتی که مجازات از پنج تومان نقد یا دو روز حبس تجاوز کند، قابل استیناف است و حکم استینافی در این موضوع قابل تمیز نیست.
 ۲. در جنبه‌های مهم و جنایات مامور صلح سمت مستنطقی دارد و در مواردی که دلایلی بر فرار متهم یا تبانی یا محو آثار جرم باشد حق صدور قرار توقیف خواهد داشت - این قرار بلافاصله قابل اجرا است.
- پس از این قانون، قانون «تصدیق انحصار وراثت» تصویب و صلاحیت‌های اداری را به دایره صلاحیت‌های محاکم صلح اضافه نمود به نحوی که دعاوی موضوع این قانون را در صلاحیت محاکم صلح قرار داد.
- محاکم صلح با صلاحیت‌های فوق استمرار داشتند تا آنکه

به‌عنوان مشاور انتخاب می‌شدند که از اشتغال به وکالت یا سر دفتری صرف نظر نمایند. اعضاء شورای داوری می‌توانستند در موقع اتخاذ تصمیم با مشاور مزبور مشورت نمایند ولی اتخاذ تصمیم به‌عهده خود آنان بود.

شورای داوری در امور مدنی، کیفری به تفصیل زیر دارای صلاحیت بود:

صلاحیت شورای داوری در امور مدنی بدین شرح بود:

۱ - شکایت از کسبه و پیشه‌وران در مورد کالا یا خدمت و موضوع معامله در صورتی که موضوع اختلاف بیش از بیست هزار ریال نباشد.

۲ - خسارات وارده به وسایل نقلیه در تصادفات رانندگی و همچنین خسارات وارده به اموال غیر منقول در صورتی که میزان خسارت مورد ادعا بیش از بیست هزار ریال نباشد.

۳ - سایر اختلافات مالی در صورتی که بیش از بیست هزار ریال نباشد به استثنای اختلافاتی که موضوع آن مال غیر منقول باشد که به هر حال از صلاحیت شورای داوری خارج است.

۴ - اختلافات مربوط به حق کسب و پیشه در صورتی که میزان آن از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند.

۵ - رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به و یا تقسیط آن در صورتی که شورای داوری به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

۶ - رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در مورد جرایمی که در صلاحیت شورای داوری بوده و از پنجاه هزار ریال تجاوز ننماید و ضمن رسیدگی به امر کیفری مطالبه شده باشد. اقامه دعوی در این مورد در شورای داوری محل وقوع جرم به عمل خواهد آمد.

همچنین این شورا در امور کیفری به کلیه جرایم خلافی و جنجهایی که مجازات بیش از دو ماه حبس تأدیبی یا بیست هزار ریال جزای نقدی یا هر دو مجازات نباشد، رسیدگی می‌کرد اما در شهرهایی که قانون اختیار افسران شهربانی در وصول جرایم رانندگی مصوب سال ۱۳۳۹ اجراء می‌شد، صلاحیت رسیدگی به تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی در صلاحیت شورای داوری نبود.

۲. بعد از انقلاب

بعد از انقلاب به نظر می‌رسد که به دلیل تلقی مغایرت شرعی رسیدگی به پرونده‌های قضایی توسط افراد غیرحقوقی، بر اساس لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸، شوراهای داوری منحل شده و دادگاه صلح جایگزین آن گردید که

در سال ۱۳۱۸ و با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی این دادگاه‌ها از نظام حقوقی ایران حذف شد. شاید دلیل این موضوع ایجاد مدارس حقوق و افزایش افراد تحصیل کرده حقوقی بود.

البته باید خاطر نشان کرد که مفهوم صلح و سازش و شورای حل اختلاف نیز در قوانین قبل از انقلاب در قانون حکمیت مصوب سال ۱۳۱۳ به چشم می‌خورد که بر اساس آن «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی را دارند می‌توانند به تراضی اختلافات و منازعه خود را در حقوق و اموال اعم از اینکه در محاکم عدلیه طرح شده یا نشده باشد در صورت طرح در هر مرحله که باشد می‌توانند به تراضی به حکمیت یک یا چند نفر رجوع کنند».

این روند تا سال ۱۳۴۵ ادامه داشت که در این سال با تصویب قانون «تشکیل شوراهای داوری» تحول عظیمی در نظام حقوقی کشور از لحاظ محاکم دادرسی و صلاحیت‌های آنها رخ داد.

شوراهای داوری

یکی از مهم‌ترین قوانین در حوزه رسیدگی قضایی توسط اشخاص غیرحقوقی را می‌توان قانون «تشکیل شورای داوری» در سال ۱۳۴۵ دانست که بسیار به دادگاه صلح مرسوم در کشورهای دیگر از جمله کشور انگلیس شبیه بوده و شاید بتوان این نهاد را نزدیکترین تشکیلات قضایی در تاریخ حقوق مدرن ایران به دادگاه‌های صلح در انگلستان دانست.

بر اساس ماده (۲) این قانون، شوراهای مذکور متشکل از ۵ عضو عادی و غیرحقوقی به همراه یک مشاور حقوقی بود ای از پرونده‌های حقوقی و کیفری رسیدگی که به گستره می‌کردند. بر اساس این ماده شورای داوری مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است که از طرف ساکنان حوزه شورای داوری برای مدت سه سال انتخاب خواهند شد که یکی از آنان سمت ریاست و دو نفر سمت عضویت اصلی و دو نفر دیگر عضویت علی‌البدل را دارا بودند. این شوراها با حضور سه نفر تشکیل و تصمیمات به اکثریت اتخاذ می‌شد.

همچنین شورای داوری همانند دادگاه‌های صلح انگلستان یک مشاور داشتند که از طرف وزارت دادگستری از بین قضات شاغل یا بازنشسته یا وکلاء دادگستری یا سردفتران اسناد رسمی تعیین می‌گردیدند. وزارت دادگستری باید مشاور را از قضات شاغل شهری که حوزه شوری در آن قرار دارد و یا از قضات بازنشسته و وکلاء سردفترانی که در آن سکونت دارند و یا حاضر به سکونت در آن شهر باشند انتخاب می‌نمود. وکلاء و سردفتران در صورتی

برآمد

آنچه مبرهن است قضاوت اشخاص غیرحقوقی در حقوق انگلستان دارای ریشه چند صدساله می باشد که با فرهنگ عمومی کشور مذکور نیز عجین شده است؛ اما این امر در کشور ایران فاقد ریشه های تاریخی مستحکم است و دادگاه های صلح ایجاد شده در اوایل قرن ۱۴ هجری شمسی به دلیل عدم وجود اشخاص تحصیل کرده حقوقی بوده و دادگاه های صلح بعد از انقلاب نیز توسط اشخاص حقوقی اداره شده و تنها شوراهای داوری را می توان نهادی در راستای استفاده از اشخاص غیرحقوقی در قضاوت با وجود امکان استفاده از اشخاص تحصیل کرده دانست.

صلاحیت های شوراهای داوری را دارا بود، اما توسط قاضی و فرد حقوقی اداره می شد. این محاکم نیز در سال ۱۳۶۸ با تصویب قانون «تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور» منحل شدند و تا تصویب قانون جدید شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲، اسمی از دادگاه صلح در قوانین و مقررات ایران وجود نداشته است. با تصویب این قانون، هر چند نام دادگاه های صلح در ایران احیا گشت اما با توجه به قضاوت اشخاص حقوق خوانده در این محاکم، این محاکم دارای تفاوت اساسی از دادگاه های صلح در قبل از انقلاب و همچنین دادگاه های صلح در کشور انگلستان است.

ب) منابع انگلیسی

1. A Brief History of the Justice of the Peace Bench. (n.d.). Retrieved from <https://ojen.ca/wp-content/uploads/A-brief-history-of-the-JP-bench.pdf>
2. Darby, N. E. C. (2015). The magistrate and the community: summary proceedings in rural England during the long eighteenth century. The University of Northampton.
3. Elliott, Catherine; & Quinn, Frances. (2017). English Legal System (Eighteenth Edition). Pearson.
4. Finch, Emily; & Fafinski, Stefan. (2017). English legal system (Vols. 1-1). PEARSON.
5. Gibson, Bryan. (2009). The Magistrate's Court: An Introduction (Fifth Edition). WATERSIDE PRESS.
6. Huxley-Binns, Rebecca; Martin, Jacqueline; & Frost, Tom. (2017). Unlocking the English legal system (5th ed., Vol. 1). Routledge.
7. Jane C. Donoghue. (2014). Reforming the Role of Magistrates: Implications for Summary Justice in England and Wales. The Modern Law Review, (۷۷), ۸۶۳-۹۲۸.
8. Martin, Jacqueline. (2014). English legal system: key facts key cases. Routledge.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. مهرا، نسرين. (۱۳۹۸). دایره المعارف عدالت کیفری (انگلستان ج ۱). نشر میزان. (نشر اثر اصلی ۱۳۹۸)
۲. مهرا، نسرين (مترجم). (۱۳۹۴). نظام حقوقی انگلستان (ج ۱). نشر میزان.

9. Martin Partington. (2012). Introduction to the English legal system (Sixth Edition). Oxford University Press.
10. Rod Morgan; & Neil Russell. (2000). The judiciary in the magistrates' courts.
11. Slapper, Gary; & Kelly, David. (2017). The English legal system (18th ed.). Routledge.
12. Sprack, John; & Engelhardt-sprack, Michael. (2019). A practical approach to criminal procedure (16th ed.). Oxford University Press.
13. Winn, Martin. (1986). The Structure And Functions Of The English Magistrates' Court - A Study In Historical Sociology. University of Warwick.

مقاله

جلوه‌های تجاوز به اراضی ملی

آذر رضاقلی: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

جنبه‌های مختلف تجاوز به اراضی ملی در قوانین پراکنده‌ای پیش‌بینی شده است و یا اینکه اعمالی ممکن است تجاوز محسوب گردد، اما ازدید قانون‌گذار مخفی مانده است. شناخت بهتر جلوه‌های قانونی برای نیل به اهداف دستگاه قضا و سازمان‌های متولی مربوطه در جهت تعقیب مجرمان این جرایم و جلوگیری از تشتت آرای قضایی و حفظ حقوق عامه که از اصلی‌ترین وظایف دستگاه قضا می‌باشد، ضروری است؛ زیرا بزه‌کاران با آگاهی از عدم وحدت رویه‌ای منسجم در مواجهه با پرونده‌های مربوط به تجاوز به اراضی ملی، به امید برخورد مسامحه‌ای دستگاه قضا، اقدام به تجاوز به اراضی ملی می‌کنند. شناخت جلوه‌های فاقد عنوان مجرمانه نیز موجب می‌گردد که قانون‌گذار تمامی اعمالی را که موجب تجاوزند شناسایی نموده و آن‌ها را جرم‌انگاری نماید، زیرا به جهت اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هرچند این اعمال نوعی تجاوز محسوب می‌شوند، اما غیرقابل تعقیب و محاکمه‌اند و به طوری کلی جرم محسوب نمی‌شوند.

مبحث اول: جلوه‌های قانونی

مراد از جلوه‌های قانونی، اعمالی است که دارای عناوین مجرمانه در قوانین مصوب‌اند. در میان قوانین فعلی، قانونی منحصر در خصوص تجاوز به اراضی ملی به چشم نمی‌خورد، بلکه صرفاً یک سری جرایم در مواد ۴۲ تا ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع پیش‌بینی شده است و دیگر موارد در قوانین دیگری به صورت پراکنده آمده است که از جمله آن‌ها ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و یا ماده ۲۰ قانون هوای پاک می‌باشد. موارد دیگری از این جلوه‌های قانونی نیز با تعمیم آن به اراضی ملی قابل بحث است؛

مانند جرایم ثبتی و جرم انتقال ملک ملی با این توضیح که این جرایم با عنوان خاص جرایم علیه اراضی ملی جرم‌انگاری نشده‌اند، بلکه به وسیله تطبیق ارکان آن با موارد تجاوز به اراضی ملی قابل بحث‌اند.

۱. جرایم مستقیم

مراد از این دسته جرایم، اعمالی است که به طور مستقیم منجر به تجاوز به اراضی ملی می‌گردد.

۱.۱. تصرف عدوانی

تصرف عدوانی هم در محدوده اراضی ملی و هم در محدوده اراضی خصوصی فارغ از جرم بودن آن، از نظر اخلاقی و دینی امری ناپسند و مذموم می‌باشد. متصرفان عدوانی در واقع مالی را تصاحب می‌کنند که هیچ توجیه قانونی و اخلاقی برای تصاحب خود ندارند، بلکه آن را به باطل به دست آورده‌اند که در واقع متعلق حق دیگران بوده است. تصرف عدوانی اراضی ملی نیز به جهت اینکه متجاوزان بدون هیچ‌گونه سبب قانونی یا قراردادی این زمین‌ها را تصاحب می‌کنند، از مصادیق قاعده اکل مال به باطل می‌باشد.

این جرم که در ماده ۶۹۰ پیش‌بینی شده است، مرسوم‌ترین و بارزترین روش تجاوز به اراضی ملی است. در واقع متجاوزان با اقدام به تجاوز، ثروت و سرمایه‌های همگانی را تصرف می‌کنند که هیچ‌گاه آن را تولید نکرده و صرفاً با استفاده از روش‌هایی اقدام به این عمل مجرمانه می‌کنند.

لازم به ذکر است که موارد مذکور در این ماده جنبه حصری نداشته بلکه تمثیلی بوده و هرگونه عملی که انجام آن آثار تصرف محسوب می‌شود؛ حتی اگر تصرف مادی و بالفعل

نباشد مانند امحای مرز و همچنین مبادرت به تصرف مادی و عینی در اراضی ملی، عنصر مادی این جرم را تشکیل می‌دهد. البته باید دانست که اعمال حقوقی از این دسته (تصرف عدوانی) خارج است؛ زیرا تصرفات حقوقی در اراضی ملی خود عنوان مجرمانه دیگری دارد نظیر ثبت ملک ملی و یا انتقال اراضی ملی که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

از مصادیق مهم این جرم، تبانی اشخاص با یکدیگر جهت تصاحب اراضی ملی است. با این توضیح که گاهی افراد با روش‌های مختلف زمین‌هایی را که مالک ندارند یا مجهول‌المالک هستند؛ پیدا می‌کنند و با تبانی با یکدیگر یک شکایت صوری تنظیم کرده و به عنوان شاکی و خوانده به دادگاه مراجعه می‌کنند و در آنجا نیز تمام مراحل قانونی را به درستی پیش می‌برند؛ به گونه‌ای که قاضی دادگاه متوجه تبانی آن‌ها نمی‌شود و در نهایت حکم به تحویل زمین به یکی از طرفین دعوا می‌دهد (رجبعلی و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۶۱). به نظر می‌رسد اقدام افراد فوق با جرم موضوع قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌کنند مصوب سال ۱۳۰۷ منطبق باشد. یکی دیگر از مصادیق جرم تصرف عدوانی تصاحب و تملک در اراضی همجوار است (مقیمی و بایاری، ۱۳۸۹: ۱۲۰). به عنوان مثال شخصی که دارای یک زمین خصوصی در همجواری اراضی ملی است، به مرور زمان محدوده زمین‌های خود را به سمت زمین‌های ملی توسعه می‌دهد و زمین‌های ملی را تصاحب نموده و خود را مالک آن‌ها قلمداد می‌نماید و موجب گسترش اراضی تحت مالکیت خود می‌گردد که این همان تغییر حد فاصل موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی است.

رفتار دیگر اینکه گاهی کشاورزان با کشت بذره‌های متعلق به خود در زمین‌های ملی با آگاهی از «قاعده فقهی البذر للزارع ولو کان غاصباً» تا یک سال اراضی ملی را مورد تجاوز خود قرار می‌دهند. (خواجوی و قنواتی، ۱۳۹۷: ۳۱) این مورد نیز در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی با عنوان غرس اشجار و زراعت مورد اشاره قرار گرفته است.

۲.۱. تقاضای ثبت ملک ملی

با ظهور پدیده‌های جدید در زندگی اجتماعی و کسب پیشرفت‌های علمی از دغدغه‌های مردم در تعاملات اقتصادی کاسته شده است، یکی از این مسائل تضمین معاملات اموال غیر منقول و تثبیت مالکیت بر آن‌ها و جلوگیری از معاملات معارض بر روی آن‌هاست. قانون‌گذار

برای تثبیت مالکیت اموال غیر منقول افراد در خصوص عقود و معاملات تا حدودی گام‌هایی را جهت رسمی کردن آن‌ها برداشته است. ثبت املاک پدیده‌های مجرمانه را نیز به دنبال داشته است. فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای که در قلمرو ثبتی، با نقض قوانین و مقررات راجع به ثبت اسناد و املاک ارتکاب می‌یابد، تحت عنوان جرایم ثبتی قرار می‌گیرند (ساکي و میرخلیلی، ۱۳۹۶: ۹۳). در خصوص اراضی ملی شاید بتوان گفت که به دلایلی همچون اینکه مالکیت مشخص و روشنی به مانند مالکیت افراد خصوصی برای آن‌ها متصور نیست و یا اینکه با توجه به وسعت فراوان زمین‌های ملی، ثبت آن‌ها به طور کامل انجام نگرفته است، به همین علت است که شاهد جرایم ثبتی در خصوص اراضی ملی می‌باشیم. از میان مواد ۱۰۵ تا ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک که به جرایم ثبتی پرداخته‌اند؛ مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ آن را می‌توان مصادیقی از جرایم علیه اراضی ملی قلمداد کرد.

۳.۱. انتقال ملک ملی

انتقال اراضی ملی توسط افراد سودجو با علم به اینکه مالکیتی نسبت به زمین‌های مذکور ندارند و یا با علم به عدم وجود مجوز قانونی، از طریق فروش زمین‌های مذکور و یا اجاره و یا انواع دیگر عقود؛ ارتکاب می‌یابد. گاهی اوقات انتقال‌دهنده اقدام مجرمانه خود را با تمسک به روش‌های متقلبانه و استفاده از مدارک و اسناد مجعول و یا با عدم استفاده از مدارک و اسناد مجعول و صرفاً براساس تصرفات خویش، خود را مالک قلمداد نموده و اقدام به انتقال اراضی ملی به دیگری می‌نماید. آنچه که پیداست انتقال اراضی ملی توسط اشخاص بدون مجوز را می‌توان با عنوان مجرمانه انتقال مال غیر منطبق نمود، زیرا منظور از «غیر» در اینجا مالکیت خصوصی یک شخص معین نیست؛ بلکه آنچه حائز اهمیت است، بحث عدم مالکیت شخص انتقال‌دهنده است که با علم به عدم مالکیت خود اقدام به انتقال اراضی ملی می‌نماید.

۴. چرای غیرمجاز دام

چرانیدن غیرمجاز و بی‌رویه احشام در مراتع، از جمله تهدید علیه حیات این ثروت ملی می‌باشد. عدم تعادل دام و مرتع که تا سه برابر افزایش یافته است، یکی از تهدیدهای جدی برای منابع خاک به شمار می‌رود و پیامد سنگین آن در دراز مدت به سادگی قابل جبران نیست (خدادادی، ۱۳۹۸: ۱۱۰). همچنین ورود دام به مرتع قبل از زمان مناسب و چرای زودرس در مرتع منجر به آسیب جبران‌ناپذیر به

اکوسیستم‌های زیست محیطی می‌گردد. چرای دام به ویژه در اوایل فصل بهار و یا مواقع دیگری که خاک مرتع مرطوب است باعث سفت شدن آن می‌شود که این خود به مرور زمان منجر به چرای مفرط گیاهان مرغوب و خوش خوراک شده که در نهایت گونه‌های این گیاهان کاهش یافته و به جای آن گیاهان بی‌مصرف و یا حتی گونه‌های گیاهی سمی و غیر خوش خوراک برای دام جایگزین می‌شود. در مواردی قانون‌گذار تحت عناوینی چرای دام را جرم دانسته است، این عناوین به شرح ذیل است:

الف) چرانیدن بز در جنگل‌ها و مراتع

چرای بز در قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع به طور خاص نسبت به دیگر احشام جرم‌انگاری شده است که پرسش مطرح این است که چرا چرانیدن بز جرم‌انگاری شده اما دیگر احشام فقط ممنوع اعلام شده‌اند؟ علت این امر می‌تواند ناشی از دلایل فنی و کارشناسی باشد (شمس، ۱۳۹۶: ۱۳۸). در مورد برخی گیاهانی که ارزش رجحانی بالایی دارند بزها تمایل بیشتری برای خوردن آن‌ها دارند و چنانچه میزان دسترسی به آن‌ها کمتر از گیاهانی که ارزش رجحانی کمتری دارند (مانند گندمیان) باشد، میزان مصرفی گیاهان خوش خوراک کم می‌شود (هرچند که ارجحیت بالایی دارند) از این رو هنگامی که گندمیان به فراوانی در دسترس باشند، بزها قاعدتاً از تمام قسمت‌های بوته‌ها چران نمی‌کنند، اما قسمت‌هایی که بیشترین ارزش غذایی را دارند، انتخاب می‌کنند (افتخاری و فرخپور و ارزانی و عبداللهی، ۱۳۸۷: ۳۶۹-۳۶۸). باتوجه به مطالب گفته شده و وصف ذاتی بز و نحوه چریدن آن که آثار مخرب بیشتری را بر محیط زیست وارد می‌کند، ضرورت جرم‌انگاری افتراقی آن از دیگر احشام به درستی مشخص می‌شود.

ب) چرای دام فاقد مجوز و یا بیش از ظرفیت پروانه
قانون‌گذار در ماده ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ این عمل را جرم‌انگاری نموده است. نکته قابل بحثی که در خصوص این ماده وجود دارد، اقدام به ضبط کردن دام توسط اداره منابع طبیعی است. حال اگر ضبط کردن را مجازات بدانیم به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح باشد...»، اما در ماده فوق‌الذکر قانون‌گذار وزارت منابع طبیعی را بدون حکم قانون مکلف به ضبط دام‌ها نموده است، در حالی که

این سازمان یک مرجع اداری است نه یک مرجع قضایی و دادگستری، پس باید ضبط را فقط زمانی مجازات دانست که به حکم دادگاه باشد. همچنین اقدام به ضبط از جانب سازمان منابع طبیعی به موجب نظریه شماره ۸۶۵۷ مورخ ۱۳۶۶/۶/۱۴ شورای نگهبان مغایر با موازین شرعی دانسته شده است. اگر بپذیریم که این شورا حق ابطال علی‌الراس قوانین سابق را دارد باید این بخش از ماده ۴۴ مکرر را محذوف و بی‌اعتبار دانست که در این صورت دیگر جای بحثی راجع به جرم بودن یا نبودن عمل چرای دام بدون پروانه یا مازاد بر پروانه در مراتع باقی نمی‌ماند (خدادادی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). پذیرش این نظر خالی از اشکال نیست چرا که ایراد شورای نگهبان صرفاً ناظر بر اقدام ضبط کردن دام‌ها از جانب مرجع غیر قضایی است نه کل اعمال پیش‌بینی شده در ماده که ممنوعیت چرای بی‌رویه است.

۱. ۵. ایجاد حریق در اراضی ملی شده

در بسیاری اوقات افراد به دلیل ناآگاهی نسبت به فواید و مضرات آتش زدن مزارع و باغات، با هدف کشت دوم، اقدام به آتش زدن اراضی خود می‌کنند. این اراضی گاهی به دلیل مجاورت با اراضی ملی موجب سرایت آتش به این مناطق و در نهایت حریق چندین هکتار از اراضی ملی می‌شود و یا در مواردی هم افراد با انگیزه‌های سودجویی و سرگرمی اقدام به این عمل می‌کنند. قانون‌گذار در ماده ۴۶ و ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع ایجاد تحریق در محدوده اراضی ملی را جرم‌انگاری نموده است.

۱. ۶. انتقال خاک

مناطق مختلف اراضی زراعی و کشاورزی در جهان از کیفیت یکسان خاک بهره‌مند نیستند، به طوری که بعضی از این مناطق نسبت به دیگر مناطق خاک حاصلخیزتری را داراست. همین امر موجب شده است که سودجویان اقدام به انتقال خاک به دیگر کشورها نمایند. این اقدام در اراضی ملی باتوجه به اینکه مالک مشخصی جهت حفظ آن وجود ندارد به طور مخفیانه توسط سودجویان، به سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. تا قبل از تصویب قانون حفاظت از خاک یعنی قبل از سال ۱۳۹۸ این امر بدون هیچ مانع قانونی صورت می‌گرفت، زیرا به موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات و همچنین اصل براءت موجبی قانونی برای تعقیب این افراد وجود نداشت و حتی در صورت تعقیب نیز با تمسک به عدم وجود عنصر قانونی در نهایت قضات

۲.۲. جرم موضوع ماده ۲۰ قانون هوای پاک

امروزه با افزایش بی‌رویه جمعیت و عدم مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به محیط پیرامون، شاهد ایجاد آلودگی در مکان‌های مختلف از جمله معابر و مکان‌های عمومی هستیم. این امر ناشی از عدم آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به حفظ محیط زیست و آثار سوء ناشی از پسماندهای بخش مختلف مانند بیمارستان‌ها، بخش‌های ساختمانی و... است.

قانون‌گذار در سال ۱۳۹۶ با توجه به اهمیت این موضوع، قانون هوای پاک را تصویب نمود. این قانون در همان سال به تمام دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ شد و طبق ماده ۲ آن، تمام اشخاص، دستگاه‌ها و موسسات از جمله دولتی و غیردولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است و تمامی اشخاص مستقر در مناطق آزاد تجاری-صنعتی، مناطق ویژه اقتصادی، شهرک‌ها و نواحی صنعتی موظفند تا مقررات این قانون را رعایت کنند و سازمان حفاظت محیط زیست مسئول نظارت بر حسن اجرای این قانون است. در ماده ۲۰ این قانون به اهمیت حفظ یکی از انواع اراضی ملی، یعنی معابر عمومی که مطابق با ماده ۴۵ آیین‌نامه مالی شهرداری جزء اموال عمومی قرار گرفته، پرداخته شده است و انباشت مواد و سوزندان را در معابر عمومی و فضای باز، جرم‌انگاری نموده است. همچنین این ماده به رفتار مادی دیگری نیز اشاره داشته که مخاطب آن صرفاً کشاورزان اند و آن اینکه اقدام به سوزندان بقایای گیاهی توسط این اشخاص جرم محسوب می‌شود. در پایان ماده نیز وظیفه آگاهی کشاورزان را به وزارت جهاد کشاورزی محول نموده است، هرچند که ضمانت اجرایی در صورت عدم آگاهی توسط این سازمان، مشخص نشده است.

۳.۲. ایجاد حریق در داخل یا مجاور باغات اراضی ملی

هرساله با افزایش دما و فصل تابستان آتش سوزش‌هایی در متراژهای بسیاری در محدوده اراضی ملی رخ می‌دهد.^۱ در مواردی این وسعت حریق ناشی از یک آتش روشن کردن صرف در طبیعت است که به دلیل شرایط جوی به نقاط گسترده‌تری تسری پیدا کرده است. اینگونه اعمال لازم است که با توجه به اثرات مخرب فراوانی که به همراه دارند، ممنوع اعلام شده و جرم‌انگاری گردند. قانون‌گذار در همین راستا در ماده ۴۵ قانون حفاظت و بهره

مجبور به تبرئه این افراد بودند. با تصویب قانون فوق هرچند که این معضل به طور کامل حل نشده اما تا حدودی برخی مصادیق آن برطرف شده است.

۲. جرایم غیر مستقیم

منظور از جرایم غیر مستقیم، جرایمی‌اند که در بررسی اولیه آن‌ها آسیب و تجاوزی نسبت به اراضی ملی مشاهده نمی‌شود، لیکن با بررسی دقیق‌تر این جرایم پی خواهیم برد که درست است، رفتار مادی این جرایم ممکن است در رابطه مستقیم با اراضی ملی نباشد، اما در نهایت آسیب‌هایی را نسبت به این اراضی به دنبال خواهد داشت که در خیل موارد، غیر قابل جبران‌اند و موجب آسیب و ضرر به اکوسیستم‌ها می‌شوند.

۱.۲. تغییر غیرقانونی کاربری اراضی کشاورزی

اراضی زراعی و باغی در حفظ حیات انسانی و جانوری و گیاهی اهمیت ویژه‌ای دارند. به دلیل همین مهم است که حمایت از آن‌ها در واقع حمایت از حفظ حیات بشری و اکوسیستم‌هاست. بنابراین اقداماتی که هرچند غیرمستقیم منجر به حذف این سرمایه‌ها می‌گردند، باید توسط قانون‌گذار جرم‌انگاری شوند. از جمله این اقدامات تغییر غیرقانونی کاربری اراضی است.

ماده ۳ قانون حفظ اراضی زراعی و باغات به تغییر غیرمجاز کاربری اراضی خارج از محدوده شهرها اشاره دارد. عنصر مادی تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی ملی به صورت رفتار مثبتی است که در واقع یک نوع تعدد مادی محسوب می‌شود. با این توضیح که افراد سودجو در ابتدا اقدام به تصرف عدوانی اراضی ملی نموده و پس از آن کاربری این اراضی را تغییر داده تا از این طریق منفعت بیشتری کسب نمایند، زیرا قیمت این اراضی با کاربری مسکونی و یا تجاری چندین برابر کاربری زراعی آن است. موضوع قابل بحث اینکه آیا ترک فعل هم می‌تواند به عنوان عنصر مادی این جرم قرار بگیرد یا خیر؟ پاسخ اینکه طبق نظر برخی اندشمندان (دادبان، ۱۳۸۳: ۳۱۰) باید اصل را بر فعل بودن عنصر مادی جرایم گذاشت. به عنوان مثال در مواردی که اشخاص اراضی ملی را در اختیار دارند و برای مقاصدی از جمله بایر نشان دادن آن‌ها و اخذ مجوز از مراجع ذیربط آن را آبیاری نمی‌کنند؛ نمی‌توان آن‌ها را مجرم شناخت زیرا این جرم با ترک فعل محقق نمی‌گردد، مگر در مواردی که قانون‌گذار به این امر تکلیف نموده باشد. (میرمحمد صادقی و رجبعلی، ۱۳۹۴: ۱۴)

۱. نظیر آنچه که در محدوده اراضی جنگلی زاگرس رخ داده است

اجاره یا حق انتفاع تجویز نموده است. اما روشن است تا زمان لازم الاجرا شدن آن بسیاری از اراضی ملی و دولتی و متعلق به عموم به افراد سودجو و فرصت طلب منتقل شده است. مطابق آنچه که بیان شد هرچند بحث انتقال اراضی به صورت دائمی منتفی است، اما انتقال موقت تحت شرایطی امکان پذیر است که این امر با ماهیت اراضی ملی در تضاد است، چرا که باید نه تنها این انتقال های موقت ممنوع گردد، بلکه باید مورد جرم انگاری نیز قرار گیرد، با این حال نه تنها به موجب قانون جرم انگاری نشده بلکه امری قانونی نیز می باشد. همین امر سبب می شود که اشخاص هرچند با عنوان موقت، انتفاعاتی از این اراضی کسب کنند در حالی که دیگران از چنین حقی محروم اند؛ بنابراین این مقررات باید حذف شده و یا به گونه ای اصلاح گردد که انتقال موقت همراه با پرداخت اجرت المثل باشد و این اجرت المثل ها نیز صرف منافع عموم شود.

از دیگر رفتارهای فاقد عنوان مجرمانه ریشه کن کردن گیاهان دارویی است که هرساله افرادی خصوصاً در کوهستان ها اقدام به ریشه کن کردن و برداشت این گیاهان می کنند؛ که به دلیل عدم وجود مقرره ای خاص در جهت ممنوعیت این اعمال، افراد سودجو با برداشت این گیاهان و فروش آن ها منافعی را کسب می کنند، در حالی که این گیاهان باید در جهت نفع تمام جامعه و استفاده آن در صنعت داروسازی و دیگر نیازها صورت بگیرد. بنابراین لازم است که این مورد در دو جهت مدیریت گردد. اول تعیین تکلیف در خصوص بهره برداری صحیح و با مجوز قانونی از این منابع گیاهی، البته با اولویت حفظ آن ها و دوم بحث جرم انگاری اعمال مرتکبینی که خارج از تعیین تکلیف پیش بینی شده در جهت برداشت این گیاهان اقدام می کنند. همچنین از دیگر اعمال فاقد عنوان مجرمانه آتش روشن کردن صرف در اراضی ملی است. آتش روشن کردن در اراضی ملی صرفاً ممنوع اعلام شده است و جرم انگاری نشده است، لیکن لازم است به جهت پیشگیری از آتش گرفتن اراضی ملی، آتش روشن کردن صرف نیز جرم انگاری گردد.

برآمد

مفهوم تجاوز به اراضی ملی مصادیق گوناگونی دارد. این مصادیق شامل اعمالی می شود که مواردی از آن در قوانین پراکنده ای درج شده است. همچنین این مصادیق در مواردی به طور مستقیم منجر به تجاوز می شوند و در مواردی هم به طور غیر مستقیم آثاری را بر این اراضی برجای می گذارند. شناخت انواع تجاوز به اراضی ملی در جهت های مختلف قضایی برای رسیدگی دقیق تر به پرونده ها و برخورد به موقع با متجاوزان و همچنین از منظر قانون گذاری در جهت رفع کم و کاستی ها

برداری از جنگل ها و مراتع، به این موضوع پرداخته و آتش زدن نباتات در مزارع و باغات داخل یا مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأموران جنگلبانی را ممنوع نموده است و در صورتی که در نتیجه بی مبالاتی، حریق در جنگل ایجاد شود مرتکب را مستحق حبس تأدیبی از دو ماه تا یک سال دانسته است. اولین بحث راجع به ماده فوق اینک، این ماده دو موضوع را مطرح نموده است. نخست، آتش روشن کردن صرف در محدوده اراضی ملی و دوم ایجاد حریق در این مناطق در نتیجه بی مبالاتی. نکته مهم در خصوص قسمت نخست ماده اینک، این ماده فقط اعلام داشته است «ممنوع است» حال اگر این لفظ را حمل بر جرم انگاری این رفتار بدانیم باید مجازاتی نیز برای آن مقرر باشد، اما قانون گذار فقط اعلام داشته ممنوع است و مشخصاً مجازاتی برای آن در نظر نگرفته و مجازات مقرر در ماده یعنی دو ماه تا یک سال حبس تأدیبی مختص قسمت دوم ماده، یعنی ایجاد حریق در نتیجه بی مبالاتی است. بنابراین به نظر می رسد مطابق تفسیر به نفع متهم و اصل تفسیر مضیق قوانین ماهوی جزایی باید رفتار نخست ماده را فقط نوعی تاکید بر عدم آتش زدن نباتات بدانیم و نمی توان آن را به مجازات مندرج در پایان ماده تعمیم داد زیرا این دو رفتار باهم متفاوت بوده و جدای ازهم می باشند.

بحث دوم: آسیب های فاقد عنوان مجرمانه

در برخی موارد افراد مرتکب اعمالی می شوند که آسیب های جبران ناپذیری نسبت به اراضی ملی برجای می گذارد. اما به دلیل عدم وجود مقرره ای قانونی و با تمسک به اصل قانونی بودن جرم و مجازات مقام قضایی چاره ای جز حکم به برائت ندارد. از جمله این آسیب ها، احیای اراضی موات است. قانون مدنی به بحث اراضی موات پرداخته است. همچنین در قانون زمین شهری به موضوع اراضی موات در محدوده شهرها پرداخته شده است. مطابق این قوانین دو شرط لازم برای موات محسوب شدن اراضی، مالک خاص نداشتن و عدم سابقه کشت و زرع است. در صورت وجود این شرایط اجازه احیای این اراضی داده شده است. آنچه که پیداست، ماهیت اراضی موات متعلق به حق همه است، اما برخلاف این مهم، ماده ۹۲ قانون مدنی لفظ هرکس را به کار برده است، در حالی که اراضی به اندازه کافی برای همگان موجود نیست تا احیا گردد. هرچند که به موجب تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳ انتقال قطعی واگذاری اراضی ملی به اشخاص حقیقی و حقوقی را ممنوع اعلام نموده و بهره برداری را صرفاً از طریق

می‌تواند مفید واقع شود.

فهرست منابع

۱. افتخاری، علیرضا و فرخپور، مهدی و ارزانی، حسین و عبداللهی، جلال. (۱۳۸۸). «بررسی و مقایسه‌ی گونه‌های مورد چرای دام اهلی (گوسفند و بز) و وحشی (آهو) در مراتع استپی منطقه پشتکوه استان یزد»، مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی، سال سیزدهم، شماره چهل و هشتم.
۲. خواجهی، اصغر و قنواتی، جلیل. (۱۳۹۷). «بررسی نظری و کاربردی نقش تثبیت مالکیت دولت در پیشگیری از بروز پدیده‌ی زمین‌خواری»، مجله کاراگاه، شماره چهل و دو.
۳. خدادادی، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). حقوق کیفری اراضی ملی شده، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۴. دادبان، حسین. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، جرم و مجرم، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. ساکی، بهروز و میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۶). «تدابیر پیشگیری وضعی در قلمرو جرایم ثبتی»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی، شماره یازده.
۶. شمس، احمد. (۱۳۹۶). نظام حقوقی اراضی ملی شده، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دادگستر.
۷. مقیمی، محمدرضا و بایاری، عبدالرضا. (۱۳۸۹). «شیوه‌های زمین‌خواری و روش‌های مقابله با آن»، مجله کاراگاه، شماره یازده.
۸. میرمحمدصادقی، حسین و رجبعلی، اسلام. (۱۳۹۴). «تحلیل جرم زمین‌خواری از منظر حقوق کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره نود و هفتم.

پرونده حقوقی

«مسئولیت‌های بین‌المللی مقامات اسرائیلی: بررسی آرای دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت»

امیر حسین دهقان‌پور: دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی
دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

جنایات علیه بشریت^۲، جنایات جنگی^۳ و تجاوز سرزمینی^۴، فراهم ساخت (Rome Statute, 1998). با این حال، در آن زمان کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که این اساسنامه روزی علیه «مقامات اسرائیلی» که به‌ویژه در سرزمین‌های فلسطین اشغالی (از جمله نوار غزه و کرانه باختری)، جنایات گسترده‌ای مرتکب شده‌اند به‌کار گرفته شود.

اساسنامه رُم دیوان کیفری بین‌المللی^۱ که در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ تصویب و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ به مرحله اجرا درآمد، به‌عنوان یک سند بنیادین در پیگیری عدالت کیفری بین‌المللی، در ماده ۵ خود ساختار و صلاحیت قضایی دیوان را برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی همچون: «نسل‌کشی^۵



1. Rome Statute of the International Criminal Court.

2. Genocide

3. Crimes against humanity

4. War crime

5. Territorial invasion

افزون بر این دیوان کیفری بین‌المللی، طبق ماده ۷ (۱) (ب) اساسنامه ژم، «قتل»، «آزار عمدی» و «اعمال غیرانسانی» که در شرایط اسارت یا در طول جنگ علیه «غیرنظامیان» ارتکاب یابند را مصداق «جنایات علیه بشریت» توسط مقامات اسرائیل دانست. این اقدامات از جمله نقض‌های جدی حقوق بشر هستند که در پروتکل‌های مختلف حقوق بشری و در دیوان تحت پیگرد قرار می‌گیرند.

در این نوشتار، به تحلیل سه محور اساسی پرداخته خواهد شد: نخست، بررسی صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به سرزمین‌های فلسطین اشغالی و تابعین کشورهای غیرعضو. دوم، تحلیل جنگ تلافی جویانه اسرائیل علیه نوار غزه و نقض حقوق بشر و قوانین بین‌المللی در این حملات؛ شامل هدف قرار دادن غیرنظامیان و ممانعت از رسیدن کمک‌های بشردوستانه. سوم، ارزیابی شرایط توقف یا تعلیق احکام دیوان کیفری بین‌المللی، با توجه به ملاحظات سیاسی و امنیتی و تأثیر آن بر پرونده‌های مقامات اسرائیلی. تفصیل مباحث فوق، محور سطور این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۱. مبنای قانونی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

در این بخش از نوشتار، به بررسی مبنای قانونی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در سه حوزه مهم پرداخته خواهد شد. نخست، «صلاحیت دیوان نسبت به سرزمین‌های فلسطین اشغالی» است که بر اساس ماده ۱۲ (۳) اساسنامه رم، با پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت فلسطین در سال ۲۰۱۵؛ دیوان توانسته است تحقیقات خود را درباره جرایم ارتكابی در این سرزمین‌ها آغاز کند. دوم، «صلاحیت دیوان در مورد اتباع دُول غیرعضو» است که با استناد به مقررات اساسنامه، دیوان می‌تواند نسبت به اتباع کشورهای غیرعضو، در موارد خاصی که جرم در قلمرو کشورهای عضو یا علیه اتباع آن‌ها رخ می‌دهد، صلاحیت خود را اعمال کند. سوم، در غایت به موضوع «عدم پیش‌بینی مصونیت برای مقامات دولتی» می‌پردازیم که براساس اساسنامه رم: «هیچ‌گونه مصونیتی برای مقامات رسمی حتی در زمان جنگ و در قبال جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت» قائل نشده است (Rome Statute, 1998: Art 27) این اصل تأکید می‌کند که مقامات اسرائیلی مانند بنیامین نتانیا‌هو و یوآو گالانت نمی‌توانند از مصونیت‌های داخلی یا بین‌المللی برای جلوگیری از پیگرد قانونی در برابر دیوان استفاده کنند.

اسرائیل، به‌عنوان یکی از کشورهای «غیر متعهد» به اساسنامه ژم، خود را از صلاحیت قضایی دیوان، خارج می‌داند. با این حال، تلاش‌های بی‌وقفه دُول مدافعان حقوق بشری در استناد به اصولی همچون «اعمال اصل صلاحیت جهانی» و «پیگیری سازمان‌های بین‌المللی»، به تدریج زمینه‌های لازم را برای محاکمه مقامات اسرائیلی فراهم ساخت. در پی این تلاش‌ها، فلسطین در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ به اساسنامه ژم پیوست و این امر سبب شد تا دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت قانونی برای بررسی جنایات ارتكابی در سرزمین‌های فلسطین اشغالی، از جمله جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را پیدا کند.

در ۳ مارس ۲۰۲۱، «فاتو بنسودا» (دادستان پیشین دیوان کیفری بین‌المللی)، اعلام کرد که تحقیقاتی در خصوص وضعیت فلسطین آغاز شده است. این تحقیقات شامل جنایاتی می‌شد که به‌ویژه در نوار غزه از تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۲۳ توسط مقامات اسرائیلی ارتکاب یافته بود. مدتی بعد، «کریم خان» (دادستان کنونی دیوان)، در بیانیه‌ای اعلام کرد که از شعبه پیش‌دادرسی دیوان خواسته است تا برای مقامات اسرائیلی نظیر «بنیامین نتانیا‌هو» و «یوآو گالانت» قرار بازداشت صادر شود. در ادامه اقدامات دادستان دیوان و در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴، شعبه پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، احکام بازداشت برای نخست‌وزیر اسرائیل «بنیامین نتانیا‌هو» و وزیر دفاع پیشین «یوآو گالانت»، را صادر کرد. این احکام، به‌دلیل ارتکاب «جنایات جنگی» و «جنایات علیه بشریت» صادر شدند. جنایات مورد اشاره در این آراء، شامل جنایاتی بودند که طبق مواد مختلف «اساسنامه ژم» و «پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو» ممنوع شده‌اند. در این راستا، شعبه پیش‌دادرسی دیوان به این نتیجه رسید که ایشان مسئول جنایات جنگی نظیر: «تحمیل اجباری قحطی و گرسنگی به غیرنظامیان» و «هدف قرار دادن عمدی جمعیت‌های غیرنظامی» می‌باشند. شعبه پیش‌دادرسی دیوان اذعان داشت: «هرگونه اقدام عمدی که به جلوگیری از رساندن کمک‌های بشردوستانه و امدادی به غیرنظامیان و آسیب به آن‌ها منجر شود، ممنوع و در صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی است». از این رو، طبق اساسنامه ژم «تحمیل قحطی و گرسنگی» (Rome Statute, 1998: Art 8) و با توجه به کنوانسیون چهارم ژنو، (مواد ۲۳ و ۵۵) (Geneva Convention IV, 1949) و همچنین پروتکل اول الحاقی (مواد ۷۰ و ۷۱) (Protocol I to the Geneva Conventions, 1977) اقدامات اسرائیل از سوی دیوان، به‌طور خاص و «نقض قوانین بین‌المللی» شناخته شد.

1. Fatou Bensouda

2. Karim Khan

3. Benjamin Netanyahu

4. Yoav Gallant

۱. ۱. صلاحیت دیوان نسبت به سرزمین فلسطین اشغالی

مبنای قانونی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر سرزمین‌های فلسطین اشغالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به موجب مواد مختلف اساسنامه رم، این دیوان توانسته است بر سرزمین‌هایی که توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷ اشغال شده‌اند (از جمله غزه، کرانه باختری و قدس شرقی)، صلاحیت قضائی پیدا کند. طبق اساسنامه رم، «کشورهای غیرعضو» در این دیوان می‌توانند با ارسال اعلامیه‌ای به دیوان، صلاحیت آن را برای پیگیری جرایم ارتكابی در «قلمرو خود» یا توسط «اتباع خود» بپذیرند. (Rome Statute, 1998: Art 12 (3)) در این چارچوب، دولت فلسطین در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۵ با ارسال اعلامیه‌ای به دیوان، پذیرش صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در سرزمین‌های خود از تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴، ثبت کرد. این اقدام در تاریخ ۲ ژانویه ۲۰۱۵ با پیوستن دولت فلسطین به اساسنامه رم، به مرحله اجرایی درآمد و از ۱ آوریل ۲۰۱۵ لازم‌الاجرا شد. به این ترتیب، فلسطین به‌عنوان یک «دولت غیرعضو» در اساسنامه رم، توانست با پذیرش «صلاحیت قضایی دیوان»، زمینه‌ساز تحقیق و پیگرد جنایات جنگی و علیه بشریت ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی تحت سلطه خود شود. (ملت، ۱۳۹۸: ۲۲۱)

در پی این تحولات، دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور جدی بررسی وضعیت فلسطین را آغاز کرد. در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۵، دفتر دادستانی ارزیابی اولیه‌ای از وضعیت فلسطین را بر اساس اطلاعات موجود شروع کرد تا تعیین کند آیا معیارهای اساسنامه رم برای آغاز تحقیق درباره جرایم ارتكابی در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی بر اساس ماده ۵۳(۱) برآورده شده است یا خیر؟ در تاریخ ۲۲ مه ۲۰۱۸، دولت فلسطین وضعیت موجود در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی را به دادستان دیوان ارجاع داد تا آن را با اثر بازگشتی از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ بررسی کند. پس از ارزیابی داده‌ها، دادستانی اعلام کرد که تحقیقات رسمی آغاز شده است. با این حال، به دلیل مسائل پیچیده حقوقی، دادستان درخواست کرد که شعبه پیش‌دادرسی دیوان تصمیم قطعی در خصوص دامنه صلاحیت دیوان را در این زمینه اتخاذ کند. در نهایت و در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۲۱، شعبه پیش‌دادرسی دیوان تصمیم گرفت که صلاحیت دیوان شامل سرزمین‌های فلسطینی اشغالی از سال ۱۹۶۷ (غزه،

کرانه باختری و قدس شرقی) می‌شود، چرا که فلسطین طبق ماده ۱۲(۲) اساسنامه رم یک کشور طرف قرارداد با دیوان محسوب شده و در نتیجه هیچ اختیاری برای چالش فرآیند الحاق آن وجود ندارد.

(International Criminal Court, 2021)

این تصمیم منجر به واکنش‌های گسترده از سوی مقامات اسرائیلی و حامیان آن شد. مقامات اسرائیل ادعای خود مبنی بر عدم تعهد به دیوان را مطرح کردند و بر اساس این استدلال که اسرائیل یک کشور «غیرعضو» در دیوان کیفری بین‌المللی است، اعلام کردند که هیچ‌گونه صلاحیتی در این زمینه ندارند. همچنین آن‌ها اقدام به راه‌اندازی کمپین‌های تهمت‌زنی علیه دیوان کردند و در این راستا نتانیاهو تصمیم دادگاه برای آغاز تحقیقات را «اقدام یهودی ستیز» توصیف کرد. دولت ایالات متحده نیز با این تصمیم مخالفت کرده و ادعا کرد که فلسطین به‌عنوان یک کشور مستقل نمی‌تواند عضو دیوان کیفری بین‌المللی باشد.^۱ اما این استدلال‌ها با قوانین و مواد اساسنامه رم مغایرت داشت و توسط دیوان «رد» شد. البته ناگفته نماند، دیوان پس از رد استدلال‌ها، به اسرائیل این فرصت را داد تا در مراحل بعدی نیز صلاحیت یا قابل قبول بودن پرونده را به چالش بکشد. تصمیم مذکور، نه‌تنها صلاحیت دیوان را تأیید کرد بلکه نشان داد که اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند به‌طور جدی به بررسی و پیگرد جنایات بین‌المللی در سرزمین‌های اشغالی و علیه فلسطینی‌ها بپردازد. افزون بر این، دیوان در ابتدا تصمیم گرفت احکام را محرمانه نگه دارد تا به تحقیقات لطمه‌ای وارد نشود؛ اما با توجه به ادامه جنایات و به منظور حمایت از قربانیان، تصمیم به علنی کردن این احکام گرفت.

در ادامه، در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۳، کشورهای طرف قرارداد با اساسنامه رم (از جمله آفریقای جنوبی، بنگلادش، بولیوی، کومور و جیبوتی)، ارجاعاتی را به دادستان دیوان ارسال کردند که خواستار آغاز تحقیقاتی درباره ارتكاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و جنایت نسل‌کشی علیه فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی شد. این درخواست‌ها بر اساس ماده ۱۴ اساسنامه رم صورت گرفت که به «کشورهای عضو» دیوان اجازه می‌دهد وضعیت‌هایی که در آن جرایم مشمول صلاحیت دیوان ارتكاب یافته است، به دادستان ارجاع دهند. این درخواست‌ها، با استناد به ماده ۷(۱) (ب) اساسنامه رم، «به‌ویژه برای «جنایات علیه بشریت» و «جنایات جنگی

۱. در این راستا، مقامات آمریکایی همچون مایک والتز (Michael Waltz) که نامزد دولت ترامپ برای سمت مشاور امنیت ملی است، احکام بازداشت بین‌المللی صادر شده برای نتانیاهو را رد کرده و آن را منجرکننده و اشتباه دانست و بیان کرد که واکنش قهری در ماه ژانویه نشان خواهد داد. در همین حال، نخست‌وزیر مجارستان، ویکتور اوربان (Viktor Orbán) نیز نامه‌ای حمایتی برای نتانیاهو ارسال کرد و او را دعوت کرد تا یک سفر دیپلماتیک به کشورش داشته باشد.

خاصی نظیر تعقیب اتباع خودشان را انجام دهند؛ اما این امر به معنای «تحمیل تعهد» نیست، زیرا عدم انجام آن هیچ گونه مسئولیت حقوقی برای دولت مربوطه به همراه ندارد.

بدیهی است که اعضای دیوان هنگامی که تبعه دول غیر عضو در قلمرو آن ها مرتکب جرمی شود دارای «صلاحیت کیفری سرزمینی» نسبت به آن تبعه خواهند بود. همین طور، در مواردی که جرم از نظر حقوق بین الملل تابع «صلاحیت جهانی»^۱ است هر عضو دیوان که متهم را در اختیار دارد معمولاً حق دارد او را بدون توجه به تابعیت، محاکمه کند.^۲ افزون بر این، حق دیوان برای محاکمه اتباع دول غیر عضو، هنگامی که آن ها در قلمرو یک دول عضو جرایمی را مرتکب می شوند نوعی «واگذاری صلاحیت کیفری» به دیوان محسوب می شود که اعضای دیوان آن را دارا هستند؛ زیرا دیوان تنها در مواردی حق اعمال صلاحیت دارد که اعضای دیوان بتوانند جداگانه این حق را اعمال نمایند. در پایان ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که دیوان حق ندارد تا رسماً «دولت ها» (Rome Statute, 1998: Art 25(1)) را متهم کند یا مقرراتی در خصوص مسئولیت دولت ها وضع نماید. بلکه تنها می تواند صلاحیت خود را نسبت به «اشخاص» (Rome Statute, 1998: Art 25 (4)) اعمال نماید.

۳.۱. عدم پیش بینی مصونیت برای سران دولت ها در ماده ۲۷ اساسنامه رم

مسئله صلاحیت اسرائیل در مقابل دادگاه، در واقع در ارتباط با اصول و مواد مهم اساسنامه دیوان کیفری بین المللی قرار دارد که هیچ گونه مصونیتی برای مقامات رسمی حتی در زمان جنگ و به ویژه در قبال جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت قائل نیست. به همین دلیل، مقامات اسرائیلی از جمله نتانیاهو و گالانت نمی توانند از ادعای

مرتبط با حملات اخیر اسرائیل علیه فلسطینی ها در نوار غزه، در نهایت منجر به صدور احکام بازداشت برای مقامات اسرائیلی شد. با این حال، درخواست اسرائیل برای به چالش کشیدن صلاحیت دیوان نسبت به سرزمین های فلسطینی اشغالی رد شد، زیرا طبق ماده ۱۹ (۲) اساسنامه رم، هیچ کشور طرف قراردادی نمی تواند صلاحیت دیوان را قبل از صدور حکم بازداشت یا احضاریه مورد چالش قرار دهد.

۲.۱. صلاحیت دیوان در مورد اتباع دول غیر عضو

علاوه بر برخی ایرادات به دیوان بر اساس نگرانی های سیاسی، اسرائیل و هم پیمان همیشگی وی یعنی آمریکا، معتقدند که اعمال صلاحیت دیوان نسبت به «اتباع کشورشان» بدون رضایت آنان، مغایر با حقوق بین الملل است. مبنای استدلال آن ها که به عنوان «اعتراض حقوقی مهم» به دیوان نامیده می شود، این است که هرگونه اعمال صلاحیت نسبت به اتباع اسرائیل و آمریکا با اصل مسلمی که مقرر می دارد: «هیچ معاهده ای نمی تواند تعهداتی بر غیر اعضا بدون رضایت آنان تحمیل نماید» مغایر می باشد (United Nations, 1969) با این وجود، هیچ ماده ای در اساسنامه دیوان وجود ندارد که دولت های غیر عضو صرف نظر از اتباع آنان را مجبور به انجام یا عدم انجام عملی نماید (آقای جنت مکان، ۱۳۹۲: ۳۶). (به عبارتی، اساسنامه «نه تعهدی را بر دولت های غیر عضو تحمیل می کند» و «نه وظیفه ای را برای آنان ایجاد می کند». از طرفی، بی شک تعقیب اتباع دول غیر عضو می تواند منابع آن دولت را تحت تأثیر قرار دهد و به معنای تحمیل تعهداتی بر دولت غیر عضو به شمار نمی رود. مضافاً، هر چند مقررات اساسنامه، به ویژه مقررات مربوط به «اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان» (Rome Statute, 1998: Arts 20-17) موجب فشارهایی بر دولت های غیر عضو می شود تا اقدام



۱. اعمال صلاحیت جهانی به طور غیابی، در سال های اخیر مورد اعتراض قرار گرفته است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلزیک، ۲۰۰۲، معروف به قرار توقیف. همچنین، پرونده کنگو علیه فرانسه، درخواست اقدامات موقتی، ۲۰۰۳).

۲. در موارد ذکر شده، «رضایت دولت متبوع متهم» برای اعمال صلاحیت لازم نخواهد بود.

مصونیت برای جلوگیری از پیگرد قانونی در برابر دیوان استفاده کنند.

معمولاً حق دارد او را بدون توجه به تابعیت، محاکمه کند. اساسنامه دیوان، به‌طور قاطع «مصونیت مقامات دولتی» را از مسئولیت کیفری در قبال جنایات بین‌المللی «رد» کرده است. این رویکرد بر خلاف بسیاری از سیستم‌های حقوق داخلی است که در آن‌ها برای مقامات رسمی، به‌ویژه رؤسای دولت‌ها و مقامات عالی‌رتبه، «مصونیت قضائی» در نظر گرفته می‌شود. دیوان با هدف ارتقای عدالت بین‌المللی تأکید کرده است که هیچ فردی حتی اگر «مقام رسمی» باشد، از مسئولیت کیفری در قبال جنایات بین‌المللی از جمله جنایات جنگی، علیه بشریت و نسل‌کشی، معاف نخواهد بود. بر اساس این اصل، مقامات اسرائیلی چون بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت که متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، نمی‌توانند به مصونیت‌های داخلی یا بین‌المللی برای جلوگیری از پیگرد قانونی توسل جویند. اصل مذکور در ماده ۲۷ اساسنامه دیوان به‌وضوح آمده است. ماده ۲۷ (۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در این زمینه بیان می‌دارد که: «اساسنامه در مورد تمامی افراد بدون هیچ تبعیضی، به‌ویژه مقامات رسمی مانند رؤسای دولت یا حکومت، اعضای دولت و مجلس، نمایندگان منتخب یا مأموران دولتی، اعمال خواهد شد».

اصل عدم مصونیت (ماده ۲۷ اساسنامه رم) نه‌تنها برای مقامات کشورهای عضو دیوان کیفری بین‌المللی اعمال می‌شود، بلکه در شرایطی خاص، شامل مقامات کشورهای غیرعضو نیز خواهد شد. هرچند این امر بستگی به تحقق شرایط صلاحیت دیوان دارد.

بر اساس ماده ۲۷ اساسنامه رم، هیچ مقام رسمی حتی رئیس دولت، از مسئولیت کیفری در قبال جنایات بین‌المللی مستثنا نیست. این اصل به‌طور کلی، بر تمام افرادی که تحت صلاحیت دیوان قرار گیرند، اعمال خواهد شد. اما مسئله کلیدی، نحوه اعمال صلاحیت دیوان بر «مقامات کشورهای غیرعضو» است. طبق ماده ۱۲ (۲) (a) اساسنامه رم، دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایاتی را دارد که در قلمرو «کشور عضو» رخ داده باشند، حتی اگر «متهم»، تبعه کشوری «غیرعضو» باشد. (Rome Statute, 1998: Art(a)(2)12) این موضوع در پرونده کشور فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفت، جایی که دیوان حکم کرد

که صلاحیت سرزمینی آن شامل جنایاتی است که در سرزمین فلسطین به‌عنوان یک دولت عضو اساسنامه رم رخ داده‌اند. (International Criminal Court, 2021) بر این اساس، اگر مقامات یک کشور غیرعضو (مانند اسرائیل) در سرزمینی که عضو دیوان است مرتکب جنایت شوند، ماده ۲۷ اعمال می‌شود و مصونیت آن‌ها رد خواهد شد.

از سوی دیگر، بر اساس ماده ۱۳ (b) اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند حتی در مواردی که کشور متبوع متهم، عضو اساسنامه دیوان نیست، از طریق «ارجاع شورای امنیت سازمان ملل» صلاحیت خود را اعمال کند. (Rome Statute, 1998: Art (b)13) نمونه برجسته این مورد، پرونده «عمر البشیر»^۱، رئیس‌جمهور سابق سودان است. سودان عضو دیوان نبود، اما شورای امنیت، وضعیت «دارفور»^۲ را به دیوان ارجاع داد و دیوان توانست بر اساس ماده ۲۷ اساسنامه رم، مصونیت رئیس دولت را رد کرده و علیه او حکم بازداشت صادر کند.

(International Criminal Court, 2009)

بنابراین، اگر یک مقام رسمی از یک «کشور غیرعضو» (مانند اسرائیل، ایالات متحده یا روسیه) مرتکب جنایات بین‌المللی شود، ماده ۲۷ در صورتی بر او اعمال خواهد شد که:

۱. جرم در قلمرو یک کشور عضو دیوان رخ داده باشد (بر اساس ماده ۱۲ (۲) اساسنامه، مانند وضعیت فلسطین).

۲. پرونده از طریق شورای امنیت به دیوان ارجاع داده شود (بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه، مانند پرونده عمر البشیر).

اما اگر هیچ‌کدام از این شرایط محقق نشوند، دیوان به‌طور خودکار صلاحیتی بر مقامات «کشورهای غیرعضو» ندارد، حتی اگر آن‌ها مرتکب جنایات بین‌المللی شوند.

افزون بر موارد فوق، ماده ۲۷ (۲) نیز، به‌طور خاص بیان می‌دارد که: «مصونیت‌های پیش‌بینی‌شده در حقوق داخلی یا بین‌المللی برای مقامات رسمی، اعم از اینکه در خلال تصدی سمت خود از مصونیت برخوردار باشند یا نه، مانعی برای اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نخواهد بود». به بیان دیگر، دیوان می‌تواند نسبت به این قبیل افراد صلاحیت اعمال کند، حتی اگر قوانین داخلی کشورها؛ آن‌ها را از پیگرد معاف کنند.

1. Omar al-Bashir

۲. جنگ دارفور یا جنگ لندکروز، یک درگیری مسلحانه بزرگ در منطقه دارفور سودان بود که در فوریه ۲۰۰۳، گروه‌های شورشی جنبش آزادی‌بخش سودان آن را آغاز کردند و دولت سودان نیز با انجام کارزار پاکسازی قومی علیه غیر عرب‌های دارفور به حملات پاسخ داد. این امر منجر به کشته شدن صدها هزار غیرنظامی و صدور کیفرخواست برای رئیس‌جمهور سودان، عمرالبشیر به دلیل نسل‌کشی، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت توسط دیوان کیفری بین‌المللی شد.

کند، اما این اقدامات تحت نظارت و تأیید «شعبه مقدماتی دیوان» قرار دارد. به این معنا که تصمیمات دادستان برای اجرای حکم باید به تأیید شعبه مقدماتی برسد و به طور کلی تحت نظارت قضائی، شعبه مقدماتی اجرا شود.

در این راستا، دادستان فعلی دیوان (کریم خان)، اعلام کرده است که مقامات ارشد اسرائیل، شامل نتانیاهو و گالانت، مسئولیت کیفری برای ارتکاب جنایات مختلف را دارند. این افراد به اتهام ارتکاب جنایات بین‌المللی شامل: «نابودی (ماده ۱۷) (ب) (اساسنامه رم)، قتل (ماده ۱۷) (الف) و ماده ۸ (۲) (ج) (۱) (اساسنامه)، گروگان‌گیری (ماده ۸ (۲) (ج) (۳) (اساسنامه)، تجاوز جنسی و خشونت جنسی (ماده ۱۷) (ز) و ماده ۸ (۲) (ه) (۶) (اساسنامه)، شکنجه (ماده ۱۷) (و) و ماده ۸ (۲) (ج) (۱) (اساسنامه) و سایر اعمال غیرانسانی (ماده ۱۷) (ک) و ماده ۸ (۲) (ج) (۱) (اساسنامه)» متهم شده‌اند.

دادستان دیوان معتقد است که این افراد در برنامه‌ریزی و تحریک به ارتکاب جنایات در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مشارکت داشته‌اند و مسئولیت کیفری آن‌ها طبق مواد ۲۵ و ۲۸ اساسنامه رم محرز است. ناگفته نماند که، دفتر دادستانی همچنان در حال تحقیق بر روی این جنایات است. همچنین افزودنی است که تمام این مراحل، از جمع‌آوری شواهد و ادله تا صدور احکام جلب یا بازداشت، باید تحت نظارت قضائی و از طریق درخواست‌های رسمی به «شعبه مقدماتی دیوان» انجام شود. این روند مطابق با اساسنامه دیوان، به طور کامل در شعبه مقدماتی دیوان بررسی و تأیید خواهد شد تا اقدامات قانونی به درستی و در راستای عدالت صورت گیرد.

(1) 89, (1) 58 Art (Rome Statute, 1998)

۲.۲. جنگ تلافی جویانه علیه نوار غزه

از زمان اشغال سرزمین‌های فلسطینی در سال ۱۹۶۷، اسرائیل به سیاست‌های «جنگ تلافی جویانه»^۱ پرداخته است که به طور آشکار نقض‌های جدی حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی را شامل می‌شود و به خودی خود دارای ماهیتی متخلفانه هستند (حسنخانی، ۱۳۹۶: ۳۵). این راهبردها، به‌ویژه در نوار غزه، شامل نقض «حق تعیین سرنوشت»، «حق زندگی»، «حق آزادی»، «حق احترامت به کرامت انسانی»، «حق مالکیت» و ... است. بر اساس ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات جنگی به مجموعه‌ای از اقدامات غیرقانونی در «زمان جنگ» اشاره دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به «هدف قرار دادن غیرنظامیان» و «حملات به اماکن غیرنظامی» اشاره کرد.

دولت‌های عضو نیز باید قوانین داخلی خود را با این اصول تطبیق دهند و فرآیندهای مناسب برای همکاری با دیوان را پیش‌بینی کنند.^۱ مواد ۸۶ و ۸۸ اساسنامه نیز به دولت‌ها الزام می‌کند که در راستای همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی اقدامات لازم را انجام دهند، تا حقوق بین‌الملل کیفری در سطح جهانی، به درستی اجرایی شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۲۸۵-۲۹۰).

۲. آغاز تحقیقات و ارزیابی حقوقی جنگ تلافی جویانه در نوار غزه

این بخش از نوشتار، به سه مبحث اصلی تقسیم می‌شود. نخست، به نقش دادستانی و شعبه مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی در فرآیند تحقیقات پرداخته می‌شود، از جمله نحوه جمع‌آوری اطلاعات و نظارت قضائی بر اقدامات دادستان در رسیدگی به جنایات مرتبط با جنگ در نوار غزه. دوم، جنگ تلافی جویانه اسرائیل علیه نوار غزه مورد واکاوی و کنکاش قرار می‌گیرد آن‌هم با تأکید بر نقض حقوق بشر و قوانین بین‌المللی در این اقدامات، از جمله هدف قرار دادن غیرنظامیان و ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه و تحمیل قحطی و گرسنگی به ایشان. سوم و درنهایت این مبحث به بررسی شرایط توقف یا تعلیق احکام دیوان کیفری بین‌المللی، با تأکید بر امکان تعلیق تحقیقات به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی و تأثیر آن بر پرونده‌های مرتبط با مقامات اسرائیلی می‌پردازد.

۲.۱. نقش دادستانی و شعبه مقدماتی دیوان در فرآیند تحقیقات

وفق اساسنامه رم «دادستان دیوان» مسئول جمع‌آوری اطلاعات مربوط به جرایمی است که در صلاحیت دیوان قرار دارند و می‌تواند در قلمرو کشورهای عضو، تحقیقات خود را آغاز کند. (Rome Statute, 1998: Art 54) همچنین، اساسنامه به «شعبه مقدماتی دیوان» اختیار می‌دهد که در صورت عدم همکاری دولت‌ها، به دادستان اجازه دهد بدون جلب همکاری آن دولت، تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. (Rome Statute, 1998: Art 57 (3)) علاوه بر این، اساسنامه دیوان حق دادستان را برای انجام تحقیقات و مصاحبه با شهود در قلمرو دولت عضو، با مشورت آن دولت و طبق شرایط آن و در شرایط خاص حتی بدون حضور مقامات دولت، پیش‌بینی کرده است.

(Rome Statute, 1998: Art 99)

دادستان دیوان در رأس دادسرا که رکن مستقل دیوان است، وظیفه هدایت تحقیقات مقدماتی، تهیه کیفرخواست و دفاع از آن را دارد. همچنین، دادستان می‌تواند ادله جمع‌آوری کند، با شهود مصاحبه نماید و مظنونان را احضار یا جلب.

در همین راستا، اقدامات اسرائیل به ویژه حملات نظامی گسترده به نوار غزه و هدف قرار دادن غیرنظامیان از جمله زنان، کودکان و سالمندان، مطابق با این دسته از جنایات قرار می‌گیرد. به‌ویژه بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، از جمله شق (ب)، «هدایت عمدی حملات علیه جمعیت غیرنظامی» را ممنوع اعلام می‌کند. این بند، براساس پروتکل الحاقی اول ژنو تأکید دارد که «جمعیت غیرنظامی در کلیت آن، نباید هدف حملات نظامی و یا تلافی جویانه قرار گیرد». (Protocol I to the Geneva - Conventions, 1977: Art 51)

در واکنش به دفاعیات گروه‌های فلسطینی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل به حملاتی تحت عنوان «جنگ شمشیرهای آهنین»^۱ دست زد که از نظر مقامات اسرائیلی، هدف از آن «نابودی نوار غزه» و «انتقام از فلسطینی‌ها» بود. نخست‌وزیر اسرائیل نتانیاها صراحتاً اعلام کرد که قصد دارند غزه را به خاکستر تبدیل کنند و وزیر دفاع اسرائیل نیز تأکید کرد که محاصره غزه را به‌طور کامل برقرار خواهند کرد. این حملات به‌طور آشکار نقض ماده ۷ اساسنامه دیوان را شامل می‌شود که جنایات علیه بشریت را در صورتی که «حمله‌ای گسترده و سازماندهی شده علیه جمعیت غیرنظامی» صورت گیرد، مجازات می‌کند. به‌ویژه در این حملات، بخش عمده‌ای از آسیب‌ها متوجه «غیرنظامیان فلسطینی» بوده است که به همین دلیل دادستان دیوان، اقدامات آنان را مصداق بارز «جنایت علیه بشریت»^۲ نامید. افزون بر این در ماده ۷ اساسنامه دیوان، جنایات علیه بشریت تعریف شده است که به موجب «منشور لندن» نیز مرتبط با جنگ و جنایات جنگی و ممنوع اعلام شده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۴۴). این جنایات را طبق منشور لندن می‌توان را در قالب جنایات عمده‌ای چون «قتل عمد»، «شکنجه»، «آزار و اذیت»، و «نابودی گسترده انسان‌ها» یافت. (Charter of the International Military Tribunal - ۱۹۴۵-۱) وفق این ماده: «هرگونه اقداماتی که در

راستای تهاجم‌های عمدی به جمعیت غیرنظامی و یا اعمال غیرانسانی بر آن‌ها انجام شود، مشمول جنایات علیه بشریت است که باید در «چارچوب»^۳ یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد جمعیت غیر نظامی واقع شود»^۴. حملات بی‌رحمانه اسرائیل علیه نوار غزه که شامل «جابه‌جایی اجباری بیش از یک میلیون فلسطینی»، «قتل هزاران نفر» و «تخریب زیرساخت‌های اماکن غیرنظامی» می‌شود، به وضوح در این قالب قرار دارد و از این رو به درستی می‌توان تصمیم دادستان دیوان در اعلام جرم موضوع این ماده علیه مقامات اسرائیلی را مطابق با مواد اساسنامه دانست. جلوگیری از رساندن کمک‌های بشر دوستانه در طول مخاصمات مسلحانه بارها توسط کشور اسرائیل و به دستور نتانیاها و گالانت، اتفاق افتاده است، در این زمینه شق ۲۵ قسمت (ب) ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تأکید دارد که: «تحمیل عمدی قحطی و گرسنگی به غیرنظامیان به‌عنوان یک شیوه نظامی، از طریق جلوگیری از رسیدن کمک‌های امدادی به آن‌ها، به‌ویژه در زمان مخاصمات مسلحانه، مطلقاً ممنوع و فاقد وجاهت قانونی است» (چایساری و ساک، ۱۳۹۳: ۲۳۳). این اصول آمره و مقررات، به‌طور مستقیم به پروتکل الحاقی اول کنوانسیون ژنو (۱۹۷۷) اشاره دارند که به‌طور ویژه «حمایت از منابع حیاتی برای بقای غیرنظامیان» را مورد تأکید قرار می‌دهند. (Protocol I to the Geneva Conventions, 1977: Arts 54,55)

درمورد غزه، اسرائیل مکرراً اقدام به جلوگیری از ارسال کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان کرده است که این امر به‌وضوح نقض حقوق بشر در قالب «جنایت جنگی» به‌شمار می‌آید. همچنین، مقررات کنوانسیون‌های ژنو در خصوص حمایت از کمک‌های امدادی برای غیرنظامیان در مواد: «۲۳، ۵۵، ۵۹ تا ۶۲، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۴۲ کنوانسیون چهارم ژنو» و مواد: «۷۰-۷۱ پروتکل الحاقی اول» مشخص شده‌اند. اساساً، این کمک‌های امدادی باید بشردوستانه

1. Iron Swords War

۲. طبق گزارشات سازمان ملل، بین ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ تا دسامبر ۲۰۲۴ یعنی طی اولین ۴۱۰ روز جنگ تلافی جویانه جاری اسرائیل علیه نوار غزه، ۴۳,۹۷۲ فلسطینی کشته شدند و ۱۰۴,۰۰۰ نفر دیگر زخمی شدند؛ اکثر آن‌ها کودکان، زنان و سالمندان بودند. این تهاجم منجر به آواره شدن ۱/۹ میلیون ساکن نوار غزه یا به عبارتی، حدود ۹۰ درصد از کل جمعیت آن شد.

۳. قید در «چارچوب» بدین معناست که: «جرم با حمله مرتبط باشد». به عبارتی، برای آن که کسی در قبال جنایات علیه بشریت مسئول شناخته شود باید ثابت شود که جنایات با حمله به افراد غیر نظامی در ارتباط مستقیم بوده است و متهم نیز از وجود این ارتباط کاملاً آگاه بوده است.

۴. در تأیید این نظر، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق در قضیه تادیج مقرر داشت: «شعبه بدوی به درستی تأیید کرده است که جرایمی که با حمله گسترده یا سازماندهی شده به یک جمعیت غیر نظامی همراه نبوده‌اند، نباید جنایات علیه بشریت شناخته شوند».

۵. به نقل از دبیرکل سازمان ملل، آنتونیو گوترش (Antonio Guterres): «۱۰۱ میلیون نفر در غزه با گرسنگی فاجعه‌بار مواجه هستند، این میزان، بالاترین تعداد افرادیست که تاکنون در هر زمان و مکانی ثبت شده است که منجر به یک فاجعه انسانی شده است».

پرونده» نیز اعتراض کند. این اعتراض‌ها زمانی مطرح می‌شود که فرد مورد نظر بر این باور باشد که تحقیقات در دیوان کیفری بین‌المللی به دلایل مختلفی به‌درستی دنبال نشده است.

دیوان در رویه‌های پیشین خود به‌صراحت اعلام کرده است که معافیت‌هایی که برای توقف حکم در نظر گرفته می‌شود، تنها زمانی قابل اعمال است که «دادگاه داخلی» در حال تحقیق یا تعقیب همان افراد برای جنایت‌های مشابه باشد. بدین ترتیب، اگر تحقیقات یا تعقیب قضائی مشابهی در دادگاه‌های ملی علیه فردی که حکم بازداشت یا تحقیق در دیوان علیه او صادر شده است در حال انجام باشد، دیوان ممکن است تعلیق تحقیقات یا تعقیب قضائی را بپذیرد. از این‌رو، اگر دادگاه‌های داخلی اسرائیل بخواهند تحقیقات خود را علیه نتانیاها و گالانت به‌طور رسمی آغاز کنند و از دیوان کیفری بین‌المللی بخواهند که تحقیقات خود را به تعویق بیندازد تا تحقیقات داخلی انجام شود، دیوان کیفری بین‌المللی طبق رویه‌های قضائی خود موظف به بررسی این درخواست است. اگر دیوان تشخیص دهد که تحقیقات داخلی به‌طور واقعی و جدی در حال انجام است و می‌تواند به‌طور مؤثر پیگیری شود، ممکن است تحقیقات دیوان را متوقف یا به تعویق بیندازد.

ناگفته نماند، «دادستان دیوان» هر زمان معتقد باشد که تحقیقات داخلی ناکافی یا نامناسب است، می‌تواند پس از توقف تحقیقات، مجدداً از قضات دیوان درخواست بازگشایی تحقیقات را کند. همچنین، باید به این نکته توجه داشت که «اصل اعتبار امر مختومه»، در حقوق کیفری بین‌الملل نیز پذیرفته شده است و وفق آن، یک فرد نباید برای همان جرم دوباره تحت تعقیب از سوی دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرد. در نتیجه، در خصوص اتهامات جنایات جنگی و علیه بشریت نتانیاها و گالانت، توقف یا تعلیق احکام دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور مستقیم امکان‌پذیر است. البته این امر فقط در صورتی است که، دادگاه‌های داخلی اسرائیل تحقیقاتی معتبر و جدی را علیه این افراد در حوزه جنایات بین‌المللی آغاز کنند. در غیر این صورت، دیوان باید به وظایف خود در راستای تعقیب و تحقیقات بر اساس اصول حقوق بین‌المللی ادامه دهد.

بی‌طرفانه و بدون هرگونه تبعیض فراهم گردند. افزودنی است از دیگر نقض‌های قابل توجه کشور اسرائیل، «انتقال اجباری جمعیت فلسطینی به مناطق دیگر» است که به‌عنوان «پاکسازی قومی» تعریف می‌شود و ممکن است اسرائیل به ارتکاب «جنایت نسل‌کشی» در آن نیز، متهم شود. این اقدامات شامل جابه‌جایی اجباری بیش از یک میلیون فلسطینی به کشورهای چون مصر و اردن و تخریب خانه‌های آن‌ها می‌شود. چنین اقداماتی که با هدف از بین بردن گروهی خاص و قومی از انسان‌ها صورت می‌گیرد، می‌تواند مطابق با اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی که جنایت «نسل‌کشی» را شامل: «نسل‌کشی به معنای کشتن اعضای گروه قومی، نژادی، مذهبی است (Rome Statute, 1998: Art 6)» می‌داند، قرار گیرد. در این راستا، می‌توان به شواهد مختلفی از جمله گزارشات نهادهای و اشخاصی چون «فرانچسکا آلبانزه»^۱، گزارشگر ویژه سازمان ملل، و نهادهای مستقل حقوق بشری اشاره کرد،^۲ که مؤید آن است که اسرائیل مرتکب «جنایات نسل‌کشی» نیز شده است (Albanese, 1967) در نتیجه، ناگفته نماند که بر اساس مواد مختلف اساسنامه رم و پروتکل‌های الحاقی ژنو بررسی شده، اقدامات اسرائیل در غزه به وضوح نقض اصول اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است که در چهارچوب «جنایات جنگی» و «جنایات علیه بشریت» قرار می‌گیرد و حتی تحقیقات جاری دیوان کیفری بین‌المللی، احتمالاً مسئولین اسرائیلی را جدای از این قبیل جنایات؛ در قبال جنایت «نسل‌کشی» نیز در ادامه روند تحقیقاتی، مورد تعقیب قانونی قرار دهد.

۳.۲. توقف یا تعلیق احکام دیوان

دیوان کیفری بین‌المللی تحت شرایط خاصی می‌تواند احکام صادره خود را «متوقف» یا «معلق» کند. یکی از این شرایط ماده ۱۶ اساسنامه دیوان است که به «شورای امنیت سازمان ملل» این اختیار را می‌دهد تا «با صدور قطعنامه‌ای»، تحقیقات یا تعقیب قضائی را به مدت «یک سال» متوقف کرده یا به تعویق بیندازد. این قطعنامه ممکن است برای یک دوره «سه‌ساله» نیز تمدید شود که به معنای «تعلیق موقت فرآیندهای قضائی» در دیوان است. این تصمیمات به‌طور معمول به دلیل ملاحظات سیاسی، امنیتی یا انسانی اتخاذ می‌شود. پس از صدور حکم یا قرار بازداشت، شخص مشمول یا بازیگر درگیر در فرآیند تحقیقات می‌تواند به «صلاحیت دادگاه» یا «قابلیت پذیرش قضایی

1. Francesca Albanese

۲. در بخشی از گزارش آلبانزه چنین آمده است که: «اقدامات اسرائیل، به وضوح شامل استعمارگری، آپارتاید و اقدامات عمدی برای نابودی جمعیت فلسطینی از طریق محدود کردن دسترسی به منابع ضروری حیات، جابه‌جایی اجباری، و هدف قرار دادن غیرنظامیان است».

برآمد

تحولات اخیر در مورد صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به فلسطین پس از پیوستن این کشور به اساسنامه رُم و پذیرش صلاحیت دیوان در سال ۲۰۱۵، مسیر جدیدی برای پیگرد جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را در این مناطق گشوده است. این تحولات با آغاز تحقیقات در خصوص جنایات ارتكابی توسط مقامات اسرائیلی در نوار غزه از سال ۲۰۲۱ و صدور احکام بازداشت برای مقامات اسرائیلی نظیر نتانیاها و گالانت در نوامبر ۲۰۲۴ ادامه یافته است. دیوان این جنایات را، از جمله تحمیل گرسنگی، هدف قراردادن عمدی جمعیت‌های غیرنظامی، قتل، آزار عمدی علیه غیرنظامیان را مطابق با اساسنامه رُم و کنوانسیون‌های ژنو، به‌عنوان «جنایات جنگی» و «جنایات علیه بشریت» مورد شناسایی قرار داده است.

صلاحیت دیوان در مورد فلسطین، به‌ویژه در چارچوب ماده ۱۲(۳) اساسنامه رُم، تأکیدی بر مشروعیت پیگیری جرایم ارتكابی در این سرزمین‌ها دارد. این تصمیمات، علی‌رغم انتقادات از سوی اسرائیل و حامیان آن، نه‌تنها بر اساس حقوق بین‌الملل و اساسنامه رُم قابل دفاع هستند، بلکه نشان‌دهنده عزم دیوان برای انجام تحقیقات جامع و بی‌طرفانه در مورد جنایات بین‌المللی است. در این راستا، اسرائیل با ارائه

اعتراضات حقوقی مبنی بر عدم عضویت و تعهد به دیوان، تلاش کرده تا از «صلاحیت قضایی دیوان» نسبت به اقدامات خود در فلسطین جلوگیری کنند. با این حال، بر اساس ماده ۱۹(۲) اساسنامه رُم، اعتراضات آنان در مراحل ابتدایی تصمیم‌گیری «رد» شده و صلاحیت دیوان در بررسی جنایات ارتكابی علیه فلسطینی تأیید گردید.

دیوان کیفری بین‌المللی همچنین تحت شرایط خاص، نظیر ماده ۱۶ اساسنامه، می‌تواند احکام صادره را به تعویق یا توقف اندازد، اما تنها زمانی که تحقیقات داخلی در دادگاه‌های ملی علیه افراد مرتکب جنایات به‌طور جدی در حال انجام باشد. بنابراین، در صورتی که دادگاه‌های اسرائیل تحقیقات واقعی علیه مقامات خود مانند نتانیاها و گالانت را آغاز کنند، دیوان ممکن است تحقیقات خود را به تعویق بیندازد. در غیر این صورت، دیوان باید به وظایف خود در راستای تعقیب و پیگرد بر اساس اصول حقوق بین‌الملل ادامه دهد. درنهایت، باتوجه به مقررات اساسنامه رُم و رویه‌های قضائی دیوان، صلاحیت دیوان در پیگرد جنایات بین‌المللی در سرزمین‌های فلسطین، از جمله اقدامات اسرائیلی‌ها، همچنان معتبر باقی می‌ماند و دیوان در مسیر اجرای عدالت بین‌المللی در قبال قربانیان این جنایات گام برمی‌دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آقایی جنت مکان، حسین، حقوق کیفری بین‌المللی (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲. چایساری، کیتی، ساک، کریانگ، حقوق کیفری بین‌المللی (با لحاظ اصلاحات کنفرانس کامپالا)، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، تهران، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
۳. حسخانی، علی، سیفی، جمال، اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۶.
۴. ملت، محمدرضا، پویایی اجرای حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال هجدهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۸.
۵. میرمحمدصادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ دهم، ۱۴۰۰.
۶. میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، انتشارات میزان، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

ب) منابع انگلیسی

1. Albanese, F., Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied since 1967, United Nations. Available at: <https://www.ohchr.org>.
2. Charter of the International Military Tribunal - Annex to the Agreement for the prosecution and punishment of the major war criminals of the European Axis ("London Charter"), 1945. Available at: <https://www.un.org>.
3. Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (Fourth Geneva Convention), 1949. International Committee of the Red Cross (ICRC). Available at: <https://ihl-databases.icrc.org>.
4. International Criminal Court (ICC), Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-05/02-09/01, Decision on the Prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, 4 March 2009. Available at: <https://www.icc-cpi.int>.

5. International Criminal Court, «Prosecutor v. Palestine», Decision on the Request of the Prosecutor for a Ruling on the Scope of the Court's Jurisdiction in Palestine, 5 February 2021. Available at: <https://www.icc-cpi.int>.
6. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 1977. International Committee of the Red Cross (ICRC). Available at: <https://ihl-databases.icrc.org>.
7. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998. United Nations Treaty Collection. Available at: <https://www.icc-cpi.int>.
8. United Nations, Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969. Available at: <https://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/Volume201155/volume-1155-I-18232-French.pdf>

معرفی فیلم

«فقط بخشش»

محدثه یعقوبی: دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
امیرحسین دهقان‌پور: دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

نوشته «برایان استیونسون»، وکیل و فعال اجتماعی آفریقایی-آمریکایی، ساخته شده است. در این کتاب، استیونسون به بررسی خاطرات حرفه‌ای خود و نابرابری‌های موجود در سیستم قضایی ایالات متحده می‌پردازد.

نام و داستان مختصر فیلم:
فیلم فقط بخشش (Just Mercy)، به کارگردانی «دستین دنیل کرتون»، یک درام تأثیرگذار است که در سال ۲۰۱۹ تولید و در سال ۲۰۲۰ به نمایش درآمد. این اثر سینمایی بر اساس کتاب «Just Mercy: A Story of Justice and Redemption»



JUST MERCY

تحلیل حقوقی فیلم:

این داستان حقیقی، تلاش‌های وکیل نوپا «برایان استیونسون» را با ابتکار «عدالت برابر»، برای آزاد کردن یک مرد سیاه‌پوست فقیر در شهر آلاباما به نام «والتر مک‌میلیان» روایت می‌کند، که شش سال را به دلیل قتل‌ی که به وضوح مرتکب نشده بود، در حبس و در انتظار حکم اعدام گذراند. استناد به (نژاد، طبقه و محیط) در مورد صدور حکم به محکومیت «مک‌میلیان» غیرقابل چشم‌پوشی است، همان‌طور که در سکانس‌های متعدد این فیلم نشان داده می‌شود که چگونه زندگی سیاه‌پوستان بر اساس (تعصب، فقر و نژادپرستی) در معرض زندانی شدن دسته‌جمعی قرار می‌گیرد.

در بخش‌هایی از سکانس فیلم، (مانند زمانی که استیونسون برای ملاقات با متهمین به درون زندان می‌رود و افسر نگهبان به وی متذکر می‌شود که برای اجازه ورود باید تمام لباس‌هایش را درآورد تا قبل از رفتن به داخل، او را بازرسی کند) به مقوله «عدم اجرای مناسب حقوق مدنی» اعطاء شده به شهروندان ایالات متحده پرداخته می‌شود، این امر به وضوح ثابت می‌کند که اگرچه حقوق مدنی اعطاء شده باشد؛ اما همچنان «تعصب نژادی» می‌تواند مانعی مهم برای تحقق اجرای عدالت باشد. منشور حقوق در نظام حقوقی آمریکا بسیار مورد توجه است. ده متمم نخست «قانون اساسی» به منشور حقوق معروف است که حقوق اشخاصی را که در ایالات متحده زندگی می‌کنند؛ تبیین می‌کند. وفق این منشور، حکومت باید جرم یک فرد متهم را فراتر از شک و شبهه معقول اثبات نماید، این حقوق و حمایت‌های قانونی برای کلیه کسانی که در آمریکا زندگی می‌کنند، صرف‌نظر از نوع شهروندی آن‌ها، وجود دارد. حال آنکه در این فیلم، شاهد این امر می‌باشیم که به صرف شهادت شخصی، به نام «راف مایرز» و به دلیل «سیاه‌پوست» بودن متهم، حکم به اعدام ایشان صادر می‌شود. همچنین در همین راستا ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی باشد، تا وقتی تقصیر او طی محاکمه علنی که در آن هرگونه تضمین ضروری برای دفاع تأمین شده باشد، قانوناً به ثبوت نرسد، بی‌گناه محسوب می‌شود»، حال آنکه صحنه‌های متفاوت این فیلم بیانگر نقض حقوق متهم در این زمینه می‌باشد.

در بخشی از سکانس فیلم، به اخذ اقرار اجباری (self-incrimination) از متهم نیز اشاره می‌شود (مک‌میلیان: تا زمانی که اقرار نکنم، به شدت آزارم می‌دهند) حال آنکه «اقرار اجباری»، در قسمت پنجم از اصلاحیه دوازدهم قانون اساسی ایالت متحده مورد اشاره واقع شده است که به عنوان یکی از حقوق پایه شهروندان آمریکایی، در مواجهه با اتهامات

جنایی شناخته می‌شود و این حق را به متهمین می‌دهد که در هر مرحله از روند دادرسی، سکوت اختیار نمایند و از اعلام اطلاعاتی که به خود ضرر می‌رساند، معاف باشند.

با نگاهی جرم‌شناسانه به فیلم، می‌توان به ذکر این مهم پرداخت که اگر نظام حقوقی کشوری بالأخص آمریکا، برای آحاد جامعه خویش و فارغ از رنگ و نژاد مردم، «زیست شادمانه و برابری» را فراهم کند، می‌تواند در نتیجه آن باعث ایجاد نگرشی مثبت و احساس خوشبختی مردم از زندگی خود شود که این امر، درصد روی آوردن افراد را به بزهکاری به مراتب کاهش می‌دهد. این تفسیر با نظریه «جرم‌شناسی شادی بخش» مرتبط است. ناگفته نماند، تحقیقات مرکز اطلاع‌رسانی مجازات اعدام آمریکا، نشان می‌دهد که «۴۲ درصد» از محکومان به اعدام در این کشور، «سیاه‌پوست» هستند. علاوه بر این نظریه، بر اساس یافته‌های «آگنیو» در نظریه «عمومی فشار»، فشار ناشی از ناتوانی در دستیابی به موفقیت و محرک‌های تنش‌زا، احتمال ارتکاب جرایم را افزایش می‌دهد. در سطح جامعه این فشار می‌تواند در منابع مختلف ریشه داشته باشد؛ به عنوان مثال، تبعیض، سوء رفتار و ... خود می‌تواند تنش‌زا باشد که این فشارها و منابع تنش، موجبات شکل‌گیری سلسله‌ای از احساس‌های مخرب را به‌وجود می‌آورد و از نقطه‌نظر «آگنیو» بزهکاری یکی از شکل‌ها و راه‌های پاسخ به این احساس‌های منفی است، لذا با توجه به آنچه که از فیلم دریافت می‌شود، چه بسا تبعیض و بی‌عدالتی‌های انجام شده نسبت به سیاه‌پوستان، فی‌نفسه به عنوان عاملی برای ارتکاب جرایم آتی از جانب آن‌ها قلمداد گردد.

در انتها باید اذعان داشت «فقط بخشش»، با آماری هشیارکننده به پایان می‌رسد: «به ازای هر ۹ نفری که در کشور آمریکا اعدام می‌شوند، یک نفر محکوم به اعدام، تبرئه شده است». ناگفته نماند در ایالات متحده از سال ۱۹۸۹، «بیش از ۲۵۰۰ نفر» به دلیل محکومیت‌های نادرست «تبرئه» شده‌اند. همچنین از سال ۱۹۷۳، «۱۶۶ نفر از محکومین به اعدام» نیز آزاد شده‌اند.

نحایل مسندند

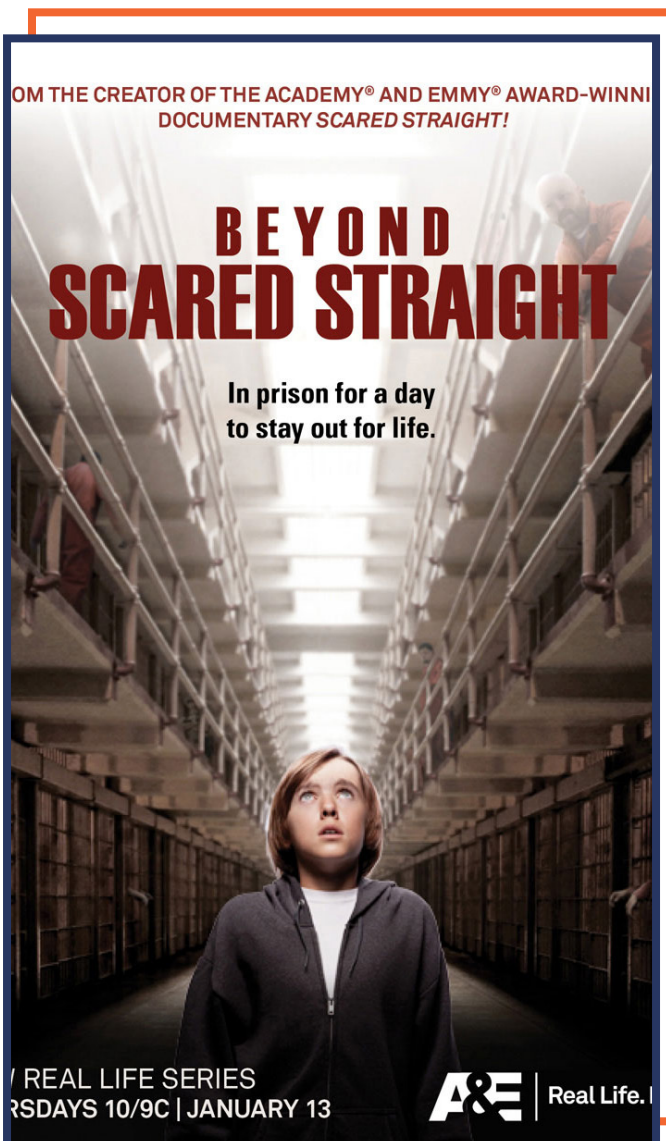
«با ترس به راه راست آوردن»: تاملی درباره بازداشتن از بزه با ترساندن از
کیفر؛ مطالعه موردی برنامه Scared Straight

رضا مشتاقی: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۱. با ترس به راه راست آمده

سال ۱۹۶۹ آلبرت لاموریس، مستندساز مشهور فرانسوی، فیلم مستندی را درباره مردم و طبیعت ایران ساخت که برای اولین بار نماهای نادیده‌ای از ایران را از آسمان و از درون هلیکوپتر به تصویر می‌کشید. پس از ارائه فیلم به دولت ایران، دولت وقت خواستار آن شد که تصاویری از جلوه‌های صنعتی و مدرن ایران نیز در فیلم به نمایش درآید. لاموریس سوار بر هلیکوپتر برای تصویربرداری از سد کرج عازم شد اما هلیکوپترش درون سد سقوط کرد و هرگز خروجی فیلمش را ندید. همسر و پسر لاموریس بعدها فیلم را تکمیل و در سال ۱۹۷۸ منتشر کردند. فیلم «باد عاشقان»^۱ یا «باد صبا» کاندیدای جایزه اسکار بهترین مستند در سال ۱۹۷۹ شد؛ اما فیلمی که سازنده جان خود را بر سر ساخت آن گذاشته بود جایزه اسکار را به فیلمی باخت که موضوع اصلی این نگاشته است: «Scared Straight». عنوان این فیلم معنایی دوپهلوی دارد و در نگاه اول «مستقیماً ترسانده شده» از آن برداشت می‌شود اما آن را به «با ترس به راه راست آمده» نیز می‌توان ترجمه کرد. (Maahs & Pratt, ۲۰۱۷: ۴۹)

این مستند درباره برنامه‌ای به همین نام بود که توسط زندانیان محکوم به حبس ابد زندان‌های نیوجرسی آمریکا در دهه هفتاد میلادی آغاز به کار کرده بود. در این برنامه گروه‌های نوجوانان معارض قانون یا در معرض تعارض با قانون برای بازدید چند ساعته به زندان برده می‌شدند و با این محکومان مواجه می‌شدند. تا با روایتی دست اول و خشن با آینده ارتکاب جرم مواجه شوند. این جلسات آکنده بود از روایت این مجرمان از آزار و اذیت‌های



توجیه مجازات یعنی بازدارندگی^۲ است. رد پای این نظریه را می‌توان از اندیشه‌های ایران باستان تا آراء فقهای مسلمان ردیابی کرد (محمودی جانکی و آقای، ۱۳۸۷: ۳۴۳-۳۴۴). در رساله‌ای که نگارشش نشانه تولد حقوق کیفری مدرن دانسته می‌شود، غایت کیفر همین تلقی می‌شد: «هدف کیفر جز آن نیست که بزهکار را از زیان رساندن دوباره به شهروندان خود بازدارد و دیگران را از پیروی در این راه بازگرداند.» (بکاریا، ۱۳۹۳: ۶۷) کانت می‌نویسد «قدرت مجازات می‌کند نه به خاطر این که جرمی ارتکاب یافته بلکه برای این که جرمی ارتکاب نیابد» و فیخته نیز می‌گوید «مجازات وسیله‌ای برای دستیابی به غایت دولت است، و آن امنیت عمومی است؛ و تنها هدف آن پیشگیری از جرایم با تهدید به مجازات است. غایت حقوق کیفری این است که دیگر خود ضرورتی نداشته باشد.» (Altman. ۲۰۲۱: ۴۹) نظریه بازدارندگی ریشه در این پیش‌فرض دارد که بزهکاران بالقوه بازیگرانی محاسبه‌گر هستند و می‌کوشند با بالا بردن هزینه بزه کاری، جرم را به گزینه‌ای غیر جذاب برای بزهکار بدل کنند (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۳). پیشگیری از طریق بازدارندگی را باید از کنترل‌های غیرمستقیم پدیده مجرمانه دانست (صفاری، ۱۳۸۰، ۲۸۶). این ترس پیشگیرانه، از نظر مخاطب به دو شکل در دستور کار نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد: ارباب عام و ارباب خاص. ارباب عام به دنبال بازداشتن همه مجرمان بالقوه از ارتکاب جرم با نمایش وحشت و رنج ناشی از تحمل مجازات است؛ اما ارباب خاص به دنبال بازداشتن مجرمی که مجازات را متحمل می‌شود از تکرار جرم است. (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴) در تفسیرهای مفصل‌تر از این نظریه بر نقش حتمیت، قطعیت و سرعت اجرای مجازات نیز در کنار شدت مجازات تاکید شده است (دادبان و آقای، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۱) اما در کل دال مرکزی این نظریه همان ترسی است که از عواقب اجرای مجازات در جان مجرمان بالفعل یا بالقوه برانگیخته می‌شود. این نظریه از چند جنبه شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. آیا با قاطعیت می‌توان گفت همه بزهکاران محاسبه‌گرند و رنج مجازات را در محاسبات خود برای ارتکاب جرم به حساب می‌آورند؟ علاوه بر این، مجرمان اتفاقی یا هیجانی در این تقسیم بندی لحاظ نشده‌اند. از سوی دیگر آیا همه اشکال مجازات‌ها تاثیر اربابی مشابهی بر افراد می‌گذارند؟ مجازات زندان می‌تواند برای فردی ترسناک‌تر از مجازات شلاق یا جزای نقدی برای فرد دیگر باشد. همچنین نظریه بازدارندگی معمولاً از شرایط جامعه‌شناختی و اقتصادی چشم‌پوشی می‌کند و علل

درون زندان، تجاوز به زندانیان و قتل آن‌ها و حسرت یک لحظه آزادی. این روایت با داد و فریاد و ادبیاتی نه چندان مودبانه بیان می‌شد. با این وجود این مستند چنان تاثیرگذار، موفق و ضروری دانسته می‌شد که به اولین محتوای دارای کلمات مستهجن و اصطلاحاً «F word» که بدون سانسور روی آنتن تلویزیون رفته است بدل شد؛ چرا که سازندگان و منتشرکنندگان آن معتقد بودند با سانسور آن اساساً دیگر اثری که انتظار می‌رود برای آن باقی نمی‌ماند؛ ضمن این که از دیالوگ‌های فیلم هم تنها کلماتی که میان صدای بوق‌ها شنیده می‌شوند، باقی خواهد ماند. با وجود محتوای خشن و نامتناسب با سن کودکان این مستند، به والدین توصیه می‌شد اجازه دهند فرزندان‌شان این مستند را ببینند. مستند مدعی شد ۱۶ نفر از ۱۷ نفر شرکت‌کننده در این برنامه در بازه زمانی ۳ ماهه بعد از شرکت در برنامه مرتکب جرم نشده‌اند: یک نرخ موفقیت ۹۴ درصدی.

دستاوردهای این برنامه آن‌چنان مورد تبلیغ قرار گرفت که شرکت نوشابه‌سازی پپسی اسپانسر این مستند شد تا در تمام آمریکا به نمایش درآید. برنامه به سرعت در ۳۰ حوزه قضایی دیگر آمریکا تکثیر شد. برنامه‌ای که تلاش می‌کرد با ترساندن از ارتکاب جرم پیشگیری کند (Petrosino et al. ۲۰۱۳: ۸). البته این برنامه‌ها پیش‌تر تحت عنوان «برنامه‌های آگاهی نوجوانان»^۱ از دهه ۱۹۶۰ کمابیش اجرا می‌شدند اما بعد از نمایش این مستند، Scared Straight بدل به اصطلاح خاصی شد که این برنامه‌ها را با آن می‌نامیدند. (Archer. ۲۰۱۷: ۱) برنامه‌های آگاهی نوجوانان معمولاً به مانند برنامه‌های «ترساندن مستقیم» کاملاً بر ترس متمرکز نبودند، بلکه بیشتر می‌کوشیدند شکل آگاهی‌بخش داشته باشند. طبق مصاحبه یکی از محکومان حبس ابد مشارکت‌کننده در این برنامه با یک استاد جرم‌شناسی، شکل برنامه، بعد از این که فهمیدند یک نوجوان چهار بار در برنامه شرکت کرده بوده چرا که مردهای زندانی را «باحال» می‌دانسته، از قالب گفتگوی یک برادر بزرگتر به برنامه‌ای با تاکتیک‌های شوکه‌کننده تغییر شکل پیدا کرد. در واقع رویکرد مقابله‌ای و زبان «خیابانی» تلاش سراسری برای اصلاح تلقی هالیوودی از زندان به عنوان چیزی شکوهمند و باحال بود.

(Harrington, ۲۰۲۰: ۴۱۷)

۲. بترسان و باز دار

ترس از مجازات می‌تواند باعث پیشگیری از ارتکاب جرم» شود. این گزاره دال مرکزی یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های

سرخک باشیم به این خاطر که والدین فکر می‌کنند واکسیناسیون کودکان باعث ایجاد اوتیسم در فرزندان‌شان می‌شود یا ممکن است ببینیم که جلوی قانون‌گذاری‌های زیست‌محیطی گرفته می‌شود چرا که مردم به خاطر این که هنوز برف می‌بارد به اصل وجود گرمایش جهانی بدبین‌اند. در زمینه سیاست‌های کنترل جرم نیز همین ساده‌انگاری عوامانه می‌تواند نقش‌آفرینی کند و برنامه‌هایی مثل Scared Straight را با وجود نظرات علمی مخالف بر صدر بنشانند. (Maahs & Pratt, ۲۰۱۷: ۴۷) به دلیل درگیر کردن عامه مردم، استدلال‌های عامیانه در دفاع از این برنامه‌ها قوت می‌گیرد. مخاطب عامی متوجه نمی‌شود که عدم تکرار جرم بابت تاثیر این برنامه بوده یا برنامه‌های دیگر و استدلال می‌کند که اگر این برنامه باعث شود حتی ۲۰ درصد بچه‌ها به مسیر درست زندگی برگردند برای ما کافی است در حالی که متوجه هزینه فرصت و هزینه‌هایی که باید در جای درست صرف شوند و آسیب احتمالی آن نیست.

(Archer, ۲۰۱۷: ۱)

جذابیت وجه نمایشی این برنامه به حدی بود که فراتر از یک فیلم مستند رفت و یک نمایش واقعی^۲ از آن تحت عنوان Beyond Scared Straight از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در ۹ فصل و ۸۳ اپیزود در شبکه A&E آمریکا به نمایش درآمد. در این برنامه که بعد سرگرم‌کننده آن بسیار بیشتر بر وجه پیشگیرانه غلبه داشت، نمونه‌های اغراق‌آمیزی از خشونت در زندان به نمایش درآمد و حتی در مواردی زندانیان تلاش می‌کردند تا نوجوانان بازدیدکننده را گرفته و «تهدید به تجاوز» را تا مرز واقعیت عملیاتی کنند. لذت بردن تماشاگران از خشونت مسئله جدید و غریبی نیست و رد پای آن را می‌توان تا مبارزات گلاادیاتورها و جمع شدن مردم برای مشاهده علنی مجازات‌ها آن چنان که در «مراقبت و تنبیه» فوکو آمده است جست. بسیاری از نظرات مثبت مخاطبان نسبت به Beyond Scared Straight نیز از همین لذت از خشونت و نه امید به بهبود وضع شرکت‌کنندگان و اثر بخشی این برنامه ناشی می‌شود.

(Maahs & Pratt, ۲۰۱۷: ۵۳)

آرنولد شاپیرو، تولیدکننده ریلیتی شو Beyond Scared-Straight- که مسئول تولید مستند اصلی نیز بود، ادعا می‌کند که مستند نمایشی او عین علم است. او با انکار حجم عظیم دلایل تجربی که ناکارآمدی برنامه‌های

مسبب یا تسهیل‌کننده ارتکاب جرم را چندان در نظر نگرفته و صرفاً بر شخص مجرم و محاسبات ذهنی‌اش متمرکز می‌شود. علاوه بر این‌ها، ابهامات اخلاقی جدی درباره نظریه بازدارندگی وجود دارد. این نظریه قابلیت توجیه تحمیل مجازات بر افراد بی‌گناه یا مجازات بسیار شدید برای ارتکاب یک جرم سبک را دارد و نیز ممکن است فرد را بابت جرایم احتمالی‌اش در آینده نیز مجازات کند؛ چرا که بر این عقیده است که مجازات باید بازدارنده شخص از جرم احتمالی یا خیالی که در آینده ارتکاب می‌یابد نیز باشد. (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۰) همه این موارد به علاوه انتقادات وارد به کارکرد این نظریه (صفاری، ۱۳۹۹: ۷۰) باعث شده است برخی از افول آن سخن بگویند. با این‌همه، نظریه بازدارندگی همچنان طرفدارانی به خصوص بین سیاستمداران و کارگزاران نظام عدالت جنایی دارد.^۱ یکی از جالب‌ترین برآمدن‌های این نظریه در دوران ما، نه در غالب اثری دانشگاهی بلکه در پی یک برنامه‌ی اجرایی و متعاقب یک فیلم مستند اتفاق افتاد.

۳. چرا دوستش دارند؟

طبق آمارها، نیمی از جرایم سنگین در ایالات متحده توسط افراد بین ده تا هفده سال ارتکاب می‌یابد. نرخ افزایش ارتکاب جرم توسط نوجوانان دو برابر نرخ افزایش ارتکاب جرم بزرگسالان است. تقریباً تمام مجرمان بزرگسال آمریکا، نوجوانان معارض قانون بوده‌اند. (Feinstein, ۲۰۰۵: ۴۰) با توجه به این آمارها، دغدغه عمومی و احساس نیاز به برنامه‌ای که بتواند وضع بزهکاری نوجوانان را سامان ببخشد عجیب نیست. در بروشوری که همراه فیلم قرار داشت نوشته شده بود: «واقعیت: تقریباً تمام مجرمان بزرگسال، نوجوانان معارض قانون بوده‌اند. آخ که اگر می‌شد همان موقع متوقف‌شان کرد» (Heeren & Shichor, ۱۹۸۴: ۳۸۲) و این برنامه یک پاسخ ساده و جذاب به مسئله چگونگی پیش‌گیری از رفتارهای مجرمانه نوجوانان می‌داد: جلسه‌ای چند ساعته که چون آیینی مذهبی می‌تواند معضل را فارغ از ابعاد و مسائل اجتماعی و اقتصادی و... حل کند.

در آمریکا یک نفر از هر چهار نفر نمی‌داند که زمین دور خورشید می‌گردد و سه نفر از هر ده نفر فکر می‌کنند صوت سریعتر از نور است. این عدم آگاهی در نگاه اول می‌تواند صرفاً بامزه باشد؛ اما در عرصه عمل می‌تواند آثار اجتماعی سوء شدیدی داشته باشد. ما می‌توانیم شاهد همه‌گیری

1. https://tn.ai/3108806_mehrnews.com/xVH8s https://www.mizanonline.ir/0022pC_mehrnews.com/x4KFY

<https://scpd.eadl.ir/news/اخبار-استانی/ID/24481/24481>

2. reality show

ترساندن مستقیم» را نشان می‌دهد می‌گوید «تنها مطالعات» دقیقی که در برنامه‌های قرن ۲۱ انجام می‌شوند مطالعات من هستند، شوهای من هستند.» شاپیرو گستاخانه تبلیغ می‌کند که «مطالعات دانشگاهی کار نمی‌کنند» و Scared Straight: 20 Years Later را که بیست سال بعد از نسخه اصلی ساخته شده و به بررسی سرنوشت شرکت‌کنندگان در مستند اصلی می‌پردازد «طولانی‌ترین پژوهش انجام شده در طول تاریخ» می‌خواند. (Maahs & Pratt, 48: 2017)

۴. خوش بود گر محک تجربه آید به میان

با وجود ادعاهای هنگفتی که درباره اثربخشی این برنامه‌ها در جلوگیری از تکرار جرم وجود داشت، محبوبیت و گسترش سریع این برنامه‌ها بیش از آن‌که متأثر از کارآمدی ارزیابی شده آن‌ها باشد، ریشه در این داشت که اولاً این قبیل برنامه‌ها با ایده برخی در مورد چگونگی برخورد با جرم‌سازگار بود (به جرم، سخت بگیریم tough on crime). ثانیاً این برنامه‌ها بسیار کم‌هزینه‌اند. به عنوان مثال برنامه‌ای که در مریلند اجرا می‌شد به ازای هر شرکت‌کننده کمتر از ۱ دلار هزینه داشت. ثالثاً راهی را در اختیار محکومان می‌گذارند که به جامعه خدمت کرده و جوانان را از پا گذاشتن در مسیر خود بازدارند و احساس سودمندی کنند. (Petrosino et al. ۲۰۱۳: ۸)

کمیسیونر اصلاح و تربیت نیوجرسی در سال ۱۹۷۹ به دیگر ایالت‌ها هشدار داد که این برنامه مورد ارزیابی قرار نگرفته است و ادعاهایی که در فیلم در مورد این که تنها چند نوجوان به زندگی مجرمانه بازگشته‌اند مورد تایید ایالت نیست و اثبات نشده است. ناراحت‌کننده‌تر این که او گفت هرگز به این برنامه باور نداشته است اما -در فقدان هرگونه دلیلی که نشان‌دهنده زیان‌آور بودن آن باشد- اجازه داده ادامه پیدا کند چرا که روحیه «گروه حبس ابدی‌ها»یی را که در زندان به این کار مشغول بودند بهبود بخشیده بوده است. (Garrison, ۲۰۱۷: ۲۰۶)

برنامه برخلاف ادعای سازندگان هیچ سابقه‌ای از تعارض با قانون نداشتند و اطلاعات‌شان از طریق روش‌های نادقیقی مثل دریافت نامه از طرف والدین یا سرپرستان یا مصاحبه‌هایی که با سولاتی به شکل «تا آن‌جا که می‌دانید، آیا شما...» شروع می‌شدند جمع‌آوری شده بودند. (Archer. ۲۰۱۷: ۲)

برخی پژوهشگران، هم‌زمان با انتشار مستند در سال ۱۹۷۸، متذکر شدند که «انتظار این که یک برنامه دو ساعته بتواند با شرایطی که شامل وضعیت مدارس، فقر و خانواده‌های ناکارآمد است مقابله کند واقع‌گرایانه نیست. این برنامه در مورد کسانی موثر تلقی شده که واقعاً احتیاجی به آن نداشته‌اند اما در مورد نوجوانانی که درگیر سیستم اصلاح و تربیت بوده‌اند تأثیری نداشته است. نمی‌توان انتظار داشت نوجوانانی که درگیر ساختار و سبک‌زندگی این محیط‌ها بوده‌اند از یک بازدید دو ساعته وحشت‌زده شوند».

(Feinstein. ۴۱: ۲۰۰۵)

یک ارزیابی برنامه نیوجرسی که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد نشان می‌داد این برنامه هیچ تأثیری بر رفتار جنایی شرکت‌کنندگان در قیاس با گروه کنترل نداشته است و در واقع احتمال این که شرکت‌کنندگان در این برنامه دستگیر شوند بیشتر است. پژوهش دانشگاه مریلند که مشتمل بر بیش از ۵۰۰ ارزیابی برنامه‌های پیشگیری از جرم است scared straight را به عنوان تنها برنامه‌ای که «کارکرد ندارد» معرفی کرد.

(Petrosino et al. ۹-۲۰۱۳: ۸)

در هفدهم ژانویه ۲۰۱۱، تنها چهار روز بعد از پخش اولین قسمت ریلیتی شو «Beyond Scared Straight» مرکز ملی عدالت نوجوانان -قدیمی‌ترین گروه پژوهش عدالت نوجوانان در ایالات متحده- این برنامه را محکوم کرد و از A&E خواست پخش این برنامه را پیش از این که یکی از نوجوانان پس از مشارکت در این تجربه تحقیق‌آمیز در تلویزیون ملی آزاده‌خاطر شود و این آسیب منجر به عواقب تراژیکی شود متوقف کند. دادستان کل ایالات متحده در سخنرانی ۷ مارس خود درباره عدالت نوجوانان یادآور شد «کودکانی که دستور می‌یابند وارد چنین دوره‌هایی شوند نسبت به کودکانی که چنین نیستند ۳۰ درصد بیشتر -بله، بیشتر- محتمل است که مرتکب جرم شوند».

(Garrison. ۲۰۱۷: ۲۰۸-۲۰۹)

با وجود این یافته‌ها این برنامه همچنان در ایالات متحده محبوب و در حال اجرا است و البته دامنه آن محدود به مرزهای آمریکا نمانده است. برنامه‌های مشابهی با نام «یک روز در زندان»^۲ در استرالیا، «ملاقات‌های یک روزه»^۳ در انگلستان و «پروژه‌ی اولرسمو»^۴ در نروژ برگزار می‌شوند. (Petrosino et al. ۹: ۲۰۱۳) در مطالعه‌ای که در سال

1. www.ncjj.org

2. 'day in prison' or 'day in gaol'

3. 'day visits'

4. 'Ullersmo Project'

بین رنج محتمل و نفع قطعی مردد می‌ماندند و بسیاری از آن‌ها منفعت و لذت ارتکاب جرم را برمی‌گزیدند.

۳.۵. بلاموضوع کردن اصلاح زندان‌ها

تصویری که از زندان به نمایش در می‌آید آن‌جا را صرفاً یک جای وحشتناک نشان نمی‌دهد؛ زندان به سبب آدم‌هایی که درون آن است وحشتناک است. (Harrington, ۲۰۲۰: ۴۱۷) چنین تصویری، از زندانیان انسانیت‌زدایی می‌کند و راه هم‌دلی بر آن‌ها و ضرورت اندیشیدن چاره‌ای برای بهبود وضع‌شان را مسدود می‌کند. در واقع، زندانی کارآمد است که ترس از مورد قتل و تجاوز قرار گرفتن درون آن بتواند دیگران را از ارتکاب جرم بازدارد. در چنین وضعیتی، عملاً اصلاح زندان و تلاش برای بهبود شرایط آن و منطبق ساختنش با کرامت انسانی بی‌معنا است چرا که دیگر ترسناک نخواهد بود.

۴.۵. ناسازگاری با شرایط مخاطب

برنامه ترساندن مستقیم در درجه اول قصد بازداشتن بازدیدکنندگان از ارتکاب جرم را داشت در حالی که بسیاری از مخاطبان آن، یعنی نوجوانان معارض قانون، سابقه ارتکاب جرم و تجربه سیستم اصلاح و تربیت را داشتند و این بازدید دو ساعته، اگرچه شاید دیگر افراد را برای مدتی مبهوت می‌کرد، نمی‌توانست تأثیر خاصی بر آن‌ها بگذارد. از سوی دیگر، برخی از بازدیدکنندگان خود را نه در مقام قربانی آزارهایی که توسط زندانیان روایت می‌شد؛ بلکه در مقام سلطه‌گر در آن موقعیت می‌دیدند و این می‌توانست آن‌ها را ترغیب به ارتکاب جرم کند. این موضوع و الهام‌بخش ارتکاب جرم بودن این مشاهدات می‌تواند توضیح‌دهنده یکی از علل افزایش آمار ارتکاب جرم میان مشارکت‌کنندگان در این برنامه‌ها باشد. ماهیت مقابله‌ای این برنامه‌ها نیز می‌تواند باعث افزایش آمار بزهکاری شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد ترساندن، وحشی‌گری و تهدید به خشونت عوامل موثر یا معناداری برای بازداشتن نوجوانان از تکرار جرم نیستند بلکه موجب تشویق یک مجرم جوان به ادامه دادن یک زندگی مجرمانه شوند.

(Klenowski. Bell & Dodson. ۲۰۱۰: ۲۶۸)

۵.۵. مختصر بودن این برنامه‌ها

برخی متذکر شده‌اند یک عامل دیگر عدم موفقیت، مختصر بودن آن‌ها است. نمی‌توان از جلسه‌ای دو ساعته انتظار کارکرد چندانی داشت. (Ibid: ۲۶۹) این منتقدین خواهان دوره‌ای شدن بازدیدها از زندان در این برنامه‌ها و در واقع افزایش «دُر» آن‌ها هستند. در پاسخ این ایراد باید این نکته را متذکر شد که اقتضای ذات این‌چنین

۲۰۰۰ انجام شد پژوهشگران دریافتند شرکت در این برنامه‌ها ارتکاب جرم را نسبت به گروه‌های کنترل از ۱ تا ۲۸ درصد افزایش می‌دهد. (Ibid: ۱۰)

۵. چرا موفق نمی‌شود؟

دریافتیم که پژوهش‌ها همگی خبر از عدم موفقیت این شکل از برنامه‌ها در پیشگیری از جرم می‌دهند. فارغ از یافته‌های تجربی و میدانی، دلایل نظری به شرح ذیل نیز می‌توانند اثبات کنند که با تکیه صرف بر ترس، نمی‌توان از ارتکاب جرم پیشگیری کرد و این برنامه‌ها به‌رغم هیجان و جذابیت بصری، محکوم به شکستند.

۱.۵. ناکارآمدی ترس به عنوان یک ابزار تنها

همان‌طور که در عنوان این برنامه‌ها آمده، تمرکز آن‌ها بر ترس است. ترس یکی از این دو نوع واکنش را در فرد برمی‌انگیزاند: اقدامات کنترل خطر یا اقدامات کنترل ترس. اگر ترس چندان شدید نباشد فرد واکنشی به آن نشان نمی‌دهد اما اگر ترس شدید باشد، شخص رو به اقدامات کنترل خطر می‌آورد و در مثال ما از فعالیت‌های مجرمانه اجتناب می‌کند. با این وجود اگر ترس شدید باشد؛ ولی فرد توانایی مقابله با خطر را نداشته باشد یا باور داشته باشد که این اقدامات تأثیرگذار نیست (در بحث ما راه‌گزینی از یک زندگی مجرمانه نداشته باشد یا باوری به امکان آن نداشته باشد) رو به اقدامات کنترل ترس می‌آورد. بر این مبنا می‌توان تأثیرگذاری اندک برنامه‌های ترساندن از مجازات را درک کرد.

فردی که از نظر شخصیتی، اجتماعی (آکشر، ۲۰۱۰: ۱۰۰) زندگی متفاوتی از زندگی مجرمانه برای او متصور نیست، با صرف ترسیدن مسیر متفاوتی را دنبال نخواهد کرد بلکه صرفاً خواهد کوشید ترس را کنترل کند و نه خطری را که موجب ترس می‌شود.

۲.۵. تکیه بر ترس ناشی از شدت مجازات و نه قطعیت آن

از نظر ادبیات جرم‌شناسی، قطعیت مجازات اثر بازدارنده بیشتری نسبت به شدت مجازات دارد. در اغلب موارد شدت مجازات اصلاً اثر بازدارنده‌ای ندارد. (Klenowski. Bell & Dodson. ۲۰۱۰: ۲۶۷) با این وجود در این برنامه‌ها آن‌چه که برای ترساندن به آن اشاره می‌شد، شدت رنج ناشی از مجازات بود و نه قطعیت آن. زندانی‌ها از فجایعی که در زندان در انتظار محکومان آینده بود سخن می‌گفتند ولی این‌ها نمی‌توانست دلالتی بر این که این مجازات قطعی است داشته باشد. در واقع این نوجوانان

نمی‌یابد و با وجود ترس نیز از ارتکاب جرم روگردان نمی‌شود. ایجاد ترس البته راهکاری ارزان‌قیمت و سهل‌الوصول است که هیجانات عامه مردم را نیز درگیر می‌کند و از این رو ضمن رضایت‌بخشی، می‌تواند به کالایی تجملاتی بدل شود که از جانب کارگزاران و حاکمان به جامعه فروخته می‌شود، بی‌آن‌که کارکردی داشته باشد. اتفاقی که به نظر می‌آید در ماجرای «ترساندن مستقیم» افتاده است. این کالای تجملاتی، منابعی را که باید صرف کالاهای ضروری، یا همان راه‌های علمی و کارشناسی، شود صرف خود می‌کند و کمترین هزینه آن، هزینه فرصتی است که از دست می‌رود به امید این‌که با نمایش‌های عامه‌پسند، پیشگیری از جرم ممکن شود.

برنامه‌هایی مبهوت‌کننده بودن آن است و با تکرار آن نمی‌توان امید به دستاورد بیشتری داشت. در واقع این افزایش دُز صرفاً ممکن است به مقاوم‌تر شدن دریافت‌کننده در برابر درمان و بی‌اثرتر شدن دارو بیانجامد.

برآمد

از آن‌چه گذشت برمی‌آید ترس نمی‌تواند به تنهایی سبب پیشگیری از جرم شود. بازدارندگی بر بنیاد مفهوم عقلایی بودن مجرم و محاسبه‌گر بودن او تعریف می‌شود و بر این مبنا نیز در وضعیتی که به دیگر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... بی‌توجهی شده است مجرم گزینه دیگری را در محاسبات خود

فهرست منابع

(ب) منابع انگلیسی

- Altman, C. Matthew. 2021. A theory of legal punishment: Deterrence, retribution, and the aims of the State. Routledge.
- Archer, R. J. (2017). Scared Straight Programs. The Encyclopedia of Juvenile Delinquency and Justice, 5-1
- Feinstein, S. 2005. Another look at scared straight. Journal of Correctional Education, (1)56 44-40.
- Garrison, J. (2017). "Scared straight" and beyond: The presumption of teenaged guilt and the perpetuation of defeated paradigms. In Reinventing Childhood Nostalgia (pp. 218-201). Routledge.
- Harrington, C. (2020). Bad Teens, Smug Hacks and Good TV: The Success and Legacy of Scared Straight!. The Palgrave Handbook of Incarceration in Popular Culture, 424-411.
- Heeren, J., & Shichor, D. (1984). Mass media and delinquency prevention: The case of "scared straight". Deviant behavior, 386-375, (4-1)5.
- Klenowski, P. M., Bell, K. J., & Dodson, K. D. (2010). An empirical evaluation of juvenile awareness programs in the United States: Can juveniles be "scared straight"? Journal of Offender Rehabilitation, 272-254, (4)49.
- Maahs, J., & Pratt, T. C. (2017). "I hate these little turds!": Science, entertainment, and the enduring popularity of Scared Straight programs. Deviant behavior, 60-47, (1)38.
- Petrosino, Anthony, Carolyn Turpin-Petrosino, Meghan E. Hollis-Peel, and Julia G. Lavenberg. 2013. Scared Straight and other juvenile awareness programs for preventing juvenile delinquency. Cochrane database of systematic reviews 4.

(الف) منابع فارسی

۱. بکاریا، سزار، ۱۳۹۳، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، نشر میزان.
۲. جوان جعفری، عبدالرضا و سید محمدجواد ساداتی، ۱۳۹۴، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر، نشر میزان.
۳. جوان جعفری، عبدالرضا و زهرا فرهادی آلاشتی و سید محمد جواد ساداتی، ۱۳۹۵، بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر، پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان، سال هفتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۴، صص ۵۹-۷۸.
۴. دادبان، حسن و سارا آقایی، ۱۳۸۸، بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۴۸.
۵. صفاری، علی، ۱۳۸۰، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۴، شماره ۳۳-۳۴، صص ۲۶۷-۳۲۱.
۶. صفاری، علی، ۱۳۹۹، کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، نشر جنگل.
۷. محمودی جانکی، فیروز و سارا آقایی، ۱۳۸۷، بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۳۳۹-۳۶۱.

پایان نامه ها و رساله ها دفاع شده

از تاریخ «مهر ۱۴۰۲ تا بهمن ۱۴۰۳»

امیرحسین دهقان پور: دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی
دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

الف) پایان نامه های کارشناسی ارشد

۱. حقوق خانواده بزه کاران در فرآیند دادرسی کیفری در ایران و در اسناد بین المللی
پژوهشگر: سید مصطفی حسینی
استاد راهنما: دکتر امیرحسن نیازپور
استاد مشاور: دکتر رجب گلدوست جویباری

چکیده

پهنه عدالت کیفری، همواره دارای ابعاد گوناگون است و حق های موجود در آن باید به طور بسیط و جزئی مورد توجه قرار بگیرد. وقتی شخصی در چرخه عدالت کیفری قرار می گیرد، تبعاً او و اطرافیانش در آستانه آسیب های جدی هستند؛ این رنجش پس از مظنونیت و یا محکومیت، حمایتی چند وجهی را می طلبد. از آن جایی که آیین دادرسی کیفری، آیین تمام نمای تضمین حقوق افراد است باید به حقوق یکایک افراد در این چرخه بپردازد. این پژوهش با رویکردی نو به بررسی حقوق خانواده متهمان و محکومان پرداخته است؛ از همین روی، محقق با استفاده از منابع کتابخانه ای از نوع توصیفی - تحلیلی در پی آن است که چه مبانی نظری و چه جلوه های قانونی اعم از داخلی و بین المللی نسبت به حقوق خانواده متهمان و محکومان وجود دارد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه اسناد بین المللی و قوانین داخلی برخی از حقوق خانواده های متهمان و محکومان را به رسمیت شناخته اند، اما در عمل، چالش ها و کمبودهای بسیاری در این زمینه وجود دارد. از جمله این چالش ها می توان به عدم وجود قوانین جامع و مشخص، عدم آگاهی خانواده ها از حقوق خود، برخوردهای نامناسب دستگاه قضایی و کنش گران زندان و نهادهای حمایتی با خانواده های متهمان و محکومان و تبعیض اجتماعی علیه این خانواده ها اشاره کرد. وجود و اصلاح برخی قوانین و نگارش برخی مقررات در بطن قوانین و آیین نامه های مجزا و اختصاصی در جهت حمایت از نهاد خانواده متهمان و محکومان ضروری است. نتایج نشان از آن دارد که علی رغم وجود اسناد بین المللی و برخی قوانین داخلی، حمایت های کافی از این خانواده ها در عمل صورت نمی گیرد. این پژوهش با شناسایی شکاف های موجود در قوانین و رویه های قضایی، به اهمیت توجه به حقوق این خانواده ها به عنوان یکی از ارکان اصلی عدالت کیفری تاکید می کند. در این میان، آموزش به قضات و دیگر دست اندکاران قضایی در جهت این حمایت ها امری اجتناب ناپذیر در راستای اجرای دادرسی عادلانه، حقوق بشر، دادرسی کیفری. **واژگان کلیدی:** حقوق خانواده متهمان و محکومان، دادرسی عادلانه، حقوق بشر، دادرسی کیفری.

۲. رویکرد محاکم موردی کیفری بین‌المللی نسبت به دفاع تلافی و مقابله به مثل در اثنای جنایات جنگی
پژوهشگر: امیرحسین دهقان‌پور
استاد راهنما: دکتر جعفر کوشا
استاد مشاور: دکتر حسین میرمحمد صادقی

چکیده

در عصر حاضر، نظام کیفری بین‌المللی در مسیر تکامل خود، با چالش‌های متعددی پیرامون جایگاه «دفاع تلافی جویانه» و «مقابله به مثل»، مواجه شده است. این دفاعیات، در ابتدا وفق ماده ۳۰ طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها، به‌عنوان «معاذیری برای رفع مسئولیت» و به مرور زمان، به‌عنوان «ابزاری برای احقاق حقوق دولت زیان‌دیده و اجرای قواعد بین‌المللی» مورد «پذیرش نسبی» قرار گرفتند. از زمان تصویب پیمان «بریان-کلوگ» و کاستی‌های میثاق جامعه ملل؛ مقررات «منازعات مسلحانه»، تحول‌یافته و ماده ۱ پیمان، «جنگ» را به‌عنوان ابزار دستیابی به اهداف ملی، منع می‌کند و ماده ۲، طرفین را به حل مسالمت‌آمیز اختلافات ملزم می‌سازد. مضافاً، منشور ملل متحد در بندهای ۳ و ۴ ماده ۲، استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها و اقدامات «تلافی جویانه مسلحانه» را به‌طور ضمنی ممنوع می‌دارد و همچنین است، مواد ۱۳، ۱۱ و ۱۵ میثاق جامعه ملل و اعلامیه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱، مجمع عمومی. نخستین بار، در جریان محاکمات نورنبرگ، این دفاعیات در پرونده «دریاسالار دانیتز» به شکل ضمنی مورد بررسی قرار گرفتند. هرچند بسیاری از محاکم، پس از جنگ جهانی دوم، از جمله دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا، این دفاع را از سوی متهمان «رد» کردند، لکن همچنان، ابهاماتی پیرامون مشروعیت آن در موارد خاص، به‌ویژه در «جنایات جنگی» و «تجاوز ارضی»، وجود دارد. تحقیقات، نشان می‌دهد که دفاع تلافی و مقابله به مثل، علی‌رغم عدم پذیرش، در «جنایات علیه بشریت» و به‌طریق اولی «نسل‌کشی»، در مواردی محدود از «جنایات جنگی» و «تجاوز سرزمینی»، ممکن است پذیرفتنی باشد. این پایان‌نامه، با تمرکز بر محاکم موردی و بررسی پرونده‌های کلیدی، نظیر «دانیتز، فلیک، گروگان‌ها و ...» به تحلیل نقش این دفاعیات در مواجهه با «اتهامات جنگی» پرداخته و تحولات مفهومی و قضایی آن را، از محاکمات نورنبرگ و توکیو تا دادگاه‌های جدیدتر، همچون یوگسلاوی و رواندا، دنبال می‌کند. درنهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که محاکم موقت، سعی در محدود کردن مشروعیت این دفاعیات داشته و بدین نتیجه می‌رسد که علی‌رغم برخی استثنائات، اصول «تناسب» و «فرعی بودن»، همواره توسط محاکم بین‌المللی رعایت شده و این دفاعیات، به‌عنوان راهکاری حقوقی در مواجهه با جنایات بین‌المللی و تنها در شرایطی بسیار محدود، پذیرفتنی است.

واژگان کلیدی: تلافی، مقابله‌به‌مثل، محاکم موردی، عدالت فاتحان، دکترین دستان پاک، جنایات جنگی، معاهدات بین‌المللی.

۳. جایگاه قضازدایی در لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و قانون عدالت کیفری جوانان کانادا
پژوهشگر: محمد باشتنی رنجور
استاد راهنما: دکتر نسرين مهرا
استاد مشاور: دکتر باقر شاملو

چکیده

افزایش ارتکاب جرم در میان کودکان و نوجوانان، سیاست‌گذاران را بر آن داشته است تا با رویکردی جامع و انسانی به دنبال راهکارهایی برای اصلاح و بازپروری این قشر از جامعه باشند به همین منظور، چگونگی پاسخ دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است یکی از این پاسخ‌ها، قضازدایی می‌باشد که به دنبال کاهش پرونده‌های

قضایی و جایگزینی روشی غیر رسمی برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان است و در لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و قانون عدالت کیفری جوانان کانادا نیز بدان توجه شده است. در پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل نهاد قضازدایی در لایحه و قانون مذکور، می‌توان موجبات توان بخشی و بازگشت مجدد آنان به جامعه و جلوگیری از تکرار بزهکاری آنان را فراهم آورد و نقش اساسی در زندگی کودکان و نوجوانان به عنوان آینده‌سازان کشورها ایفا کرد. از این رو در این پژوهش، از رهگذر خصوصیات، جلوه‌ها، محدوده جرم و سن و پیامدهای قضازدایی در لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و قانون عدالت کیفری جوانان، کانادا به تبیین جایگاه نهاد قضازدایی در این دو حوزه پرداخته است. با توجه به این که خصوصیات قضازدایی زیربنای استفاده از جلوه‌های آن در لایحه و قانون مذکور است، نهاد قضازدایی دارای ویژگی‌هایی از جمله اختیاری بودن، کسب لزوم، رضایت، متنوع بودن از حیث مقام ارجاع‌دهنده، اعتبار داشتن حکم، و نادیده گرفتن دلایل ابرازی در رسیدگی‌های قضایی و محرمانه و غیرعلنی بودن است. جلوه‌های موجود در این دو مقرر از جمله تحویل طفل به اشخاص صلاحیت‌دار، نشست خانوادگی، میانجی‌گری، اخطار یا هشدار، اتخاذ تصمیم بیشتر ضمانت اجرای فراقضایی، دلیلی بر اهمیت جایگاه این نهاد حقوقی است. این نهاد که تحت شرایط خاصی اجرایی می‌گردد نسبت به گروه‌های سنی مختلف و جرایم مختلفی اجرا قابلیت اجرایی دارد. سپس، با روشن شدن این موضوعات و آشنایی با آنان قضازدایی با توجه به اهدافی که دارد، می‌تواند پیامدهای مثبتی از جمله توجه به شخصیت بزه دیده و طفل یا نوجوان ناقض قانون جزا پیشگیری از بزه‌دیدگی و نقض قانون جزا، حفظ کیان خانواده، کاهش هزینه‌ها و پرونده‌ها و پیامدهای منفی‌ای از جمله تبعیض‌انگاری و سلیقه‌ای شدن، مبهم گردیدن واکنش‌ها، بحران یکپارچگی و نادیده گرفتن حقوق دفاعی را نسبت به لایحه‌ی تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به وجود آورد. در پایان‌نامه حاضر، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی شده است که به جایگاه قضازدایی در لایحه‌ی تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و قانون عدالت کیفری جوانان کانادا پرداخته شود.

واژگان کلیدی: قضازدایی، لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، قانون عدالت کیفری جوانان کانادا، اطفال و نوجوانان ناقض قانون جزا.

۴. تأثیر وظایف و اختیارات باشگاه‌های فوتبال بر ایجاد و پیشگیری از خشونت‌های ورزشی
پژوهشگر: امیرحسین نقیب‌زاده
استاد راهنما: دکتر علی صفاری
استاد مشاور: دکتر مهدی صبوری‌پور

چکیده

در سال‌های اخیر، رشته‌های مختلف ورزشی به‌خصوص فوتبال از هدف ورزش برای سلامت جسم و گذران اوقات فراغت خارج شده‌اند و به‌جای آنکه فرصتی برای انجام رقابت‌های عاری از خشونت باشند، گاه خود دست‌خوش خشونت و درگیری‌های پرخاشگرانه می‌شوند. تاریخ فوتبال مملو از صحنه‌های خشونت‌آمیز و تأثرآوری است که به‌هیچ‌وجه با کارکردها و اهداف متعالی ورزش به‌طور کلی و این رشته ورزشی سنخیتی ندارد. این تحقیق با بررسی نقش باشگاه‌های فوتبال در ایجاد و پیشگیری از خشونت‌های ورزشی، می‌تواند درک درستی از زمینه‌ها و عوامل وقوع خشونت و نیز راهکارهای پیشگیری از خشونت‌های ورزشی در حوزه فوتبال را فراهم سازد. مدیران و تک‌تک دست‌اندرکاران باشگاه‌ها، حسب وظایف و اختیاراتی که دارند، می‌توانند به وقوع خشونت‌های ورزشی دامن بزنند یا آن‌ها را به گونه‌ای تحت کنترل درآورده و قابل تحمل کنند. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و نیز پویش عملی از طریق تحقیق با برخی از مدیران باشگاه‌های فوتبال، سعی شده است تا ماهیت خشونت ورزشی، عوامل وقوع و روش‌های پیشگیری از آن، تا جایی که به مدیریت باشگاه‌های فوتبال و اعضای آن مربوط می‌شود، بررسی و تحلیل شود. در این راستا با بررسی وظایف و اختیارات اعضای باشگاه-های فوتبال، ابتدا نقش اعضای باشگاه مانند بخش رسانه-ای، مدیران، بازیکنان و مربیان در ایجاد

خشونت بررسی شد و سپس باتوجه به این نکته که باشگاه‌ها باید به سمت راهکارهای پیشگیرانه بروند، در فصل دوم با استفاده از قوانین داخلی و خارجی و قوانین کشورهای صاحب نام در فوتبال راهکارهای پیشگیرانه وضعی و اجتماعی در راستای وظایف و اختیارات باشگاه‌ها ارائه شد. در قسمت پیشگیری وضعی بیان شد که با ابزارها و روش‌های نظارتی نوین می‌توان خشونت‌ها را تا حد زیادی کنترل کرد و در بخش پیشگیری اجتماعی گفته شد با استفاده از راهکارهایی چون آموزش و فرهنگ‌سازی، تشکیل کمپین‌ها و توجه به آیین‌نامه کانون هواداران می‌توان مسئله خشونت را به صورت ریشه‌ای حل کرد. نتیجه اینکه باشگاه‌های فوتبال در ایران، برخلاف مقررات بین‌المللی، دارای وظایف، اختیارات و امکانات کمتری در زمینه پیشگیری و کنترل خشونت‌های ورزشی هستند. اصلاح مقررات در این زمینه و فراهم نمودن همکاری بین‌سازمانی با نهادهایی مانند نیروی انتظامی، شهرداری، آموزش و پرورش و سایر نهادهای مرتبط، می‌تواند به بهبود شرایط موجود کمک زیادی نماید. **واژگان کلیدی:** خشونت‌ورزشی، فرهنگ هواداری، انتظارات غیرواقعی، نظم و امنیت، شبکه اختصاصی.

۵. بازپروری اقتصادی زندانیان: چالش‌ها و راهکارها

پژوهشگر: علیرضا نظری

استاد راهنما: دکتر امیرحسن نیازپور

استاد مشاور: دکتر رحیم نوبهار

چکیده

در سال‌های اخیر، نظام کیفری کشور ایران با چالش جدی انحراف از هدف اصلی حبس، یعنی بازپروری محکومان، مواجه شده است. زندان‌ها به جای ایفای نقش اصلاحی و تسهیل بازگشت مجدد محکومان به جامعه، به محیط‌هایی برای ترساندن و عبرت‌آموزی تبدیل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد بازپروری موفق، توانمندسازی اقتصادی زندانیان است؛ عاملی اثرگذار که از بازگشت مجدد آن‌ها به چرخه جرم و افزایش امنیت اجتماعی جلوگیری می‌کند. این پژوهش باهدف شناسایی چالش‌های موجود در زمینه بازپروری اقتصادی زندانیان و ارائه راهکارهای مناسب برای رفع موانع، سعی دارد در اجرای موفق برنامه‌های بازپروری و کمک به زندانیان و متولیان این امر، نقش مؤثری ایفا کند. در این راستا به چالش‌ها و راهکارهای بازپروری اقتصادی زندانیان در دو مرحله پیش از آزادی و پس از آزادی از زندان پرداخته شد. در مرحله پیش از آزادی، مؤسسه‌های کیفری هم در ساختار خود و هم در طراحی و اجرای برنامه‌های بازپروری اقتصادی، با چالش‌هایی روبرو بودند؛ به عبارت دیگر، چالش‌هایی نظیر کمبود منابع و تجهیزات، تراکم بالای جمعیت زندان‌ها، برخورد نامناسب کارکنان سازمان زندان‌ها با زندانیان، عدم اشاره به آموزش سواد مالی در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و کافی نبودن دستمزد پرداختی، فرایند بازپروری اقتصادی زندانیان را در داخل زندان با مشکل مواجه کرده بود. همچنین راهکارهایی نظیر افزایش همکاری میان نهادهای متولی بازپروری، کاربست حداکثری و اثربخش نهادهای ارفاقی، استفاده از کارکنان آموزش‌دیده، حذف مشاغل کم استقبال و آموزش سواد مالی به زندانیان ارائه شد. در مرحله پس از آزادی، چالش‌های ساختاری، فردی و اجتماعی برای بازپروری اقتصادی زندانیان آزاد شده وجود داشت. در این مرحله موانعی همچون، مشاوره‌های کسب و کار نامناسب، متناسب نبودن مشاغل با دوران پیش از آزادی، ارائه وام‌های خوداشتغالی ناکافی، بیکاری، اعمال فشار از جانب خانواده و تبعیض کارفرمایان نسبت به زندانیان آزاد شده شناخته شد. همچنین به راهکارهایی مانند تغییر نگرش جامعه، افزایش حمایت از طریق رسانه، توانمندسازی اقتصادی خانواده زندانیان، به کارگیری مشاوران متخصص برای دستیابی به هدف اشتغال پایدار و سرعت بخشیدن به ارائه وام‌های خوداشتغالی اشاره شد. متأسفانه، بی‌توجهی متولیان سازمان زندان‌ها و نهادهای حمایتی به این موضوع، تبعات جبران‌ناپذیری مانند افزایش آمار محکومان و کاهش امنیت اجتماعی را در پی داشته است. در پژوهش حاضر، با اتکا بر روش فراتحلیل و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، کوشش شده است تا چالش‌های موجود در فرایند بازپروری اقتصادی زندانیان در کشور ایران شناسایی و راهکارهایی جهت رفع آن موانع ارائه گردد.

واژگان کلیدی: بازپروری اقتصادی، مؤسسه‌های کیفری، زندانیان، سازمان زندان‌ها، اشتغال پایدار، تکرار جرم.

ب) رساله‌های دکتری

۱. جایگاه عدالت اجتماعی در الگوی سیاست‌گذاری کیفری (بررسی مقررات کیفری اسلام و اسناد حقوق بشر و مقایسه آن با رویکرد جمهوری اسلامی ایران).
پژوهشگر: امیرحسین خسروآبادی
استاد راهنما: دکتر باقر شاملو
اساتید مشاور: دکتر علی صفاری و دکتر رحیم نوبهار
۲. الگوی مطلوب سیاست جنایی ایران در خصوص ظابطان دادگستری با تأکید بر اسناد بین‌المللی.
پژوهشگر: سعید قاسمی ونجانی
استاد راهنما: دکتر رجب گلدوست جویباری
اساتید مشاور: دکتر امیرحسین نیازپور و دکتر باقر شاملو
۳. تخصیص بهینه منابع به نظام عدالت کیفری در جمهوری اسلامی ایران.
پژوهشگر: فاطمه صفاری
استاد راهنما: دکتر رحیم نوبهار
اساتید مشاور: دکتر مهدی صبوری‌پور و دکتر مجتبی قاسمی
۴. بررسی نقش نظریه بازی در پیشگیری از جرم.
پژوهشگر: نازنین حاجی‌زاده
استاد راهنما: دکتر علیرضا میرکمالی
استاد مشاور: دکتر امیرحسین نیازپور و دکتر باقر شاملو
۵. امکان سنجی وقوع جنایات جنگی در رایاجنگ.
پژوهشگر: مهدی حسینی
استاد راهنما: دکتر حسین میرمحمد صادقی
استاد مشاور: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و دکتر باقر شاملو

معرفی کتاب

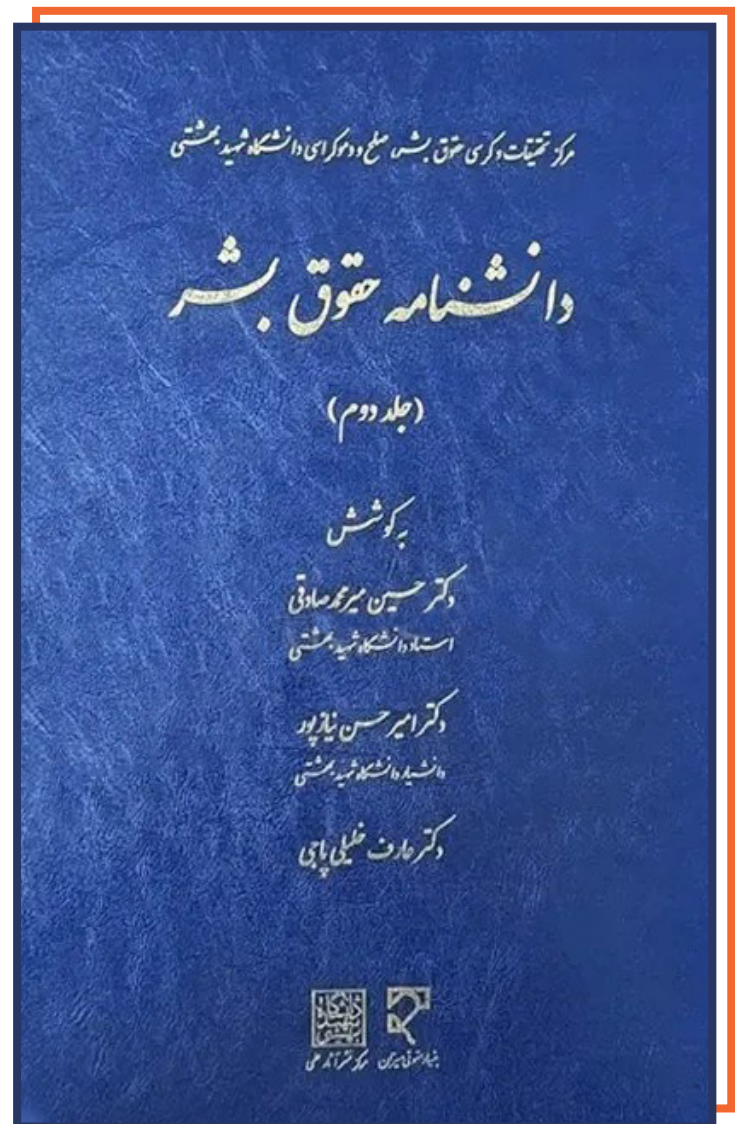
«الف» دانشنامه حقوق بشر

عباس مرادی: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

کتاب دانشنامه حقوق بشر، اثری دو جلدی و جامع است که با کوشش مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی و به همت آقایان دکتر حسین میرمحمدصادقی و دکتر امیرحسین نیازپور از اساتید برجسته دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و نیز جناب آقای دکتر عارف خلیلی پاجی تدوین شده است. این مجموعه اولین دانشنامه‌ای است که در حوزه حقوق بشر به زبان فارسی تألیف شده و شامل ۱۷۹ مدخل است که توسط ۱۵۸ نویسنده برجسته از دانشگاه‌ها و مراکز علمی سراسر کشور تهیه شده است.

مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، فعالیت خود را در سال ۱۳۷۷ آغاز کرده و از بهار سال ۱۳۸۰ به صورت رسمی با همکاری سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تأسیس شده است. این مرکز به عنوان تنها نهاد علمی مرتبط با یونسکو در منطقه خلیج فارس، نقش مهمی در آموزش، پژوهش، و سیاست‌گذاری در زمینه حقوق بشر، صلح و دموکراسی ایفا کرده است. اهداف این مرکز شامل نهادینه‌سازی ارزش‌های حقوق بشری، گسترش گفت‌وگو دموکراسی و ارتقای فرهنگ صلح و عدالت، با تأکید بر ارزش‌های اسلامی است.

تهیه و تدوین کتاب دو جلدی دانشنامه حقوق بشر از سال ۱۴۰۰ با شناسایی مدخل‌ها و تعیین نویسندگان آغاز شد. در این فرایند، با تدوین شیوه‌نامه‌ای جامع، همکاری گسترده‌ای با اساتید و پژوهشگران برجسته انجام گرفت. نویسندگان این دانشنامه، بدون هیچ چشم‌داشت مادی، با روحیه علمی بالا به



تجمع و تشکل، آزادی بیان، حق بر آزادی اندیشه، عدم مداخله، اصول دادرسی منصفانه، انتخابات آزاد و منصفانه، تبعیض‌های نژادی، حقوق مردم با نیازهای ویژه و اولویت‌های حقوق زنان و اطفال و نیز حق بر هوای پاک به عنوان یکی از دغدغه‌ها و موضوعات مبتلا به سالیان اخیر در کشور ایران، از جمله مواردی هستند که به طور تفصیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از نکات برجسته این دانشنامه، به‌کارگیری روش‌های علمی و توانمندی در ارایه تحلیل‌ها و پیشنهادهای کاربردی است که این اثر را به منبعی مفید برای محققان، اساتید و دانشجویان تبدیل کرده است. دانشنامه حقوق بشر، به‌عنوان مرجعی علمی و کاربردی، می‌تواند در توسعه آموزه‌های حقوق بشر، ارتقای سطح دانش حقوقی و تقویت گفت‌وگوهای اجتماعی و فرهنگی تأثیری عمیق بگذارد. این اثر گامی بزرگ در جهت توسعه علمی حقوق بشر در ایران است و امید می‌رود که به تقویت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با حقوق بشر کمک کند.

تدوین این اثر کمک کردند. این دانشنامه نتیجه تلاش مشترک نسل‌های مختلف پژوهشگران و اساتید حقوقی است و تنوع تخصص‌های حقوقی و میان‌رشته‌ای، از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود که سرانجام در پاییز ۱۴۰۳ به مرحله چاپ رسید.

این مجموعه شامل مدخل‌های متنوعی است که به مفاهیم بنیادی حقوق بشر، چارچوب‌های قانونی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی حقوق بشر و موضوعات میان‌رشته‌ای مرتبط می‌پردازد. هر مدخل با بهره‌گیری از منابع معتبر و با رویکردی علمی تدوین شده است. هدف این دانشنامه، افزایش آگاهی حقوقی، ترویج ارزش‌های حقوق بشری و تقویت سیاست‌گذاری‌های مرتبط با حقوق بشر در جامعه است.

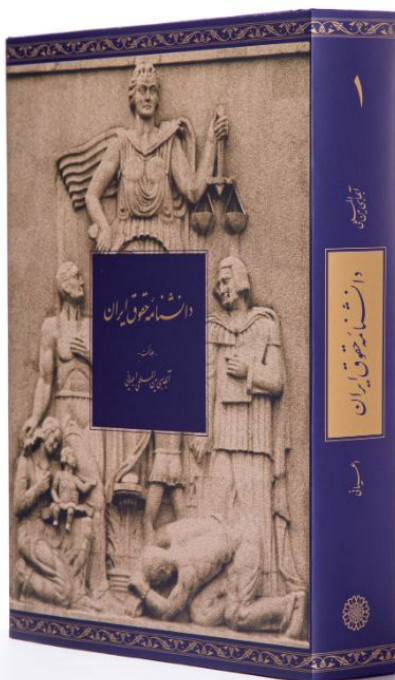
موضوعات مطروح در دانشنامه شامل مواضع بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی است. در هر مدخل، اطلاعاتی کامل و جامع در مورد مفاهیم و نظریه‌ها و همچنین اصل‌ها و اسناد حقوق بشری ارایه شده است. موضوعی نظیر حق بر زندگی، آزادی

«ب» دانشنامه حقوق ایران

زهرا مقدادی: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

نخستین جلد از کتاب ارزشمند «دانشنامه حقوق ایران» در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۴۰۳ در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی رونمایی شد. نگارش این دانشنامه زیر نظر جناب آقای کاظم موسوی بجنوردی، بنیان‌گذار مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی و تحت سرپرستی علمی آیت‌الله دکتر مصطفی محقق داماد، استاد تمام دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی آغاز شد. در این دانشنامه تلاش بر آن بوده تا در ارتباط با هر موضوع، ابتدا تاریخچه آن بیان شود و سپس به توضیح و تبیین مفهوم علمی آن مدخل پرداخته شود. بدین ترتیب، ممکن است تاریخچه یک اصطلاح به ایران باستان برسد و یا مفهومی برگرفته از کشورهای دیگر باشد که به‌مرور وارد ادبیات حقوقی ایران شده است. بر این اساس، چگونگی ورود آن اصطلاح به قوانین و ادبیات حقوقی ایران نیز از مواردی است که این دانشنامه به آن می‌پردازد. از دیگر سو، توضیح مدخل‌های این دانشنامه، منحصر به تاریخچه حقوقی و مفهوم قانونی نبوده، بلکه در این اثر تلاش شده است تا به رویه‌های قضایی و مفاهیم مهم دکترین نیز پرداخته شود.

در راستای تحقق این هدف، انتخاب سختگیرانه نگارندگان این



دانشنامه و دقت نظر دست‌اندرکاران متبخر این کتاب از جمله جناب آقای دکتر رحیم نوبهار، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، جناب آقای دکتر حمید گوینده، قاضی بازنشسته دادگستری و جناب آقای سید علی آل داوود به‌عنوان اعضای شورای علمی دانشنامه حقوق ایران، صحت، دقت و قوت علمی این اثر را هرچه بیشتر بالا برده و آن را به استانداردهای بین‌المللی نزدیک نموده است، به‌طوری که این کتاب فاخر را به مرجعی بی‌بدیل در سپهر علمی حقوق ایران مبدل ساخته است. تدوین این دانشنامه که به ترتیب حروف الفبا صورت گرفته، تا کنون گستره‌ای را از آغازین مدخل «آب‌های بین‌المللی» تا مدخل پایانی «اعیانی» دربرمی‌گیرد، در حالی که هنوز و پس از اتمام جلد نخست، نخستین حرف الفبا به پایان نرسیده است. در پایان، لازم به ذکر است که نشست آغاز به کار تألیف و تدوین جلد دوم این دانشنامه نیز در مهرماه سال جاری برگزار شد و نگارش جلد دوم این دانشنامه نیز در دست اقدام است و امید می‌رود به‌زودی در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران مشتاق قرار گیرد.

لغت نامه حقوقی

آزار و اذیت شاهد^۱

سعدی ابراهیم زاده: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

گاه قاضی این اعتراض را می‌پذیرد^۲ و از طرف پرسش‌کننده می‌خواهد از این وضعیت عبور کند و گاهی اعتراض را رد می‌کند؛^۳ هرچند در فرض اخیر نیز، ایجاد چنین وضعیت ناخوشایندی، ممکن است نظر اعضای هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار دهد. این یکی از موارد حمایت از شهود و حفاظت از شهادت آن‌ها در جریان محاکمات، در راستای تحقق یک دادرسی منصفانه است.

در پرونده‌های کیفری، هر یک از طرفین (نماینده دولت (دادستان) و وکیل مدافع متهم) می‌تواند شاهد/شهود خود را به دادگاه فرا بخوانند؛ شاهد در جایگاه^۴ حاضر شده و توسط هر یک طرفین، مورد پرسش‌های اصلی^۵ و متقابل^۶ قرار می‌گیرد. گاه اتفاق می‌افتد که پرسش‌کننده از شاهد در حین پرسیدن سؤالات متقابل، بنا به دلایلی (از قبیل پرت کردن حواس شاهد، تحریک شاهد، وادار کردن شاهد به سکوت، تنزل دادن شخصیت شاهد، استنتاج از بیانات شاهد، ترساندن شاهد و غیره)، شروع به پرسیدن سؤالاتی همراه با منظور، بی‌ادبانه، بی‌ارتباط با پرونده، از روی بدجنسی و یا مکرر از شاهد می‌نماید.

برای مثال پرسش‌کننده ممکن است به مراتب (عموماً با حالتی تمسخرآمیز یا تهاجمی و لحنی بلند و پرخاشگرانه) به شاهد بگوید: «آیا به نظر نمی‌رسد که به ما دروغ می‌گویی؟»، یا «چرا/چطور نمی‌توانی به یاد آوری؟» یا «توقع داری هیأت منصفه این حرف‌ها را باور کند؟» و یا به صورت مکرر و پیوسته سؤالاتی را با شاهد مطرح کند، بدون اینکه به شاهد اجازه پاسخ دادن به آن پرسش‌ها را بدهد.

ایجاد چنین وضعیتی می‌تواند برای طرف مقابل دعوا، طرح اعتراضی^۷ تحت عنوان «آزار و اذیت شاهد» را فراهم نماید. دلیل این اعتراض آن است که مجادله پرسش‌کننده با شاهد، ممکن است سبب ایجاد حالت ناراحتی یا تدافعی در شاهد گردیده و مانع و یا مخل ادای درست، دقیق، کامل و صادقانه ادراکات حسی شاهد، از موارد موضوعی پرونده باشد.

1 . Badgering
2 . Witness Box
3 . Examination-in-chief
4 . Cross-examination
5 . Objection
6 . Sustained
7 . Overruled

مصوبات و آرای وحدت رویه

از تاریخ شهریور ۱۴۰۳ تا بهمن ۱۴۰۳

امیر حسین نظامی: دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی
دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

الف) آرای وحدت رویه

۱. رای وحدت رویه شماره ۸۵۲، مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۰؛ هرگاه شخصی مالی را با سند عادی به دیگری انتقال دهد و سپس با علم به اینکه مال متعلق به او نیست، بدون مجوز قانونی آن را نزد بانک یا مرجع قضایی یا هر شخص دیگری در رهن یا وثیقه قرار دهد، رفتار مرتکب مشمول ماده دوم قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می نمایند مصوب ۱۳۰۸، تلقی و به مجازات شروع به کلاهبرداری محکوم می شود. بنابراین رای شعبه سی و یکم دادگاه تجدید نظر استان فارس تا حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیات عمومی صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

۲. رای وحدت رویه شماره ۸۵۳، مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۱۷؛ طبق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صلاحیت محلی، اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است. بدین جهت در جرم کلاهبرداری غیررایانه ای، هرگاه زیان دیده بر اثر فریب و رفتار متقلبانه، وجهی از حساب خود به حساب تعرفه شده بزهکار انتقال داده باشد، نظر به اینکه با انتقال وجه از حساب زیان دیده، مال از سیطره و تسلط او خارج می شود، لذا دادگاهی که محل افتتاح حساب شاکی در حوزه قضایی آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است. بنابراین، رای شعبه نهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آرای اعضای هیات عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با

اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

۳. رای وحدت رویه شماره ۸۵۴، مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۰۸؛ نظر به این که اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از موارد رسیدگی فوق العاده و ناظر به آراء خلاف شرع بین و جزء اختیارات رئیس قوه قضاییه است، لذا با تجویز آن و صدور حکم از شعب خاص دیوان عالی کشور، طبق ماده ۴۸۲ همین قانون، درخواست اعاده دادرسی شخص ذی نفع صرفاً در صورتی که رای صادره به جهت دیگری غیر از جهت قبلی با مسلمات فقهی مغایرت داشته و از مصادیق ماده ۴۷۷ باشد، پذیرفته خواهد شد. بنابراین درخواست اعاده دادرسی نسبت به آراء مذکور با استناد به موارد مندرج در ماده ۴۷۴ قابل پذیرش نیست. بنا به مراتب رای شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آرای اعضای هیات عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

۴. رای وحدت رویه شماره ۸۵۷، مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۱؛ هرگاه بر اثر یک رفتار، دو یا چند مهره از مهره های ستون فقرات بشکند و بدون عیب درمان شود به لحاظ آنکه در بند «ت» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن، میزان دیه شکستن چند مهره با یک رفتار تعیین نشده است، با استناد به مواد ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۳ و ۵۷۰ قانون مذکور در صورتی که مهره های شکسته شده مطابق نظریه پزشکی قانونی (عرف خاص) شکستگی متعدد محسوب شود، با توجه

ب) مصوبات

۱. بخشنامه نحوه رسیدگی به جرایم موضوع بندهای ب و پ ماده ۲۲ قانون پایانه های فروشگاهی و سامانه مودیان، بخشنامه شماره ۱۴۰۳/۳۸/۲۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ سازمان امور مالیاتی کشور

به تعدد شکستگی و اصل عدم تداخل دیات، برای شکستگی هر مهره که بدون عیب درمان شده، یک دهم دیه کامل تعیین می شود و شکستن یک مهره از چند نقطه شکستگی متعدد محسوب نمی گردد. لذا هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر اساس ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی وحدت رویه شماره ۸۴۳-۱۴۰۲/۱۱/۲۴ (که مشعر بر تعیین یک دهم دیه برای شکستن چند مهره بود) را تغییر داده و برای هر یک از مهره های شکسته شده که پزشکی قانونی آن ها را متعدد اعلام کند، ده درصد دیه کامل تعیین می شود. بنا به مراتب، رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری تا حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت قاطع آراء اعضای هیأت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده شد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

فازها و نشر فارسی

فرشید نظری: دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

- ۱- سیاست جنایی شفاهی ایران (۱)، پیشگیری از جرم و سیاست جنایی مشارکتی / نویسندگان: جمعی از اساتید و پژوهشگران / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۴۲۷.
- ۲- سیاست جنایی شفاهی ایران (۲)، جرم و جرم‌انگاری / نویسندگان: جمعی از اساتید و پژوهشگران / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۵۴۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۴۱.
- ۳- سیاست جنایی شفاهی ایران (۳)، دادرسی کیفری و ادله اثبات / نویسندگان: جمعی از اساتید و پژوهشگران / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۶۴۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۴۵۸.
- ۴- سیاست جنایی شفاهی ایران (۴)، کیفرگذاری و کیفردهی / نویسندگان: جمعی از اساتید و پژوهشگران / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۵۸۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۴۳۴.
- ۵- سیاست جنایی شفاهی ایران (۵)، فتوای معیار / نویسندگان: جمعی از اساتید و پژوهشگران / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۸۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۱۰.
- ۶- رهنمود ملی قضارداری از جرایم علیه اطفال و نوجوانان / نویسنده: دکتر محمد بارانی / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۳۹۷.
- ۷- جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص / نویسنده: دکتر امیر اعتمادی / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۶۲۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۵۵۷.
- ۸- عجیب‌ترین پرونده‌های قضایی / نویسنده: پتر سدون / مترجمان: دکتر حسین میرمحمدصادقی، نگین حقیقت / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۳۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۶۰۱.
- ۹- اصول فقه (اصول عملی و تعارض ادله) / نویسنده: دکتر رحیم نوبهار / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۶۳۲.
- ۱۰- مجازات تعزیری / نویسنده: دکتر زینب ریاضت / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۴۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۵۷۱.

- ۱۱- جرم‌شناسی تطبیقی / نویسنده: دکتر شادی عظیم‌زاده / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قطع وزیری / قیمت ۶۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۸۹.
- ۱۲- جرم‌شناسی فرهنگی سبز و پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی / نویسنده: دکتر سحر کریم‌نیا / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۷۲.
- ۱۳- دانشنامه حقوق بشر (جلد اول) / به کوشش: «دکتر حسین میرمحمدصادقی، دکتر امیرحسن نیازپور، دکتر عارف خلیلی‌پاجی» / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: گالینکور / قطع وزیری / قیمت ۱۲۵۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۲۷۴.
- ۱۴- دانشنامه حقوق بشر (جلد دوم) / به کوشش: «دکتر حسین میرمحمدصادقی، دکتر امیرحسن نیازپور، دکتر عارف خلیلی‌پاجی» / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: گالینکور / قطع وزیری / قیمت ۱۳۵۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۲۷۴.
- ۱۵- تفسیر قوانین کیفری؛ مرتکبان؛ مسئولیت در قبال رفتار دیگری در نظام کیفری ایالات متحده / نویسنده: پروفیسور واین آرفیو / مترجمان: دکتر حسین آقایی‌نیا، دکتر مهری برزگر / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۵۰۲.
- ۱۶- آیین دادرسی کیفری (جلد نخست)، دعاوی ناشی از جرم و تحقیقات مقدماتی / نویسنده: دکتر بهنام اکبری / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۴۵۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۳۴۲.
- ۱۷- کلیات حقوق کیفری ایران (جلد نخست) / نویسنده: دکتر پیمان نمایان / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۹۵۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۴۶۵.
- ۱۸- تقنین قضایی / نویسنده: دکتر عادل شیبانی / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۱۸۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۳۳۵.
- ۱۹- ترور از منظر حقوق کیفری بین‌المللی / نویسنده: دکتر اکبر علیزاده / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۲۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۳۷۳.
- ۲۰- حقوق جرایم رایانه‌ای و مجازی / نویسندگان: دکتر عباس منصورآبادی، علیرضا منصورآبادی / انتشارات میزان / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۸۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۴۲۸۱.
- ۲۱- حقوق فضای سایبر / نویسندگان: دکتر سمیه رسول‌پور نالکیاشری، دکتر افشین جعفری / انتشارات مجد / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۲۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۲۵۹۵۸۷.
- ۲۲- ضابطان دادگستری در فرایند کیفری (ایران و انگلستان) / نویسنده: دکتر یاسر حاجی‌پور / انتشارات مجد / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۲۴۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۲۵۹۵۱۸.

۲۳- استقلال دیوان کیفری بین المللی در تنگنای صخره و سنگ / نویسنده: آلفونس مولیفو / ترجمه: دکتر عاطفه شیخ الاسلامی و گروهی از مترجمان / انتشارات امجد / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۱۹۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۵۶۱۰۷۰۵.

۲۴- آیین دادرسی کیفری کاربردی (جلد اول) / نویسنده: دکتر مهدی یوسفی مراغه / انتشارات خرسندی / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۳۵۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۴۸۳۰۹.

۲۵- جرایم علیه اموال و مالکیت / نویسنده: دکتر ایوب میلکی / انتشارات خرسندی / چاپ اول / سال ۱۴۰۳ / نوع جلد: شومیز / قطع وزیری / قیمت ۴۴۰۰۰۰۰ ریال / شابک ۹۷۸۶۲۲۲۴۴۳۱۰.

فازها و نثر لائین

فرشید نظری: دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

1. Abortion, Criminal Law and Transgression, Sheelagh Mc.Guinness, Women's Studies International Forum, volume2024 ,105.
2. Constructing Women's Right to Justice in Indonesian and American Criminal Law: A Comparative Study, Fatimah Hasan Haini and Hervin Yoki Pradikta, Journal of Islamic Mubadalah, volume2024 ,1.
3. Criminal Law and Human Rights: Challenges and Enforcement, Deassy J.A. Hehanussa, Carolina Tuhumury, Ardiyanti Aris, Viorizza Suciani Putri, Wahab Aznul Hidayat and Ontran Sumantri, Journal of Law Science, 2024.
4. Feminist Criminology and Criminal Law in Brazil, Rebeca Fernandes Dias, Great Britian Journals Press, volume2024 ,24.
5. Resisting the State Crimes of the Global North: Exploring the Potential of International Criminal Law, Natalie Hodgson, Journal of International Criminal Justice, volume22, Issue2024 ,1.
6. Beyond the Seductions of the State: Toward Freeing Criminology from Governments' Blinders, Jack Katz and Nahuel Roldan, Annual Review of Criminology, volume2024 ,8.
7. Relationship Between Criminology and Corporate Sector: A Critical Analysis, Muhammad Imran, Ghulam Murtiza, Muhammad Sulyman Akbar, Journal of Social Sciences, volume,9 2024.
8. The Use of Information and Telecommunication Networks for Criminal Purposes: Regulatory Accounting and Prospects for Expanding Criminal Law Authority, Skripchenko N.Y. , RUDN Journal of Law, volume2024 ,28.
9. Austerity, Welfare Cuts and Hate Crime: Evidence from the UK's Age of Austerity, Kerry Bray, Nils Braakmann and John Wildman, Journal of Urban Economics, volume2024 ,141.
10. The Consequences of Hate Crime Victimization: Considering Prejudicial Attitudes as an Outcome of Interracial Bias-Motivated Conflict, Brendan Lantz, Zachary T. Malcom and Marin R. Wenger, Journal of Research in Crime and Delinquency, volume 61, Issue ,5 2024.

Books:

1. Combating Crime on the Dark Web, Nearchos Nearchou, 1st ed., Packt Publishing, (2023).
2. Prosecuting “ Hate Speech” in International Criminal Law, Avitus Agbor, 1st ed., Springer Press, (2024).

